

ماهنامه فرهنگی اجتماع جوانان ایران ۱۵۶
شماره ۱۵۶ پیاپی ۵۰۳ / مرداد ماه ۱۳۹۷ / قیمت ۳۶۰۰ تومان

تنتاها جوانان



خدا قوت.





خبرنگاران لحظات نابودشدنہ و زوال یافتنہ را تثبیت و ابدی مہ کنند

مقام معظم رہبری (مدظلہ العالی)



شاهد جوان

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۵۶ مرداد ماه ۱۳۹۷

قیمت: ۳۶۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: محبوب شهبازی
سرمدبیر: محمدمهدی مازنی
مدیر اجرایی: ساسان خاشع

دبیر تحریریه:
نرگس صبوری

امور فنی: آتلیه شاهد
ناظر فنی چاپ: علیرضا قاسمی
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
امور مشترکین: محمدرضا اصغری
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۸۳۴۸

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان طالقانی - خیابان
ملک الشعراي بهار شمالي - شماره ۵
تلفن: ۸۸۸۳۵۱۰۸

صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال
منتشر می شود.

* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب
رسیده آزاد است.

* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز
است

- حرف اول / ۴ ما بچه های جنگیم
یاداشت / ۵ شهدای منا در نعمت الهی ان شاء الله غوطه ورنند
برداشت آزاد / ۶ سلسله الذهب دعوت به توحید خالص
دخترانه پسرانه / ۸ چند می گیری جهیزیه طراحی کنی؟
مادرانه پدران / ۱۰ چرا بی منطقی از رفتارهای رایج ماست
اجتماع / ۱۲ خبرنگاران رسولان آگاهی جامعه
حماسه آفرین / ۱۴ محرم در اسارت
راه و چاه / ۱۶ «منشور کرامت انسان»؛ سندی برای پاسداشت «حقوق مردم» در جمهوری اسلامی
مهارت / ۱۸ کودکان امروز، کارآفرینان اجتماعی فردا
شعر / ۱۹
جدول / ۲۰
سبک زندگی / ۲۲ لذت از خودنمایی مثبت یا منفی
تاریخ / ۲۴ صنعت نفت، از ظهور تا کودتا
عاقبت / ۲۶ با ورزش با افسردگی بجنگید
سلامت / ۲۸ درمان مشکلات روحی با تماشای فیلم
خانه دوست / ۳۰ موزه بزرگ خراسان
نور و نقره / ۳۲ راستی امروز چندهم مرداد است ...
موج سازان / ۳۴ اسارت شهید تندگویان از زبان همکارش
نقد و نظر / ۳۶ صلح گمشده در دل جنگ
علمی / ۳۸ راهکارهای علمی برای صرفه جویی در مصرف آب
روبه رو / ۴۰ شهر خاکستری
یک، دو، سه / ۴۲ تاریخچه و ترکیب تیم فوتبال "ایران" در جام جهانی
حرکت / ۴۴ تبلور اخلاق ورزشی در ایمان، استقامت و گذشت
بین الملل / ۴۶ خروج آمریکا از برجام و نکات مهم مدیریتی و اقتصادی
دریچه / ۴۸ عید قربان، عید تقرب
باشگاه اندیشه / ۵۰ ماجرای ولایت عهدی امام رضا (ع)
روایت / ۵۲ خاطرات شیرین شهید صیاد درباره فتح خرمشهر
بازار کتاب / ۵۴
بی ویرایش / ۵۸ اهمیت نماز برای یک غیرمسلمان
کاریکاتور / ۶۰

ما بچه‌های جنگیم

● بقلم سردبیر

خرم‌شهر خرم نیست؛ آب ندارد. سال‌هاست می‌گویند که بی‌آبی امان مردم مقاوم این شهر را بریده. این مشکل را سال‌هاست تحمل می‌کنند. سال‌ها با این بحران دست به گریبانند.

یادمان نرفته وقتی کودک بودیم سیمای نوجوانان و جوانان خرمشهری با همان شور و حال مردمان جنوب را می‌دیدم و با سبک عزاداری آنها در عاشورای حسینی عزاداری می‌کردیم. یادمان نرفته که در سال‌های دفاع مقدس این جوانان فریاد می‌زدند که ما بچه‌های جنگیم... حال این بچه‌های جنگ خوب نیست؛ دل خورند. ناراحت از شرایط سخت زندگی آن‌هم در گرمای سخت خوزستان در تابستان و بی‌آبی.

این روزها مدام می‌خوانیم و می‌شنویم که؛ خرمشهر آب ندارد، اما این جمله را سال‌هاست می‌گویند. سرزمین مردمان غیور سال‌های حماسه دارند باز هم مقاومت می‌کنند. اما باور کنیم که این مردم شایسته‌ی این همه سختی نیستند. فکری باید کرد. خوزستان، این ولایت عاشقانه‌های دفاع مقدس، مدت‌هاست با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کند، از

هوای پر از گرد و غبارش گرفته تا آب شور و طعم‌دارش. مردمش اما صبورند. در همه این سال‌ها نشان دادند که خودشان با مشکلات کنار می‌آیند، خودشان راه حل پیدا می‌کنند و باز هم به این خاک وفادارند و پایه‌پایش می‌ایستند.

اما صبر هم در جایی جواب نمی‌دهد، این بار اعتراض دارند، اعتراضی به حق و درست. در این روزهای گرم تابستان که حتی شهرهای سردسیر کشور، گرمای زیادی را تحمل می‌کنند، آسمان و زمین با جنوبی‌ها راه نمی‌آید. هوای گرم بیشتر از هر چیزی «آب» می‌طلبد. آب خنک هم برای نوشیدن هم برای استفاده در امور مختلف زندگی.

جمعی از خوزستانی‌های ساکن در خرمشهر و آبادان صدای اعتراض‌شان را بلند کردند، آن‌ها از مسئولان رسیدگی می‌خواهند، نه چیز بیشتری. زندگی با آب شور غیرممکن است، زندگی بدون آب غیرممکن است و حالا مردم هم چیز زیادی نمی‌خواهند، آن‌ها کمی توجه می‌خواهند، توجه مسئولان کشوری، آن‌هایی که وظیفه‌شان رسیدگی به همین اتفاق‌ها و بحران‌هاست.

ما بچه‌های جنگیم
صبوریم
مقاومیم
می‌ایستیم

این جملات و کلمات را همه‌ی ما سال‌هاست شنیده‌ایم. حتی شعر ممد نبودی بیینی را شنیدیم و زمزمه کردیم. سخت است که بشویم که مردان و زنان غیور خوزستانی در چه شرایط بحرانی سر می‌کنند.

مردم خوزستان مردم صبور و مقاومی هستند. می‌گویند در تاریخ ایران این مردم نقش‌های مهمی ایفا کرده‌اند. جان‌فشانی کردند. به هنر ایران رونق و اعتبار بخشیدند. حتی با همه این سختی‌ها در عرصه ورزش نیز بسیار فعال و پر شور حضور دارند. این مردم شایسته‌ی بهترین‌ها هستند. به قول شاعر با این که هزار بار ویران شده‌ای - در خاطر ما هنوز خرمشهری.

خرمشهر!

هرگز از خاطر نخواهیم برد

صمیمیت سیال تو را

بوی نخلی کتف‌هایت را و شرحی‌ات را..



گزیده ای از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار خانواده‌های شهدای منا

شهدای منا در نعمت الهی ان شاء الله غوطه‌ورند

من به شما عرض میکنم، که فقدان عزیزانتان، چه آنهایی که پدران خود یا مادران خود را از دست داده‌اند، چه آنهایی که فرزندان خود را در این حادثه از دست داده‌اند، چه آنهایی که

همسران خود را از دست داده‌اند، چه آنهایی که پدران و خواهران خود را از دست داده‌اند، قهراً برای شما حادثه‌ی سنگین و حادثه‌ی بسیار دشواری است؛ بنده پیش خودم که مقایسه

میکنم، عظمت و سنگینی غم شما را درک میکنم.

میفهمم که چقدر برای دلها سنگین است؛ حاجی را فرستاده‌اند به مکه، با امید، با شادی، با خرسندی که این توفیق را به دست آورده؛ منتظرند که برگردد، برگشتن او با شادی همراه است، با خوشحالی همراه است؛ [ولی] بعد باخبر بشوند که جنازه‌اش بر خواهد گشت؛ این خیلی چیز سختی است، خیلی دشوار است.

برای شماها سخت است، برای همه‌ی ملت -یعنی کسانی که واقعاً این حادثه را درک میکنند و لمس میکنند- این حادثه سخت است؛ ولی آن چیزی که میتواند دل‌های شما را تسلا بدهد، این است که این عزیزان شما اگر چه از دست رفتند و فقدانشان برای شما سخت است لکن در نعمت الهی ان شاء الله غوطه‌ورند.

مرگ خوبی بود؛ کیفیت مردن و رفتن انسان، سرنوشت انسان را معین میکند؛ همه‌ی ما خواهیم رفت، پیر و جوان ندارد، مرد و زن ندارد، همه میروند؛ منتها بعضی رفتن‌ها جوری است که انسان اگر با چشم حقیقت نگاه کند، از آن گونه رفتن خرسند و خوشحال میشود؛ مثل شهدا که همه‌ی شهدا این جور هستند. این عزیزان شما در حال عبادت و در حال ذکر از دنیا رفتند، در لباس احرام از دنیا رفتند، با دل‌های متوجه به خدای متعال و در حال انجام وظیفه از دنیا رفتند؛ اینها همه مایه‌هایی و وسیله‌هایی برای مغفرت الهی و برای رحمت الهی و برای علو درجات در پیش پروردگار است.

... امیدواریم که خداوند متعال، ملت عزیز ایران را روزبه‌روز سربلندتر و عزیزتر کند؛ قوت و قدرت و اقتدار امت اسلامی را بیشتر کند؛ این آفت‌های دنیای اسلام را ان شاء الله برطرف کند؛ و مسئولین محترم کشور خودمان هم که در قبال این حادثه‌ی عظیم وظایفی داشتند و دارند، این وظایف را دنبال کنند؛ هم بنیاد محترم شهید، هم مجموعه‌ی مربوط به حج -بعثه و سازمان حج- آنچه وظیفه دارند در قبال این مسئله‌ی مهم [دنبال کنند]؛ همچنان که تا حالا به بسیاری از این کارها رسیدگی کرده‌اند، این را [هم] باید با جد رسیدگی کنند؛ هم مسئولین دولتی و وزارت خارجه و [هم] دیگران؛ هرکدام کارهایی برعهده دارند؛ این قضیه یک قضیه‌ی مهمی است، قضیه‌ی بزرگی است و مربوط به یک گروه و یک جمع هم نیست، مربوط به ملت اسلام و ملت ایران و در یک نگاه وسیع‌تر مربوط به امت اسلامی است؛ همه وظیفه داریم، خداوند ان شاء الله کمک کند تا بتوانیم همه به وظایفمان عمل کنیم.



منبع: <http://farsi.khamenei.ir>

سلسله الذهب دعوت به توحید خالص

سلسله الذهب، حدیث کوتاهی که امام رضا(ع) به هنگام خروج از شهر نیشابور در ازدحام مردم و درخواست ایشان بیان فرمود. مسئله اصلی و سؤال اصلی این است که پیام حدیث چیست؟

مقالات متعددی در زمینه بررسی این حدیث نگاشته شده که بیشتر از نقطه نظر سندشناسی به آن نگریسته شده است. نویسنده در این کوتاه مقاله به این نتیجه رسیده که ضرورت دارد با نگاهی کارکرد گرایانه به حدیث پرداخته شود و اینکه امام رضا(ع) با سیره عملی و علمی خود نشان داد مشکل اصلی جامعه مسلمانان در آن روزگار دور شدن مردم از توحید بود، مشکلی که همچنان می تواند همه جوامع اسلامی را با چالش های جدی روبرو نماید.

حیات علمی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی امام رضا(ع) بنا بر مقتضیات زمانه، از جایگاه ویژه ای در تطور تاریخی اسلام برخوردار است، خاصه دوران سه سال و اندی حضور آن حضرت در ایران آن روز و استقبال مردم از این واقعه مبارک. بر هر ایرانی مسلمان بایسته است این فصل از تاریخ را به دقت مطالعه کند و با زوایای پیدا و پنهان آن به درستی آشنا بشود. اصول و قواعد اساسی معرفتی اسلام در ببحوجه رواج اندیشه ها و نحله های فکری در عصر مأمونی تنها می توانست توسط امام رضا(ع) ترسیم و تبیین گردد. ایشان یک تنه به جنگ و رویارویی با عقائد و فرقه هایی قیام کرد که هر یک برای خود پایگاه اجتماعی مستحکمی داشتند و بعضاً هم از سوی حکومت سیاسی پشتیبانی می شدند. آری، امام رضا(ع) مثل یک انسان قهرمان علم، فرهنگ و دانایی دینی شده بود، از این رو در زمان پدر بزرگوارش امام کاظم(ع) پیشاپیش به عنوان عالم آل محمد به برادرانش معرفی گشت.

مخالفان و غیر هم فکران آن حضرت نیز هرگز نتوانستند نسبت به عظمت و بزرگواری علمی و اخلاقی ایشان قیافه بی تفاوتی و بی خبری به خود بگیرند و گروهی هم که جزو عالمان مذاهب محسوب می شوند، صادقانه امام را می ستایند. رمز و راز این همه بزرگی و جاودانگی چیست؟ چرا هر یک از امامان معصوم(ع) یگانه دوران خویش بوده اند؟ پاسخ این سؤال که

مختلفی که از سیره آن حضرت نصیب مردم شد، در واقع پاسخی بود محبت آمیز به عاطفه فوق العاده ایرانیان نسبت به خاندان امامت و ولایت، آخرین یادگاری امام در این شهر زمانی رخ داد که کاروان در حال ترک شهر بود. جمعیت گرد آمده اطراف امام بسیار بودند، همه مشتاقانه منتظر بودند تا آخرین سخن را از امام بشنوند. دانشمندان اهل حدیث تقاضا کردند تا کلام آباء امام را از زبان ایشان آوازه گوش خود قرار دهند.

امام رضا(ع) در برابر این شور و هیجان و حدیث خواهی، سخنی فرمود که به حدیث سلسله الذهب شهرت یافت. در اعتبار این حدیث هیچ گونه شبهه ای وجود ندارد گرچه با متن ها و عبارات اندکی متفاوت در کتب تاریخی و حدیثی نقل شده است. همه ابزار و اسباب یک حدیث معتبر در آن جمع شده، محدثین شیعه و سنی به آن توجه ویژه ای دارند و در منابع و کتب خود نقل کرده اند.

پژوهش های متعددی از سوی پژوهشگران و کارشناسان در مجلات معتبر علمی انتشار یافته که در این جا به یکی از مقالات اشاره می شود. در این مقاله بحث نسبتاً مفصلی پیرامون سند و نظرگاه های عالمان و محدثان شیعی و سنی درباره این حدیث ارائه شده از جمله می نویسد که:

این حدیث ۱. قدسی ۲. متواتر ۳. مسلسل ۴. مسند می باشد.

چگونگی و چرایی طرح حدیث

حرکت امام رضا(ع) در امتداد سفر از مدینه تا مرو مرکز خلافت اسلامی، نتایج فراوان و سازنده ای ایجاد می کرد که با همه محدودیت ها و تنگناهای حفاظتی، مأموران مأمون نمی توانستند از آن ها جلوگیری نمایند. حضور امام در شهرهای

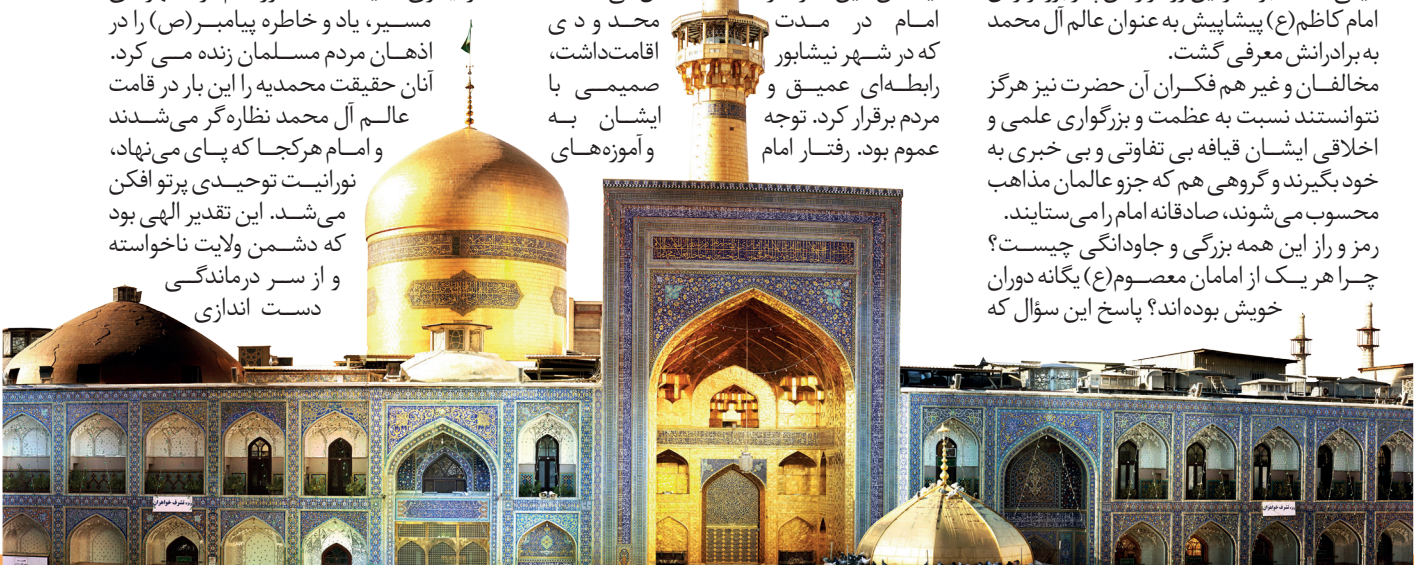
مسیر، یاد و خاطره پیامبر(ص) را در اذهان مردم مسلمان زنده می کرد. آنان حقیقت محمدیه را این بار در قامت عالم آل محمد نظاره گر می شدند و امام هرکجا که پای می نهاد، نورانیت توحیدی پرتو افکن می شد. این تقدیر الهی بود که دشمن ولایت ناخواسته و از سر درماندگی دست اندازی

بگونه ای می تواند فرضیه این نوشتار کوتاه هم باشد. یک کلمه است، رفتار توحیدی امام در متن زندگی عینیت جامعه. امام به عنوان یک انسان کامل و ولی همچون پیامبر(ص) نگران هدایت انسان است و در تپش زندگی این جهان، با نگاه توحیدی خود در اندیشه تعالی و تکامل آدمی می باشد.

حدیث سلسله الذهب نماد توحید

کاروان امام رضا(ع) در ۷ جمادی الاول ۲۰۱ برابر با ۱۵ آذر ۱۹۵ شمسی وارد نیشابور شد. (۳) شهرت این شهر به مرکز علمی و حضور دانشمندان فراوان در آن، مسئله ای است که در منابع تاریخی معتبر از جمله کتاب تاریخ نیشابور تألیف حاکم نیشابوری، به ثبت رسیده است. از این رو ورود امام به این منطقه و خروج آن حضرت از حساسیت ویژه ای برخوردار بود و نوع استقبال و بدرقه مردم با دیگر شهرها متفاوت می نمود. آنچه که در این شهر در مدت اقامت امام رضا(ع) اتفاق افتاد، یکی از برگ های برنده و فرصتی طلایی بود برای امام رضا(ع) تا از آن به بهترین نحو استفاده کنند. شور و اشتیاق فراوان و زائد الوصف با امام از یک سو و خواستاری علمای برای دریافت حدیث و ایشان، این تفاوت را امام در مدت که در شهر نیشابور رابطه ای عمیق و مردم برقرار کرد، توجه عموم بود. رفتار امام

محدود و اقامت داشت، صمیمی با ایشان به و آموزه های



به دامن امام بکند تا شاید و به گمان برآمده از سیاست‌بازی‌های پشت پرده خود با همداستانانش، از جایگاه بلند امام، تحولات را به سود حکومت مدیریت نماید، اما نشانه‌ها و پدیده‌های تازه از رقم خوردن اتفاقات به گونه‌ای دیگر خبر می‌داد.

در رویارویی پنهان و غیررسمی امام رضا(ع) با حکومت عباسی به نمایندگی مأمون، در واقع دو جبهه توحید و شرک با هم به مبارزه برخاسته بودند. امام رضا(ع) با دانش توحیدی و قرآنی و تفسیر درست مؤلفه‌های دینی، اقدام به اصلاح فرهنگ جامعه اسلامی کرد. ایشان می‌بایست کاری پیامبروار انجام دهد. لذا طرح حدیث سلسله الذهب در نیشابور در راستای همین اصلاح فرهنگی صورت گرفت. امام در برابر خواسته اهالی این شهر به مسئله توحید پرداخت چه اینکه ایشان نیک می‌دانست ریشه همه انحرافات و اختلافات، معلول دور شدن امت اسلامی از بنیادی‌ترین اصل اسلام یعنی توحید است. حدیث کوتاه اما جهانی از معرفت معنا در آن نهفته و حتماً این روزی که مردم این حدیث را از امام و فرزند پیامبرشان می‌شنیدند، نشاطی سرشار از عشق و محبت سراپای آنان را فرا گرفته بود. شاهد آن قلم‌دان‌ها و انگشتان پرشماری بود که عاشقانه کلام امام را بر صفحه تاریخ می‌نگاشتند.

به گفته پاره ای از تاریخ نگاران، بیست و چهار هزار محدث قلم به دست (۶) به رهبری ابوزرعه و محمد بن اسلم طوسی دو امام بزرگ حدیث، این حدیث را از امام شنیدند و ضبط کردند که آن حضرت فرمود: حدیث کرد مرا پدرم بنده صالح موسی بن جعفر (ع) از جعفر بن محمد(ص)، از ابوجعفر محمد بن علی(ع) باقر علم انبیاء از علی بن حسین سید العابدین از سید جوانان بهشت حسین(ع) از علی بن ابی طالب از پیغمبر(ص) که فرمود: شنیدم از جبرئیل که فرمود: «انا لله لا اله الا انا وحدی؛ عبادی فاعبدونی و لبعلم من لقینی منکم بشهادة: ان لا اله الا الله مخلصا بها انه قد دخل حصنی امن» مردم من عذابی،» وقتی این روایت را می‌شنیدند گفتند فرزند رسول خدا چیست شهادت خالص برای خدا که فرمود:

بیت رسول. این حدیث با متن‌های متفاوت دیگری نیز روایت شده از جمله: الايمان حصنی... لا اله الا الله اسمی من اقر لی بالتوحید دخل حصنی و حسب برخی از منابع و روایت‌ها آن‌گاه که امام این حدیث را مطرح کرد، گویا کاروان چندلحظه‌ای به حرکت درآمد که ناگهان آن حضرت بانگ برآورد، بشروطها و انا من شروطها، یعنی آنچه من بر شما از پدرانم و رسول الله(ص) روایت کردم، مشروط به اصل تعیین کننده‌ای است که اینک در عصر شما من نماینده آن هستم. اگر قرار باشد در جامعه مسلمانان توحید عینیت پیدا کند و مناسبات آن بر مبنای یگانگی خداوند تنظیم شده باشد، بدون حضور ولی الله امکان پذیر نیست.

خطبه توحید فرصتی دیگر

اگر امام رضا(ع) به هنگام خروج از نیشابور حدیث کوتاه سلسله الذهب را برای عالمان و مردمان آن جا می‌خواند، در مرو و در حضور مأمون و جمع زیادی از بنی‌هاشم و به صورت مفصل وجه عقلائی توحید و صفات خداوند را چنان بیان می‌نمود که همه عقول به حیرت افتادند و این گونه است که اعتقاد برآمده از این خطبه، همان حصن الهی می‌باشد، دژی برای عذاب خداوند. صدوق مأمون تصمیم گرفت امام خلافت دعوت کند بنی و به آنان گفت: تصمیم بن موسی بخوادم این

کار را (خلافت) پس از من برعهده گیرد. بنی‌هاشم نسبت به او حسد ورزیده گفتند: فردی را که بصیرتی در تدبیر خلافت ندارد، عهده دار امر خلافت می‌کنی؟ کسی را سوی او بفرست تا نزد ما بیاید و از جهل چیزی را که بدان وسیله او را خواهی شناخت ببینی. لذا کسی را به سوی او فرستاد و حضرت آمد. بنی‌هاشم به او گفتند! ابا الحسن بر منبر برو و برای ما نشانی برپا کن تا از روی آن خدا را عبادت کنیم. ابا الحسن بر منبر رفت و مدتی نشسته سرش را پایین انداخته تکلم نمی‌کرد. سپس تکانی خورده راست ایستاد و حمد خدا را به جای آورده او را ثنا گفت و درود بر پیامبر خدا و اهل بیتش فرستاد آن‌گاه گفت: آغاز عبادت خدای تعالی، معرفت او و اساس معرفت خدا توحید او...

امام رضا(ع) با این خطبه کلمه لا اله الا الله را که حصن خداوند است، آن گونه که شأن امامت اقتضاء می‌کند معنی کرد تا به همه شبهات و باورهای غلط البته نه از باب این که توجیهی باشد در امر واگذاری برای تصمیم مأمون و لایتعهدی، بلکه پیام و رسالتی می‌توانست پیچیده سیاسی از عهده آن برآیند.

منبع: پایگاه اطلاع رسانی حوزه



فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا

پیروی از خدا و رسول خدا و پذیرش ولایت اهل

چند می‌گیری جهیزیه طراحی کنی؟

• نعیمه موحد

هر وسیله‌ای با خودتان است. اما مشاورین زبده ما در تهیه بهترین مارک و ست کردن رنگ‌های وسیله‌های مختلف با هم، شما را راهنمایی می‌کنند. ما با چندین برند مختلف میلمان و چوبینه قرارداد داریم و مثلاً اگر شما در بازار میلمانی را بیسندید، شما را راهنمایی می‌کنیم تا همان طرح را با یک برند معتبر بخرید!

تا این‌جا صحبت‌ها معلوم می‌شود که قرار است از این مشاوره‌ها پول خوبی نصیب شرکت بشود. پس بحث را به سمت قیمت‌ها می‌برم. جواب‌های مشاور تأمل برانگیز است. «هزینه مشاور همراهی که برای خرید می‌آید به زمانی که صرف می‌کند بستگی دارد. اما معمولاً روزی ۱۰۰ هزار تومان دستمزد این کار است. هزینه چیدمان هر قسمت از خانه شما هم به طور میانگین ۵۰۰ هزار تومان خواهد بود. مثلاً هر یک از اتاق خواب‌ها، آشپزخانه، سرویس‌ها و قسمت‌های مختلف پذیرایی جداگانه با اخذ این مبلغ دیزاین می‌شوند!»

خانه را می‌چینیم تا مهمان‌ها ببینند!

حتماً از شنیدن قیمت‌ها تا این‌جای کار تعجب کرده‌اید. اما پرس‌وجوهای دیگر نشان می‌دهد که بازار شغلی به اسم دیزاین جهیزیه تعجب‌برانگیزتر از این حرف‌هاست. آگهی دیگری که در نیازمندی‌های روزنامه پیدا می‌کنیم ما را به صدای خانم جوانی وصل می‌کند که می‌گوید کار را از بازسازی خانه برای عروس و دامادهای صاحبخانه و تغییرات با کاغذ دیواری و کفپوش و... در خانه‌های زوجین مستأجر شروع می‌کنیم. خانم طراح جهیزیه می‌گوید: «ما الزاماً برای خرید همراه عروس نمی‌رویم و فقط برای ست کردن رنگ‌ها و وسایل مشاوره می‌دهیم اما در صورت درخواست شما برای هر روز همراهی مبلغ ۵۰۰ هزار تومان اخذ می‌شود. هزینه دیزاین شب عروسی برای دیدن مهمان‌ها و فیلمبرداری هم برای یک خانه با متراژ حدود ۱۰۰ متر، به طور میانگین شش تا هفت میلیون تومان درمی‌آید!»

این جهیزیه چندتا لایک داره؟

این روزها فضای مجازی در شکل دادن سبک زندگی مردم نقش مهمی دارد. مخصوصاً شبکه اجتماعی اینستاگرام که بخش قابل توجهی از کاربران در حال ترویج یک سبک

این روزها اگر بین آگهی‌های خدماتی بگردید، نمونه‌هایی را پیدا می‌کنید که جزو مشاغل عجیب هستند. یکی از آنها شغلی است به اسم «چیدمان جهیزیه» که گویا پول خوبی هم برای صاحبانش به همراه دارد. «طراحی جهیزیه عروس با مناسب ترین قیمت»، «اولین منزل شما را مناسب با بودجه‌تان طراحی می‌کنیم» «خانه‌ای متفاوت و خاص بسازید» و جملاتی از این دست همگی تبلیغات برای شغلی هستند که خیلی‌ها احتمالاً تا به حال اسمش را هم نشنیده‌اید. دیزاینر (!) یا همان طراح جهیزیه.

تجملاتی جهیزیه برای شفاف، شاه‌ماهی‌های میلیونی صید می‌کنند.

روزی ۵۰۰ تومان می‌گیریم جهیزیه می‌خریم!

با یک جست‌وجوی ساده در اینترنت به سایت‌های رسمی طراحی و دیزاین منزل و البته جهیزیه می‌رسیم. با گرفتن وقت مشاوره و صحبت تلفنی با یکی از مشاورین سایت، تصور اینکه کار این افراد فقط این است که وسایل جهیزیه را به شکلی خاص و توی چشم! بچینند به کلی از بین می‌رود.

مشاور می‌گوید که اول از همه ما باید متراژ و مدل خانه شما را ببینیم تا بر اساس آن یک طراحی سه بعدی انجام بدهیم. وقتی می‌خواهم درباره طراحی سه بعدی توضیح بدهم با حوصله ادامه می‌دهد: «یعنی ما مدل خانه شما را در نرم‌افزار طراحی و مدل‌های مختلف چیدمان را روی آن پیاده می‌کنیم. هر مدلی که مورد قبول بود مبنای کار چیدمان جهیزیه شما قرار می‌گیرد. در این جلسه درباره سبک چیدمان مورد علاقه شما مثل کلاسیک و مدرن یا رنگ‌های موردعلاقه، علاقه به گل‌وگیاه و... هم صحبت می‌کنیم این مشاوره حضوری برای شما بین ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان هزینه دارد!»

به این‌جا صحبت که می‌رسیم مشاور تلفنی با نگرانی می‌پرسد که آیا وسیله‌ای خریداری کرده‌ایم یا نه؟ و وقتی جواب می‌شنود که هنوز خرید زیادی انجام نداده‌ایم می‌گوید: «خب خداروشکر! چون که در مرحله بعد مشاورین خانم ما باید همراه شما به بازار بیایند تا طبق آنچه در طراحی سه بعدی مشخص شده خرید کنیم» تعجب می‌کنم و می‌پرسم یعنی خود من نمی‌توانم جهیزیه‌ام را بخرم؟ مشاور با خنده

می‌گوید: «البته تصمیم نهایی برای خرید

از قدیم رسم بوده که وقتی خانواده دختر برای به خانه بخت فرستادن فرزندان‌شان جهیزیه تهیه می‌کردند، آن را در محل زندگی عروس و داماد می‌چیدند و بقیه اعضای فامیل به نیت قدردانی و تشکر از زحمات پدر و مادر عروس تحت عنوان یک مهمانی با حضور خانم‌ها از وسایل تازه عروس بازدید می‌کردند. کم‌کم شکل این رسم تغییر کرد تا جایی که حتی از خود مراسم عروسی و ماهیت ازدواج هم مهم‌تر شد. رسم بازدید از جهیزیه به محلی برای نمایش توان مالی و وسایل پرزرق‌وبرق و البته چشم‌وهم‌چشمی یا به اصلاح این روزها شوآف تبدیل شد. تا جایی که حتی خانه‌های کوچک زوج‌های جوان با وسایل اضافی و تزئینی و تجملاتی پرشد.

این کار تا جایی پیش رفت که چندسال پیش یک ویدئوی عجیب در فضای مجازی پخش شد. مادری که محل زندگی دخترش در شهری دیگر بود و افراد فامیل نمی‌توانستند به دیدن جهیزیه بروند، وسایل را از ابتدا تا انتهای کوچه چید و فامیل و همسایه‌ها به تماشا آمدند!

درحالی که چندوقتی است خیلی‌ها رسم دیدن جهیزیه را به خاطر بیهوده بودن و گرفتار شدن به چشم‌وهم‌چشمی کنار گذاشته‌اند، عده دیگری از آب گل‌آلود

چیدمان





زندگی اشرافی و تجملاتی هستند.

در ماجرای به رخ کشیدن جهیزیه هم، صفحات اینستاگرامی زیادی به راه افتاده‌اند که کاربرانشان فقط نمایش خانه‌هایی با مترها بالا و وسایل تجملاتی و چیدمان‌های مختلف به اسم جهیزیه است. این صفحات از کاربران می‌خواهند تا از قسمت‌های مختلف خانه‌هایشان در حالی که تمام جزئیات چیدمانی آن مشخص است، عکس بگیرند و برایشان بفرستند. بعد هم از دنبال کنندگانشان می‌خواهند درباره عکس‌ها نظر بدهند و لایک بزنند.

البته فایده همچین کاری برای صاحب صفحه اینستاگرامی گرفتن تبلیغات به پشتوانه لایک‌ها و بالارفتن تعداد دنبال‌کننده‌هاست. اما ضرر اصلی به کاربرانی می‌رسد که معلوم نیست با چه سطح از توان مالی و با چه سبک زندگی این صفحات را باز می‌کنند و تحت تأثیر زرق و برق و تشویق و تحسین دیگران چه تصمیمات نادرستی به خود و خانواده‌شان تحمیل می‌کنند.

ژانر تمسخر، نقطه امید ماجرا

اما در سمت مقابل و در فضای مجازی هم کسانی هستند که با شواف جهیزیه به شدت مشکل دارند. راه ابراز مخالفت این دسته هم معمولا ابراز طنز و سوژه کردن چیدمان‌های خنده‌دار است.

مریم کشفی که با برنامه خندوانه او را می‌شناسیم این روزها در صفحه اینستاگرام و داستان‌هایش (استوری) حسابی از خجالت طراحان جهیزیه درآمده و مدل‌های غیرمعقول را سوژه طنز خودش کرده است. مدل‌هایی مثل بستن تور و گذاشتن حوض ماهی در سرویس بهداشتی، ساختن شکل خرس با گوشت چرخ کرده در فریزر، تزئین بطری نوشیدنی با پارچه به شکل عروس و داماد و یا ست کردن تمامی قسمت‌های خانه با یک رنگ و طرح عروسکی!

شاید این ژانر تمسخر باعث شود تا عده‌ای یک‌بار هم از خودشان بپرسند چرا باید برای خوشامد دیگران، نشان دادن توانایی مالی یا عمل کردن به رسم و رسومی که هیچ ریشه‌ای ندارد، دست به خرج کردن هزینه زیاد بزنند یا کارهای غیرمعمول و خنده‌دار انجام بدهند.

منبع: مجله مهر

• نرگس صبوری

چرابی منطقی از رفتارهای رایج ماست

پدران و مادران همواره در مواجهه با فرزندان با برخی مسائل دست به گریبانند. در واقع دانش کم در ارتباط با مهارت گفتگو و رابطه‌ی دوستانه در محیط خانواده مسبب این مشکلات است. بدترین آفت هم بی منطقی در مواجهه با یکدیگر است. اساساً چرابی منطقی از رفتارهای رایج است؟ بسیاری از مردم هنگامی که بحث از مراسم ازدواج به میان می آید خود را طرفدار مراسم کم خرج و مهریه پایین معرفی می کنند.

چرابی منطقی از رفتارهای رایج است؟ بسیاری از مردم هنگامی که بحث از مراسم ازدواج به میان می آید خود را طرفدار مراسم کم خرج و مهریه پایین معرفی می کنند؛ اما هنگامی که نوبت به دختر خودشان می رسد همانگونه عمل می کنند که جامعه می پسندد و فعلشان را نیز به ضرب المثل معروف "خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو" می آریند. آیا چنین رفتار دوگانه ای را باید ناشی از دورویی دانست و یا انگیزه ی دیگری در میان است؟

آیا در مراسم ازدواج، روابط اجتماعی، مراسم ترحیم و بسیاری دیگر از کنش های اجتماعی شاهد رفتار های دوگانه و غیر قابل توجیه نیستیم؟ چرا مراسم ازدواج و عزاداری پر سر و صدا است و برای همسایگان مزاحمت زا؟ آیا مراسم عروس کثی، یعنی راه انداختن کاروان اتومبیل در خیابانها کار کرد قابل توجیه دارد؟

قابل توجه نیستند. نوع لباس پوشیدن، استانداردهای ادب و نزاکت و مقبول عام بودن، و بسیاری از رفتارهای دیگر در این زمره قرار می گیرند. برآستی چه عاملی ما را و می دارد که انتخاب هایمان را در محدوده ی عرف اجتماعی انجام دهیم؟ آیا چنین انتخاب هایی را می توان در چار چوب رفتار عقلایی آحاد اقتصادی گنجانند؟ آیا این رفتارها در راستای پیشینه کردن مطلوبیت است و یا بسیاری از آن ها علیرغم اینکه نا مطلوب است و نارضایتی به همراه دارد باز هم اتخاذ می شود؟ یکی از این رفتار ها خودخواهی است. افراد خودخواه چه ویژگی هایی دارند؟ در ادامه این ویژگی ها را بر می شمردیم؛

۱. افراد خودخواه به هر دستاویزی متوسل می شوند تا تصویری که از خودشان در ذهن دارند (خودانگاره)، خراب نشود. این افراد آرمان گرا هستند و معمولاً دنیای محدودی دارند، دنیایی که از بایدهای خیلی زیادی ساخته شده است. افراد خودخواه تمایل عجیبی به تحمیل باورهای خود دارند و همه ی تلاش شان را می کنند تا دیگران را متقاعد کنند که دنیای اعتقادی خودشان برتر است. این افراد اغلب اگر تأییدشان نکنید، از شما بیزار می شوند.

۲. افراد خودخواه معمولاً دوستان زیادی دارند، اما فقط به ظاهر، چرا که این افراد صرفاً به تعداد دوستان شان اهمیت می دهند و بیشتر دوستی هایشان هیچ کیفیتی ندارد. آنها

آیا کار کرد اینگونه رفتار هارا می توان تبیین کرد؟ چرا موعظه و سفارش و ممنوعیت قانونی نیز نمی تواند مانع این رفتار ها شود؟

در مثال دیگری، تقریباً همگان متفق القول اند که برگزاری مراسم ختم در خانه متوفی که در ایران گاهی به صورت افراطی در می آید، بار مضاعفی برای بازماندگان است. ناراحتی از دست دادن عزیزی و تحمل هزینه های گزاف بر سر آن. اما کمتر پیش می آید خانواده ای با از دست دادن عزیزی چنین مراسمی را برگزار نکند و خود را در معرض حرف و سخن دیگران قرار دهد. نکته جالب آنجاست که هر چه فرد متوفی از حسن شهرت بیشتری برخوردار باشد سعی بر آنست که مجلس "آبرومندان و سنگین" تری برگزار شود.

اگر به رفتار روزمره مان مراجعه کنیم بسیاری از رفتارها را خواهیم یافت که دلیل قانع کننده ای برای انجامشان نیست و جز به مدد عرف



می‌توانند طوری رفتار کنند که خیلی جذاب به نظر برسند، اما نیت‌شان در اصل جذب افرادی است که حباب توهمات‌شان را پایدارتر می‌کنند. افراد خودخواه به خوبی می‌دانند چگونه عده‌ی زیادی را به خودشان جذب کنند، اما بیشتر با افرادی همراه می‌شوند که بتوانند به وسیله‌ی آنها به خودخواهی خود پر و بال بدهند.

۳. افراد خودخواه احساس نقص می‌کنند و دقیقاً به همین دلیل است که از دیگران برای پر کردن خلأ درونی خود استفاده می‌کنند.

۴. افراد خودخواه تحمل دیدگاه‌های مخالف را ندارند. این افراد ارزش دیگران را پایین می‌آورند و آنها را در جایگاه پایین‌تری نسبت به خودشان می‌بینند. افراد خودخواه چون اعتماد به نفس ندارند، در عوض سعی می‌کنند خودشان را با تحقیر کردن دیگران بالا بکشند. این افراد معمولاً حاضر نیستند از نقطه نظرات خود کوتاه بیایند و خیلی اوقات روی دیدگاه‌هایی پافشاری می‌کنند که متأسفانه معتبر و قابل استناد نیستند، چرا که مثلاً برای باهوش‌تر به نظر رسیدن فقط جلد مجلات را می‌خوانند و نسبت به دانسته‌های کم‌عمق خود نیز شدیداً متعصب هستند. اگر با دیدگاه افراد خودخواه مخالفت کنید، ممکن است شما را سخت به باد انتقاد بگیرند.

۵. افراد خودخواه معمولاً روابطشان پایدار نیست. دیگران در نظر این افراد به دو دسته‌ی خیلی خوب و خیلی بد تقسیم می‌شوند. اگر چاپلوسی کنید یا خواسته‌هایشان را برآورده سازید، در دسته‌ی خوب‌ها و در غیر این صورت در دسته‌ی بدها قرار خواهید گرفت.

به عبارت دیگر، آنها این قابلیت را دارند که در یک لحظه دوست‌تان داشته باشند و در لحظه‌ای دیگر به دشمن‌تان تبدیل شوند.

۶. افراد خودخواه به سختی می‌توانند با دیگران همدردی کنند. این افراد اگر هم در مواردی موفق به ابراز همدردی شوند، همدردی‌شان به دلیل منفعتی است که نصیب‌شان خواهد شد.

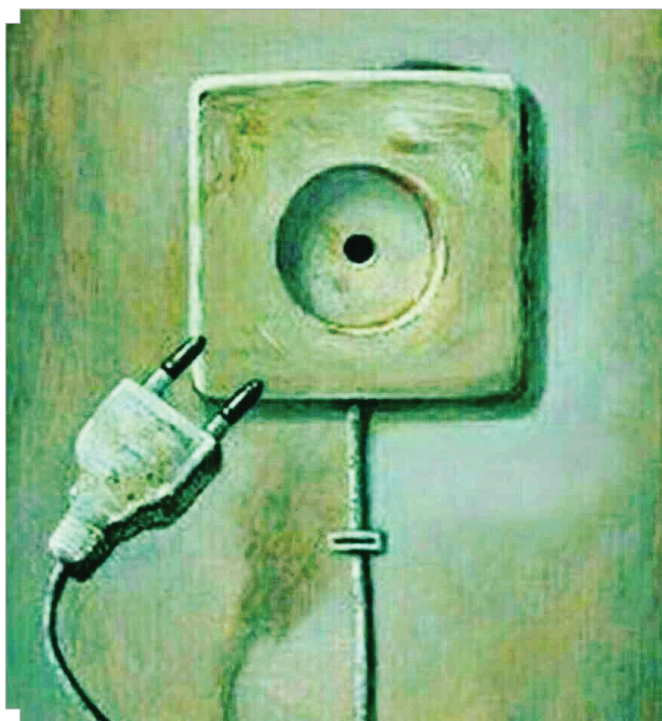
۷. افراد خودخواه عزت نفس کافی ندارند. عزت نفس یعنی برآوردی که هر فرد از ارزش و توانمندی‌های خود دارد. افراد خودخواه در زمینه‌ی عزت نفس خلأ‌های زیادی دارند که باید برطرف‌شان کنند.

۸. افراد خودخواه گاهی ممکن است بیش از حد با اعتماد به نفس به نظر برسند. این افراد معمولاً به ظاهر موفق هستند، اما این موفقیت

ظاهری فقط تا زمانی ادامه خواهد داشت که بتوانند نقاب خود را به خوبی در نزد دیگران حفظ کنند. با این حال، اگر عمیق‌تر شوید و آن‌سوی نقاب را ببینید، قطعاً به بی‌کفایتی آنها پی خواهید برد.

۹. افراد خودخواه معمولاً هیچ قدمی در جهت اصلاح اشکالات خود بر نمی‌دارند، چرا که فکر می‌کنند این دیگران هستند که مشکل دارند و باید خودشان را اصلاح کنند، نه خود آنها.

۱۰. افراد خودخواه بیش از حد منفعت‌طلب هستند. این افراد معمولاً زحمات خودشان



را بزرگ جلوه می‌دهند و زحمات دیگران را کوچک می‌شمارند. اینها دقیقاً همان افرادی هستند که دولت، جامعه، مردم و کلان‌دنی را بدهکار خودشان می‌دانند، در حالی که به شخصه حاضر نیستند چندان به زحمت بیفتند و چیز زیادی به دنیا عرضه کنند. البته که همه‌ی انسان‌های معقول به منفعتی که قرار است به ازای تلاش خود در موقعیت‌های مختلف نصیب‌شان شود فکر می‌کنند، اما افراد خودخواه تمایل دارند با کمترین تلاش و به هر قیمتی که شده به بیشترین منفعت ممکن برسند.

چگونه باید با افراد خودخواه رفتار کرد؟

۱. خودتان را بازیچه‌ی دست افراد خودخواه

قرار ندهید، بلکه مرز مشخصی را در روابط خود با این افراد قائل شوید.

۲. اگر احساس کردید که باید از خودتان دفاع کنید، حرف‌تان را خلاصه و بدون حاشیه بزنید، چرا که افراد خودخواه معمولاً شنونده‌های خوبی نیستند و دیوار دفاعی خیلی محکمی برای حفاظت از خودانگاره‌شان ساخته‌اند.

۳. خودخواهی این افراد را تأیید نکنید و به خودبینی آنها پر و بال ندهید. در عوض، سعی کنید خود واقعی‌تان باشید و از ریاکاری در مقابل افراد خودخواه بپرهیزید.

۴. اگر در موقعیتی قرار دارید که باید نظراتان را قاطعانه عنوان کنید، هرگز با حالت حمله با افراد خودخواه وارد بحث نشوید، بلکه فقط نشان بدهید که با دیدگاه‌شان مخالف هستید.

۵. به افراد خودخواه وابسته نشوید.

۶. در برخورد با افراد خودخواه متعصبانه رفتار نکنید و قدرت تحمل خود را بالا ببرید.

۷. صبور باشید.

۸. یاد بگیرید رفتار افراد خودخواه را بی‌طرفانه و بدون غرض‌ورزی مشاهده و ارزیابی کنید.

خلاصه‌ی کلام اینکه از افراد خودخواه متنفر نباشید، بلکه با آنها همدردی کنید. این افراد معمولاً کسانی هستند

که گذشته‌شان باعث شده است به روشی ناصحیح برای دفاع از خود روی بیاورند. افراد خودخواه به سختی تلاش می‌کنند تا بخشی از خودشان را که مورد علاقه‌شان نیست، پنهان نگه دارند. البته این فقط افراد خودخواه نیستند که گذشته‌شان آرمانی نیست، بلکه گذشته‌ی بسیاری از مردم با آرمانی که در ذهن خود ساخته‌اند تا حد زیادی فاصله دارد. اما افراد خودخواه از مهارت کافی برای مواجهه‌ی کارآمد با این موضوع برخوردار نیستند. آنها به جای رویارویی، به مخفی‌کاری روی می‌آورند. با این حال، در عین همدردی با افراد خودخواه باید همیشه سعی کنید مرز مشخصی در روابط خود با این افراد داشته باشید و بدانید در قبال اعمالی که انجام می‌دهند مسئول هستند.

خبرنگاران رسولان آگاهی جامعه

محمد مهدی مازنی

۱۷ مرداد روز خبرنگار است. روزی است که فرصتی به دست داد تا نگاهی هرچند کوتاه به فعالیت‌ها، خدمات و تأثیرات فعالان عرصه خبر در جامعه داشته باشیم. روز بزرگ‌ترین خدمت به مردم. روز خبرنگار بهانه‌ای شده برای نکوداشت کسانی که تلاش موثری برای نشر آگاهی می‌کنند. آگاهی برای یک جامعه یک ضرورت است که اگر نویسندگان، روزنامه‌نگاران و خبرنگاران نباشند واقع نخواهد شد. بزرگی به ظرافت می‌گفت پیامبران هم خبرنگار بودند. آنها به مردم از روز بزرگ قیامت و معاد خبر دادند. از توحید و از عالم دیگر. این توصیف از آگاه‌سازی جامعه زیباست. همانطور که امام امت شغل معلمی را شغل انبیا نامیدند عراق نیست که خبرنگاران را نیز به صفت آگاهی بخشی آنها به جامعه رسولان آگاهی بنامیم.

روز شهادت شهید محمود صارمی بهانه‌ای شد برای نکوداشت این عزیزانی که جان خود را سپر روشن آگاهی بر جامعه بتابید. خبرنگار، هر چند کلمه‌ای آشنا برای همه است اما امروز بسیاری از افراد نگرانی‌ها، مارت‌ها و سختی‌های این فعالیت پرخطر را نمی‌دانند. روزنامه‌نگار و خبرنگار با آفرینش زیباترین نوشتار و واژه‌ها کمک می‌کند درد و مشکلات همه مردم را بفهمیم اما وقتی که به خود می‌رسد چیزی نمی‌نویسد. او رسول است. باید مردم را آگاه کند. این رسولان در سالهای دفاع مقدس با قلم، کاغذ و دوربین خود لحظاتی را ثبت کردند که در تاریخ معاصر ما بی‌نظیر است. اگر نبودند این دلاوران، قطعاً ما به هیچ عنوان نمی‌توانستیم درباره آنچه در سال‌های جنگ تحمیلی بر ایران اسلامی گذشت با خبر شویم. اما وقتی پای صحبت خبرنگاران بنشینیم هیچ از خود نمی‌گویند. و یا به ندرت می‌گویند.

او برای مردم می‌نویسد اما کسی برای او نمی‌نویسد. اگر نبود شهادت عزیزانی مثل شهید محمود صارمی شاید روزی برای خبرنگار نامگذاری نمی‌شد و کسی نیز بهانه‌ای نمی‌یافت از او بنویسد. همین حالا هم اگر به گوگل، سایت‌ها و سایر آثار مکتوب مراجعه کنید کمترین آثار مرتبط با خبرنگار و مسایل او را خواهید یافت در حالی که خالقان بسیاری از مطالب سایت‌ها و رسانه‌های مکتوب و غیر مکتوب متعلق به خبرنگاران است. صفحات روزنامه‌ها و رسانه‌های مکتوب و غیر مکتوب مملو از مطالب خبرنگاران است اما مطالب بسیار کمی در مورد این قشر زحمتکش است.

خبرنگار چرا از خود نمی‌نویسد؟ چون او برای مردم می‌نویسد و مشکل شهروندان را مهم‌تر از مسایل خود می‌داند. خبرنگاران برای اطلاع‌رسانی به موقع، اطلاعات و اخبار را از مبادی مختلف کسب می‌کنند و آن را در سریع‌ترین زمان در اختیار مردم قرار می‌دهند. در این راه، مصائب و مشکلات مختلفی را تحمل می‌کنند. کمترین این مصائب دشنام است.

ضرب و شتم خبرنگاران در هنگام فعالیت خبری از دیگر دشواری‌های این شغل است که برخی موارد کار به بیمارستان هم کشیده می‌شود. خبرنگاران همواره در بحران‌ها در کنار نیروهای امدادی به عنوان نخستین افراد، حاضر می‌شوند. اخبار و اطلاعاتی که آنان از این حوادث منتشر می‌کنند در توزیع کمک‌رسانی و امدادی نقش بسزایی ایفا می‌کنند.





آنان در این راه حتی زخمی و کشته هم می‌شوند. مناطق بحرانی و جنگ‌ها همواره محل حضور خبرنگاران است. خبرنگاران زیادی از رسانه‌های ایرانی در دفاع مقدس و سایر تحولات به شهادت رسیدند که برای نمونه فقط از خبرنگاری جمهوری اسلامی (ایرنا) صارمی، ساجدی، میرافضلی و... به خیل شهدای رسانه پیوستند. شهید محمود صارمی خبرنگار ایرانی و مسئول دفتر خبرنگاری جمهوری اسلامی ایران در مزار شریف بود که در سال ۱۳۷۷ در جریان کشتار دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف کشته شد و

مخاطبان قرار

می‌دهند.

در دنیای کنونی این خبرنگاران رسانه‌ها

هستند که با تیزهوشی

ودقت، نقش واسطه بین مردم و

مسئولان را ایفا می‌کنند. آن‌ها، از یک

طرف درد دل مردم را می‌شنوند و به

مقامات بالا انتقال می‌دهند، و از سوی

دیگر، پاسخ‌های مسئولان را به آگاهی

مردم می‌رسانند. نقد عملکرد خوب

یا بد حاکمان در رسانه‌ها، از دیگر

وظایف خبرنگاران است که به بالندگی

نظام و نیز پاسخگو بودن مسئولان

یاری می‌رساند.

خبرنگاران با ایفای نقش صحیح خود

می‌توانند جامعه را به سوی پیشرفت

سوق دهند و از مسائل حاشیه‌ای پرهیز

کنند.

نقش خبرنگاران در جنگ تحمیلی

انکارناپذیر است و آنان در طول هشت

سال دفاع مقدس با تولید هزاران

خبر و گزارش، برگ زرینی از تاریخ

روزنامه‌نگاری کشور را به نمایش

گذاشتند.

آنان با رشادت و فداکاری‌های خود در

دفاع مقدس از بین گلوله‌ها، خمپاره‌ها

و میدان‌های مین، گزارش و خبر تهیه

می‌کردند. در آمار بنیاد شهید ۲۴۴

شهید، ۵۰ جانباز و ۱۲ آزاده خبرنگار

به ثبت رسیده است

و این

نشان دهنده

حضور فعال این قشر

در عرصه‌های خبری

نقاط جنگی و بحرانی است.

خبرنگار در محل وقوع رویدادها،

چشم و گوش رسانه و چشم و گوش

مردم است. او باید به کشف حقیقت‌ها

پیردازد و آن را در کمترین زمان به

مخاطبان خود برساند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در

حدیثی فرموده است: «حق را بگو و

در راه خدا از ملامت هیچ ملامت‌گری

نهراس». ویژگی حق‌محوری، حق‌طلبی

و حق‌گویی، از مهم‌ترین ویژگی‌های

یک خبرنگار موفق و خداترس است.

در مقابل، سخن چینی، بدگویی

و به‌جان‌هم‌انداختن مردمان، از

ویژگی‌های نکوهیده‌ای است که هر

انسان عاقلی از آن‌ها بی‌زاری می‌جوید.

پس چه نیکوست که صاحبان بنگاه‌های

خبری و نیز خود خبرنگاران، همواره به

دنبال واقعیت باشند و از جنجال‌آفرینی

و بدکردن مردم با هم بپرهیزند.

محرم در اسارت

مسئله عاشورا و محرم در اسارت از جمله موضوعاتی بود که عراقی‌ها از آن خیلی وحشت داشتند. بویژه که محرم برای عراقی‌ها آغاز سال جدیدشان بود و هم‌زمان جشن‌هایشان شروع می‌شد. در حالی که عراقی‌ها شیعه هم داشتند، عزاداری کردن در محرم برای ما جرم محسوب می‌شد و عزاداری برای امام حسین (ع) ممنوع بود. اما میله‌های اسارت با تمامی سردی نمی‌توانستند گرمی شور حسینی را از ما بگیرند تا ما عزاداری نکنیم. از این رو، با همه سخت‌گیری‌های عراقی‌ها، سعی ما این بود که با توجه به حدیث نبوی و فرموده رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که فرمودند: "ان لقتل الحسین حراره فی قلوب المؤمنین لاتبرد ابدًا؛ برای کشته شدن حسین (ع) در دل‌های مؤمنان حرارتی است که هرگز به سردی نگراید. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۲، ص ۵۵۶" با پایداری و استقامت فرایض دینی و شعائر حسینی خود را به جا آوریم. از شکنجه و آزار نگهبان‌ها هم هراسی نداشتیم.

هر چند، گاهی اوقات آنها با کابل به ما حمله ور می‌شدند و بی‌رحمانه مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتیم، به طوری که آثار

کبودی آن‌روزها هنوز بر پشت بعضی از ما آزادگان به یادگار مانده است. در آن روزها مجالس عزاداری قبل از اسارت را مرور می‌کردیم، در حالی که، به ناچار باید در سلول‌های بعثیان این مراسم را در سکوت خفقان‌آور به آرامی برگزار می‌کردیم. یکی از خاطرات فراموش‌نشده اینجانب از آن دوران، خاطره شب هفتم محرم سال ۶۷ است. در ماه محرم سال ۶۷ (آبان و آذر ۶۷) که چند ماهی از آتش‌بس رسمی بین ایران و عراق گذشته بود، اسرا را به دستور صدام به زیارت عتبات عالیات برده بودند. زیارت حرم آقا اباعبدالله الحسین (ع) و حضرت ابوالفضل العباس (ع) آن هم در اسارت، شور حسینی را در ما مضاعف کرده بود.

اسرا طبق معمول آماده برگزاری مراسم این ایام بودند. همیشه چند روز مانده به محرم برای برگزاری مراسم برنامه‌ریزی می‌کردیم؛ مانند تهیه نوحه و پلاکاردها. در ایام محرم علاوه بر برگزاری زیارت عاشورا در هر روز به میزبانی یکی از آسایشگاه‌ها، سخنرانی و نوحه‌خوانی هر روز به یکی از برادران روحانی و مداح در اردوگاه محول می‌شد. محرم آن سال هر روز در هر آسایشگاه مراسم عزاداری برپا بود. شب هفتم محرم همه آسایشگاه‌ها

مراسم خود را به پایان بردند، اما سخنرانی آسایشگاه ما که "شماره ۶ قاطع ۴" از اردوگاه ۱۰ رمادی بود، طولانی شد و بلافاصله بعد از سخنرانی، یوسف کرامت از اسرای بسیجی لشکر ۲۵ کربلای مازندران که مداح آن شب بود، نوحه‌خوانی را به سبک بوشهری شروع کرد. یکی از اسرا با آینه کوچکی از پشت توری پنجره نگرهانی می‌داد تا با حضور سربازان عراقی، اسرا را آگاه کند تا آنها، مشغول کار دیگری شوند. اسرا ابتدا آرام، آرام به سینه می‌زدند، بعد کم‌کم شور گرفتند و متعاقباً صدایشان را بلندتر کردند و محکم‌تر به سینه زدند، مداح هم با صدایی بلندتر مداحی می‌کرد. خلاصه اینکه مراسم عزاداری شور و حال عجیبی پیدا کرد و بدون توجه به نگهبانان عراقی، عزاداری همچنان ادامه داشت. بیش از ده دقیقه از مداحی گذشته بود که دو دژبان عراقی که مست هم بودند، در غفلت نگهبان خودی که با سینه زنان همراه شده بود، سر رسیدند و از مداح خواستند که دفتر نوحه را به آنها بدهد، ولی مداح با هدایت دوستان اسرا، سریع دفتر نوحه را پایین انداخت و برادران نیز سریعاً آن را از پشت دیوار دست به دست و سپس مخفی کردند. دژبان‌های عراقی





ضمن توهین به اسرا و ائمه، کمی سر و صدا کردند تا برادران دفتر را به آنها بدهند، ولی ما بی اعتنا به آنها بودیم. مسئول آسایشگاه حمید افشاری از اسرای استان همدان گفت: «سیدی دفتر ماکو» و لکن دژبان‌های عراقی شروع کردند به کف زدن و رقصیدن. ما یک گروه ده نفره که کنارهم نشسته بودیم، با هم به آرامی «یا حسین» زمزمه می‌کردیم.

در همین میان آزاده بسیجی شهید بهروز ترکاشوند (از آزادگان استان تهران شهرستان ورامین که سه ماه بعد از آزادی به شهادت رسید و از برادران بسیجی بسیار شجاع و مخلص و همچنین معاون آسایشگاه ۶ بود)، گفت: «تا ده می‌شماریم اگر سرباز عراقی بی‌احترامی خود را ادامه داد بلند می‌شویم و سینه‌زنی می‌کنیم.» با هم شمردیم: یک، دو، سه و ... ده که تمام شد (در حالی که سرباز عراقی بیشتر توهین می‌کرد)، به یک‌بارہ ما ده نفر بلند شدیم با صدای بلند یا حسین گفتیم و سینه زنی را شروع کردیم. شهید بهروز ترکاشوند شعار «قال رسول الله (ص) نور عینی» را سر داد و به دنبال او بقیه اسرا هم برخاستند و این حدیث را با صدای رسا تکرار کردند و به سر و سینه زدند و گفتند: «حسین منی انا من حسینی.»

سایر آسایشگاه‌ها که صدای سینه زدن و نوحه‌خوانی ما را شنیدند هم همین کار را کردند و لحظاتی بعد کل اردوگاه این حدیث را دم گرفتند. مدتی نگذشت که فرمانده اردوگاه عزت احمد یونس و بسیاری از

افسران و دژبان‌های اردوگاه ۱۰ با کابل و باتوم به داخل اردوگاه ریختند. فکر کرده بودند که بچه‌ها شورش کرده‌اند، ولی تلاششان برای ساکت کردن اسرا فایده‌ای نداشت و بچه‌ها آنقدر به سر و سینه زدند و با صدای بلند این نوحه را تکرار کردند که فرمانده اردوگاه به وحشت افتاده بود. بعد از لحظاتی بالاخره کم‌کم بچه‌ها ساکت شدند. فرمانده اردوگاه عراقی اصل ماجرا را از طریق دژبان‌ها جویا شد؛ ابتدا درب آسایشگاه ما را که آسایشگاه ۶ بود باز کردند و مداح و ۴ نفر را بیرون کشیدند و از وی سراغ دفتر نوحه را گرفتند، ولی آزاده یوسف کرامت منکر قضیه شد.

آنها هر چه گشتند، نتوانستند آن را پیدا کنند. در بیرون از آسایشگاه، ده‌ها دژبان کابل به دست درانتظار دستور مافوق خود بودند. از هر آسایشگاه تعدادی را بیرون کشیدند و با کابل و مشت و لگد به جان اسرا افتادند و همه را به داخل سلول انفرادی انداختند، به طوری که در آن مکان تنگ، ۳۵ نفر را سینه به سینه با فشار جای دادند؛ برادران در آن زندان تنگ به سختی می‌توانستند نفس بکشند و تا عصر روز بعد در همان حال آنها را زندانی نگاه داشتند. روز هفتم درب آسایشگاه‌های قاطع ۴ را تا ساعت ۴ بعد از ظهر باز نکردند. از آمار، صبحانه و هواخوری خبری نبود. فقط اجازه دادند تا ظرف ادار هر آسایشگاه را که یک پیت حلب ۱۷ کیلویی روغن بود تخلیه کنند.

موقع ناهار فقط مسئولان غذا را اجازه

دادند که غذا بگیرند. اکثر اسرای زندانی از شدت گرما و تشنگی بی‌حال شدند و از هوش رفتند. بعد از ظهر معلوم نبود چطور شد که دلشان سوخت و بعد از آمار ساعت ۴ آزاد باش دادند. اسرای قاطع ۴، در دو متری درب خروجی قاطع جمع شدند و خواستار آزادی اسرای زندانی شب گذشته شدند. صدای صلوات اسرا باعث شد که فرمانده عراقی اردوگاه احساس خطر کند. وی از مسئولان آسایشگاه تعهد گرفت در ایام باقی مانده تا عاشورا عزاداری نکنیم تا اسرای زندانی را آزاد کند. فرمانده اردوگاه در جمع اسرای قاطع ۴ گفت: «اینجا اردوگاه است. اینجا عراق است شما مهمان ما هستید. در عراق عزاداری ممنوع است. این آخرین مرحله باشد که شما عزاداری می‌کنید. کل مفهوم؟» اسرا یک صدا گفتند: «نعم سیدی» زمانی که اسرای زندانی را از داخل سلول‌ها بیرون آوردند تعدادی کاملاً از حال رفته بودند و تعدادی هم بد حال بودند، چراکه بیش از ۲۰ ساعت چیزی نخورده بودند. توی حیاط اردوگاه روی بعضی‌ها آب ریختند تا به هوش آمدند. اسرا دو شب باقی مانده را با صدای کوتاه و با دقت بیشتر (با دو نگره‌بان خودی) سینه‌زنی و عزاداری کردند. هر چند سربازان و افسران عراقی می‌دانستند ما به هر طریق ممکن تاسوعا و عاشورای حسینی را عزاداری خواهیم کرد، و لکن سربازان عراقی دیگر نتوانستند ما را در هنگام عزاداری شکار کنند.

منبع: پیام آزادگان

«منشور کرامت انسان»؛ سندی برای پاسداشت حقوق مردم در جمهوری اسلامی

امام خمینی (ره) به منظور پاسداشت کرامت انسانی و حقوق مردم فرمان ۸ ماده‌ای خطاب به قوه قضاییه و ارگان‌های اجرایی کشور صادر کردند. این فرمان که در زمینه حقوق خصوصی، حقوق بشر و حقوق شهروندی در مقابل حکومت و قدرت، یکی از ارزنده‌ترین آثار امام خمینی است به عنوان «منشور کرامت انسان» نام‌گذاری شده است که در تمامی موارد به محترم شمردن حقوق افراد و رعایت ضوابط قانونی در برخورد با حقوق شرعی-مدنی تأکید دارد. متن کامل این فرمان در ذیل می‌آید:

موضوع: «فرمان هشت ماده‌ای» درباره حقوق مردم، قانون، قوه قضاییه و لزوم اسلامی شدن روابط و قوانین مخاطب: قوه قضاییه و ارگانهای اجرایی در تعقیب تذکر به لزوم اسلامی کردن تمام ارگانهای دولتی بویژه دستگاه‌های قضایی و لزوم جانشین کردن احکام الله در نظام جمهوری اسلامی به جای احکام طاغوتی رژیم جبار سابق، لازم است تذکراتی به جمیع متصدیان امور داده شود. امید است ان شاء الله تعالی با تسریع در عمل، این تذکرات را مورد توجه قرار دهند:

- ۱- تهیه قوانین شرعیه و تصویب و ابلاغ آنها با دقت لازم و سرعت انجام گیرد و قوانین مربوط به مسائل قضایی که مورد ابتلای عموم است و از اهمیت بیشتر برخوردار است در رأس

سایر مصوبات قرار گیرد، که کار قوه قضاییه به تأخیر یا تعطیل نکشد و حقوق مردم ضایع نشود، و ابلاغ و اجرای آن نیز در رأس مسائل دیگر قرار گیرد.

- ۲- رسیدگی به صلاحیت قضات و دادستان‌ها و دادگاه‌ها با سرعت و دقت عمل شود تا جریان امور، شرعی و الهی شده و حقوق مردم ضایع نگردد. و به همین نحو رسیدگی به صلاحیت سایر کارمندان و متصدیان امور، با بیطرفی کامل بدون مسامحه و بدون اشکال تراشی‌های جاهلانه که گاهی از تندروها نقل می‌شود، صورت گیرد تا در حالی که اشخاص فاسد و مفسد تصفیه می‌شوند اشخاص مفید و مؤثر با اشکالات واهی کنار گذاشته

سراسر کشور بدون مسامحه و تعویق به کار پر اهمیت خود ادامه دهند. و مأمورین ابلاغ و اجرا و دیگر مربوطین به این امر باید از احکام آنان تبعیت نمایند تا ملت از صحت قضا و ابلاغ و اجرا و احضار، احساس آرامش قضایی نمایند، و احساس کنند که در سایه احکام عدل اسلامی جان و مال و حیثیت آنان در امان است. و عمل به عدل اسلامی مخصوص به قوه قضاییه و متعلقات آن نیست، که در سایر ارگانهای نظام جمهوری اسلامی از مجلس و دولت و متعلقات آن و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها و بسیج و دیگر متصدیان امور نیز به طور جدی مطرح است و احدی حق ندارد با مردم رفتار غیر اسلامی داشته باشد.

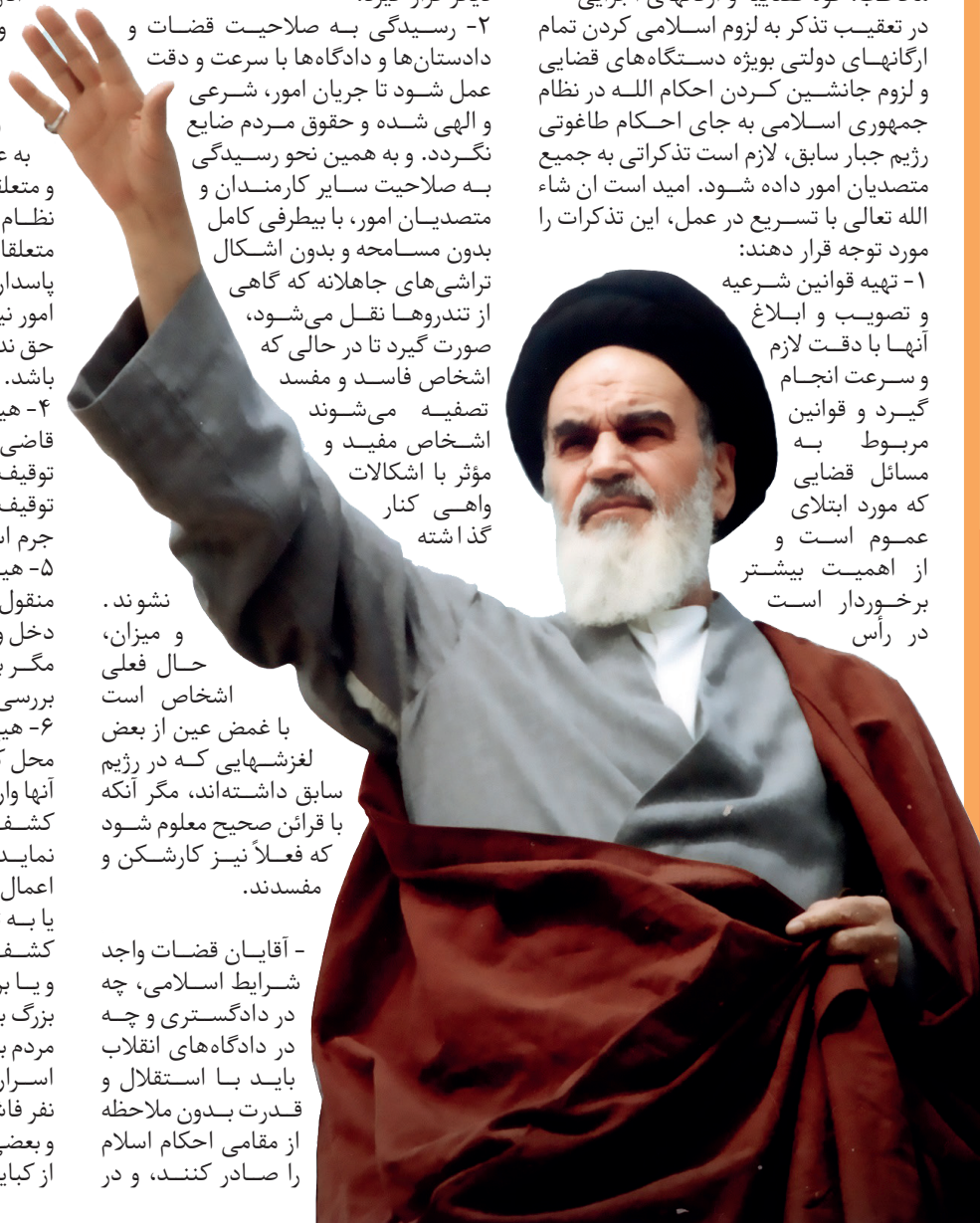
۴- هیچ کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد توقیف کند یا احضار نماید، هر چند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف، جرم است و موجب تعزیر شرعی است.

۵- هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیرمنقول، و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی.

۶- هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند، یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید، و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی - اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند، و یا بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد، و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده و لو برای یک نفر فاش کند. تمام اینها جرم [و] گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است، و مرتکبین هر یک

نشوند و میزان، حال فعلی اشخاص است با غمض عین از بعض لغزشهایی که در رژیم سابق داشته‌اند، مگر آنکه با قرائن صحیح معلوم شود که فعلاً نیز کارشکن و مفسدند.

- آقایان قضات واجد شرایط اسلامی، چه در دادگستری و چه در دادگاه‌های انقلاب باید با استقلال و قدرت بدون ملاحظه از مقامی احکام اسلام را صادر کنند، و در





لازم است درس اسر کشور هیاتهایی را که مورد اعتماد و وثوق میباشند انتخاب نمایند و به ملت ابلاغ شود که شکایات خود را در مورد تجاوز و تعدی مأمورین به این هیاتها ارجاع نمایند

عادل به عدل اسلامی مخصوص به
قوه قضائیه و متعلقات آن نیست که
در سایر ارگانهای نظام جمهوری نیز
بطور جدی مطرح است و احدی حق
تعارض با مردم رفتار غیر اسلامی
داشته باشد.
چون رسیدگی به صلاحیت کارمندان و
متمدیان امور با بی نظری کامل،
بدون مسامحه و بدون استکسراف
های جاهلانه که گاهی از تدریجها

هیچکس حق ندارد
کسی را بدون حکم
قاصی که از روی
موازین شرعیه باید
باشد توقف و نا احضار
نماید، هر چند مدت
نیاز باشد.
تعداد به تلفن با
نوار ضبط صوت
دیگری بنام کشف
جرم با کشف مرکز
گناه گوش کنند و
با دنبال اسرار
مردم باشد. تمام
اینها جرم و گناه

از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی
هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی
می باشد.

۷- آنچه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در
غیر مواردی است که در رابطه با توطئهها و
گروهکهای مخالف اسلام و نظام جمهوری
اسلامی است که در خانههای امن و تیمی
برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور
شخصیتهای مجاهد و مردم بی گناه کوچک
و بزرگ و برای نقشههای خراب کاری و افساد
فسی الأرض اجتماع می کنند و محارب خدا
و رسول می باشند، که با آنان در هر نقطه
که باشند، و همچنین در جمیع ارگانهای
دولتی و دستگاههای قضایی و دانشگاهها و
دانشکدهها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت
عمل، ولی با احتیاط کامل باید عمل شود،
لکن تحت ضوابط شرعیه و موافق دستور
دادستانها و دادگاهها، چرا که تعدی از
حدود شرعیه حتی نسبت به آنان نیز جایز
نیست، چنانچه مسامحه و سهل انگاری نیز
نباید شود. و در عین حال مأمورین باید خارج
از حدود مأموریت که آن هم منحصر است به
محدوده سرکوبی آنان حسب ضوابط مقرر و
جهت شرعیه، عملی انجام ندهند.

و مؤکداً تذکر داده می شود که اگر برای کشف
خانههای تیمی و مراکز جاسوسی و افساد
علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و
اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی
وارد شدند و در آنجا با آلت لهنو یا آلات قمار
و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد
مخدره برخورد کردند، حق ندارند آن را پیش
دیگران افشا کنند، چرا که اشاعه فحشا از
بزرگترین گناهان کبیره است و هیچ کس
حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از
ضوابط شرعیه نماید. فقط باید به وظیفه
نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است
عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب
و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند،
و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب
تعزیر و گاهی تقاص می باشد. و اما کسانی
که معلوم شود شغل آنان جمع مواد مخدره
و پخش بین مردم است، در حکم مفسد فی
الأرض و مصداق ساعی در ارض برای فساد
و هلاک حرث و نسل است و باید علاوه بر
ضبط آنچه از این قبیل موجود است آنان را
به مقامات قضایی معرفی کنند. و همچنین
هیچ یک از قضات حق ندارند ابتدائاً حکمی

و تحمل نیست که به اسم انقلاب و انقلابی
بودن خدای نخواستہ به کسی ظلم شود، و
کارهای خلاف مقررات الهی و اخلاق کریم
اسلامی از اشخاص بی توجه به معنویات
صادر شود.

باید ملت از این پس که حال استقرار و
سازندگی است احساس آرامش و امنیت
نمایند و آسوده خاطر و مطمئن از همه جهات
به کارهای خویش ادامه دهند، و اسلام بزرگ
و دولت اسلامی را پشتیبان خود بدانند، و
قوه قضائیه را در دادخواهیها و اجرای عدل و
حدود اسلامی در خدمت خود ببینند، و قوای
نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیتهها
را موجب آسایش و امنیت خود و کشور خود
بدانند. و این امور بر عهده همگان است، و
کار بستن آن موجب رضای خداوند و سعادت
دنیا و آخرت می باشد، و تخلف از آن موجب
غضب خداوند قهار و عذاب آخرت و تعقیب و
جزای دنیوی است. از خداوند کریم خواهانم
که همه ما را از لغزشها و خطاها حفظ فرماید،
و جمهوری اسلامی را تأیید فرموده و آن را
به حکومت عالمی قائم آل محمد - صلی
الله علیه و آله - متصل فرماید «انّه قریب
مجیب». والسلام علی عبادالله الصالحین.

روح الله الموسوی الخمینی
(صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۴۳-۱۳۹)

صادر نمایند که به وسیله آن مأموران اجرا
اجازه داشته باشند به منازل یا محل های کار
افراد وارد شوند که نه خانه امن و تیمی است و
نه محل توطئههای دیگر علیه نظام جمهوری
اسلامی، که صادر کننده و اجرا کننده چنین
حکمی مورد تعقیب قانونی و شرعی است.

۸- جناب حجت الاسلام آقای موسوی
اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور، و جناب
آقای نخست وزیر موظفند شرعاً از امور
مذکوره با سرعت و قاطعیت جلوگیری
نمایند. و لازم است در سراسر کشور، در مراکز
استانداریها و فرمانداریها و بخشداریها
هیاتهایی را که مورد اعتماد و وثوق
می باشند انتخاب نمایند و به ملت ابلاغ شود
که شکایات خود را در مورد تجاوز و تعدی
مأمورین اجرا، که به حقوق و اموال آنان سر
می زند بدین هیاتها ارجاع نمایند و هیاتهای
مذکور نتیجه را به آقایان تسلیم، و آنان با
ارجاع شکایات به مقامات مسئول و پیگیری
آن متجاوزین را موافق با حدود و تعزیرات
شرعی مجازات کنند.

باید همه بدانیم که پس از استقرار حاکمیت
اسلام و ثبات و قدرت نظام جمهوری اسلامی
با تأیید و عنایات خداوند قادر کریم و توجه
حضرت خاتم الاوصیا و بقیه الله - ارواحنا
لمقدمه الفداء - و پشتیبانی بی نظیر ملت
متعهد ارجمند از نظام و حکومت، قابل قبول

کودکان امروز، کارآفرینان اجتماعی فردا

باید در کودکان خود قدرت درک و همدلی را ایجاد کنیم. آنها باید بدانند که چگونه رفتار کنند تا به دیگران آسیبی نرسانند و به‌طور مؤثری کمک‌کننده باشند. کودکان و نوجوانان (سنین ۱۲ تا ۲۰ سال) باید مهارت‌های جمعی کسب کنند. بدون این مهارت‌ها، آنها نمی‌توانند در جهان به‌صورت مؤثری زندگی کنند. در آینده تنها افرادی ارزشمند خواهند بود که بتوانند تغییراتی مفید در جهان ایجاد کنند. با توجه به مشکلات جهان امروز از جمله مشکلات آموزشی، فن‌آوری، مالی و مراقبت‌های بهداشتی، در آینده به کارآفرینان اجتماعی بیشتری نیاز خواهیم داشت. اگر تنها ۳ تا ۵ درصد از جمعیت جهان باور داشتند که می‌توانند این مشکلات را حل کنند؛ پیشرفتی غیر قابل تصور در انتظارمان بود. ما باید جوانان‌مان را برای کمک به مردم آموزش دهیم. آنها می‌توانند منجر به ایجاد تغییرات پایدار و مهمی در جوامع خود و سراسر جهان شوند و از این طریق به مردم کمک کنند. جامعه، کارمابان، مربیان و والدین باید بدانند که توسعه موفقیت شخصی و اجتماعی کودکان ما باید با تسلط بر چندین مهارت مهم از جمله همدلی، کارگروهی، رهبری و ایجاد تغییرات آغاز شود. باید در کودکان‌مان قدرت درک و همدلی را ایجاد کنیم. آنها باید بدانند که چگونه رفتار کنند تا به دیگران آسیبی نرسانند و به‌طور مؤثری کمک‌کننده باشند. کودکان و نوجوانان (سنین ۱۲ تا ۲۰ سال) باید مهارت‌های جمعی کسب کنند. بدون این مهارت‌ها، آنها نمی‌توانند در جهان به‌صورت مؤثری زندگی کنند. در آینده تنها افرادی ارزشمند خواهند بود که بتوانند تغییراتی مفید در جهان ایجاد کنند. در پروژه‌ای برای سرمایه‌گذاری روی توانمندی‌های کارآفرینانه جوانان با حضور بیش از ۵۰۰ جوان که هر کدام به نوبه خود تغییرات مهمی را به‌وجود آورده بودند؛ به نکات جالبی دست یافتیم که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

تقریباً تمام این کارآفرینان (اجتماعی و اجتماعی) کسب‌وکارشان را در نوجوانی تأسیس کرده‌اند. جوانان شایسته و لایقی هستند که دوست دارند در ایجاد تغییرات مشارکت داشته باشند. تقریباً تمامی آنان موافق بودند که باید جوانان در مدارس یا هر مکان دیگری آموزش داده شوند تا برای آغاز و سازمان‌دهی صحیح تغییرات آماده شوند. علاوه بر آموزش، پاداش مناسب نیز می‌تواند محرک این رفتار باشد. هر کسی که این اعتماد به نفس و عقیده را داشته باشد که می‌تواند از کار کردن با افراد برای حل مشکلات و ایجاد فرصت‌های جدید استفاده کند، می‌تواند آموزگار انگیزه باشد. به‌عنوان مثال نوجوان ۱۵ ساله‌ای که داوطلبانه نوجوانان هم سن و سالش را به مناطقی در اطراف منزل‌شان می‌برد تا به افراد سالمند، نحوه کار با لپ‌تاپ و کامپیوتر را یاد بدهند و به آنان بیاموزند که چگونه می‌توان از طریق ایمیل با دوستان و اعضای خانواده‌شان در ارتباط باشند؛ یا نوجوانی ۱۰ ساله که در واکنشی نسبت به ایده‌ی «دختران فضاورد نیستند»، برنامه‌های آموزشی جماعت فضاوردی و برنامه‌های اردو برای دختران جوان را جهت آماده‌سازی آنها برای فضاوردی طراحی می‌کند؛ اینها سهامداران جوانی هستند که رویای خود را به نمایش گذاشته‌اند. آنها توانسته‌اند تیمی را ایجاد کنند که جهان‌شان را تغییر بدهد. این کارآفرینان تازه نفس، معمولاً هر ساله ۲۵ تیم جوان را تحت آموزش خود قرار می‌دهند تا بتوانند سریع‌تر اهداف بشردوستانه‌شان را پیش ببرند. آنها قدرتمند هستند و مهارت‌هایی را به‌کار می‌برند که بتوانند جهان را به جایی بهتر برای زندگی، تبدیل کنند. هیچ‌کس نمی‌تواند این قدرت را از آنان بگیرد. در این دنیای سخت و پر از رقابت، به کارآفرینانی نیاز داریم که برای بهبود جهان و کمک به افراد انگیزه داشته

باشند. به کودکان و نوجوانان تان فکر کنید، قطعاً نسل بعدی شما با وجود چنین افرادی بهتر زندگی خواهد کرد. چند نفر در دنیا نسبت به کار روزمره شان احساس رضایت نمی‌کنند؟ همه ما آرزو می‌کنیم که ای کاش می‌شد شغل‌مان را رها و به رویاهایمان دست پیدا کنیم و زندگی ای بسازیم که در آن به ازای انجام دادن کار دلخواه‌مان، پول به دست بیاوریم. ماهیت کارآفرینی همین است؛ آرزوی عشق ورزیدن به شغلی که داریم. اما دقیقاً چطور باید این کار را انجام دهیم؟ چطور باید تفریحاتی مانند باغبانی یا عکاسی را به کسب و کار تبدیل کنیم؟ چنین اقدامی برای بسیاری از ما ساده نیست. قبل از انجام دادن اینکار باید مراحل را پشت سر بگذارید تا مطمئن شوید که هم می‌توانید به رویایان دست پیدا کرده و هم هزینه زندگی تان را تامین کنید.

به دنبال بازخوردهای صادقانه باشید

شما برای قضاوت کارهای خودتان بهترین قاضی ممکن نخواهید بود؛ خانواده و دوستان نیز همین‌طور. به یک مشاور یا فردی حرفه‌ای نیاز دارید که صادقانه در مورد کسب و کار شما اظهار نظر کند. قبل از این که کسب و کارتان پولساز شود، باید چشمگیر باشد. هر کسی می‌تواند دوربین داشته باشد، اما همه از نورپردازی و چارچوب بندی سر در نمی‌آورند. حتی برخی از بهترین عکاس‌ها نیز نمی‌توانند از برخی لحظات به خوبی عکس برداری کنند. قطعاً هیچ کس دلش نمی‌خواهد معمولی باشد. رویاپردازی این‌گونه نیست. شما باید بدانید که رویایان آنقدر خوب هست که به موفقیت برسند. در صورت امکان باید انجمنی از متخصصان حیطه کاری خود را پیدا کنید و نظرات آنها را جویا شوید. همچنین باید محیطی آموزشی فراهم کنید تا هم بتوانید چیزهای جدیدی بیاموزید و هم کارآموزان و کارمندان آینده خود را تربیت کنید.

اسم برندتان را مشخص کنید

مطمئن شوید نامی که برای کسب و کار خود در نظر گرفته اید، قبلاً برای کسب و کار دیگری ثبت نشده است و می توانید دامنه ای به همان نام برای وب سایت خود خریداری کنید. فقط به جست و جوی اینترنتی کفایت نکنید، بلکه سری به فهرست شرکت های ثبت شده بزنید و در آنجا نیز جست و جو کنید. ممکن است شخصی قبلاً چنین نامی را برای کسب و کار خود در نظر گرفته، آن را ثبت کرده ولی هیچ گاه ایده کاری اش به فعل تبدیل نشده باشد، ولی به هر حال آن نام تحت تملک آن فرد قرار خواهد داشت. جوانب قانونی کار را در نظر بگیرید تا تفریحی که قرار است به کسب و کار تبدیل شود، برایتان مشکلات قانونی به وجود نیاورد.

کسب و کاری جانبی داشته باشید

کسب و کار جانبی به معنای این است که بدون رها کردن شغل اصلی و روزمره تان، منبع درآمدی جداگانه برای خود تدارک ببینید. اگر برای پرداخت هزینه های زندگی تان مجبور هستید شغل فعلی تان را ادامه دهید، می توانید آخر هفته ها به انجام کسب و

کار دلخواهتان پردازید، وب سایتتان را بهبود ببخشید، محصولاتتان را تولید کنید و به بازاریابی پردازید. اگر مدتی به این شکل مشغول به کار شوید، متوجه خواهید شد که ایده تان تا چه حد پولساز است و چقدر می توانید به عنوان یک کسب و کار جدی روی آن حساب کنید. در ضمن فراموش نکنید که شروع یک کسب و کار جانبی نیز می تواند هزینه های اضافی برای شما و خانواده تان ایجاد کند. باید یاد بگیرید که چگونه منطقی خرج کنید؛ نه آنقدر زیاد که برای پرداخت قبض هایتان به مشکل بخورید و نه آنقدر کم که از پس بازاریابی محصولات جدید تان برنایید.

برنامه کسب و کار داشته باشید

اگر می خواهید کسب و کاری داشته باشید، به هیچ وجه نمی توانید از طراحی یک برنامه کسب و کار شانه خالی کنید. حتی اگر می خواهید از تفریح مورد علاقه تان نیز پول در بیاورید، باز هم باید برنامه ای برای کسب و کار خود داشته باشید. در ابتدای مسیر، خود را خیلی غرق در مسائل حرفه ای نکنید تا کلافه نشوید.

همین که چند نکته را در شروع کارتان در نظر داشته باشید، کافی است: باید سیستمی برای ارتباط با مشتری تدارک ببینید (CRM)، در شبکه های اجتماعی حضور پررنگی داشته باشید و برنامه ای برای بازاریابی در نظر بگیرید.

نکته نهایی

اگر هدف و رویایتان واقع گرایانه نباشد، به موفقیت نخواهید رسید. برخی از تفریحات باید در حد تفریح باقی بمانند. اگر کمی گیتار می زنید و توقع دارید گروه موسیقی راک راه اندازی کنید، شانس موفقیت کمی خواهید داشت. اما تبدیل شدن به یک عکاس یا مربی شخصی حرفه ای دور از ذهن نیست. اگر تفریحی که مدنظر دارید، طرفداران زیادی دارد، به احتمال زیاد به موفقیت خواهید رسید.

منابع: پنجره خلاقیت

برایان هاگس، ترجمه شادی حسن پور



شوق حرم

در این زمانه که جای سکوت کردن نیست
بدون اذن توام نام و نای گفتن نیست
به تیغ دار نگاهت بگو غلاف کند
بگو که آه ضعیفان حریف آهن نیست
چو پرده دار به شمشیر می‌زند همه را
چه زخمه‌های عمیقی که مانده بر تن نیست
به بی‌شماری خود سخت کرده‌ام عادت
ولی چه فایده در این همه یکی من نیست
اگر چه لحظه‌ی تحویل حال آمده است
دلی به شوق حرم هست و پای رفتن نیست

● مصطفی عمانیان

شب عاشقی رفت

بگیر از من این هردو فرمانده را
"دل عاشق" و "عقل درمانده" را
اگر عشق با ماست؛ این عقل چیست؟
بگش! هم پدر هم پدر خوانده را
تو کاری کن ای مرگ! اکنون که خلق
نخواهند مهمان ناخوانده را
در آغوش خود "بار دیگر" بگیر
من این موج از هر طرف رانده را
شب عاشقی رفت و گم کرده‌ام
در شیشه‌ی عطر وامانده را ..

● فاضل نظری

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
	■													۱
					■					■				۲
				■					■					۳
			■				■				■			۴
	■				■							■		۵
		■				■								۶
■			■						■					۷
				■					■					۸
					■					■			■	۹
						■					■			۱۰
	■						■						■	۱۱
			■							■				۱۲
				■							■			۱۳
					■				■					۱۴
													■	۱۵

افقی

عمودی

- یکی از غذاهای اصیل ایرانی که در طبخ آن از گوشت قرمز گوساله با استخوان، پیاز، رب گوجه فرنگی و ادویه‌جات مخصوص استفاده و با پلو مصرف میشود
 - تعدادی ساختمان کنار هم / بزرگان / دادن امتیاز تشکیل شرکتها و مؤسسات به خارجیان مطلقاً. است
 - مسافر / پناهگاه / مرد نجیب
 - برنامه نقد فوتبال کشورمان / چهره شطرنجی / ستاره / مراد، حاجت
 - جنگل مناطق سردسیر / خط نابینایان /
 - انسان / مرکز افغانستان / چه کسی؟
 - پسر مازنی / گیاهی از تیره شب‌بوها که ریشه آن مزه‌ای بسیار تند از نوع خردل دارد و سسی که از آن تهیه می‌شود با غذاهای ژاپنی سوشی و ساشیمی (ماهی خام) خورده می‌شود / ماهی کنسروی
 - کمک کننده / متضاد بلی / درخور و شایسته
 - پس نداندنی خسیس / بستگی، ربط دادن / قلعه
 - همراه اشغال / از صفات باریتعالی / تب مالت
 - بی جنبش، بی حرکت / انتقال روح
 - اهل مکه / ضد پشتک / سابقاً بر سر آن جان می‌باختند / قلعه مستحکم
 - بمب مخرب / حالت دهنده مزه / همسر پیامبر اکرم (ص)
 - عبادت‌گاه ترسا / جایزه معروف / آشکارکننده
 - از آثار دیدنی و باستانی استان خراسان رضوی /
- پیشه خطیر مطبوعاتی / دفاع دست برای میان تنه در تکواندو
 - مارکی بر خودروهای سنگین / آئین خداپرستی / اسب یدک
 - زمین پرگیاه / گرمی / علم جادوگری
 - با چین آید / موج دریا / من و جنابعالی / درخت تسبیح
 - جاده شمالی / دستیار دن کیشوت / یازده!
 - همان بس است / مشکین شهر سابق / ردیاب
 - از هالوژن‌ها / فلز را با حرارت داغ کردن / عرصه بوکس
 - بندر اوکراین / میوه بهشتی / حرکتی در جودو
 - در آن مکان / قلاب کوهنوردی / بخش تیز چاقو
 - همه‌کاره روستا بود / هم‌سطح با یکدیگر / درهم پیچیده
 - دهان / از عناصر شیمیایی فلزی / مدال
 - کشور مبارک / پهلوان، دلیر / باطل کننده / با رفت آید
 - پشت و عقب / یادگار کم دوام سوختگی بر پوست / گلابی
 - حافظه / غذای بسته‌بندی شده / سردسته، مهتر قوم
 - بشقاب کوچک استکان / به دادوستد کالا یا خدمت دارای ارزش میان شخص حقیقی یا شخص حقوقی گفته می‌شود

لذت از خودنمایی مثبت یا منفی

○ طیبه کریمی

داشت. سعی نکنید داستان خود را برای افزایش میزان فروش ویرایش کنید. اکنون در سال ۲۰۱۸ هستیم و مردم این موضوع را متوجه می‌شوند بنابراین صداقت را فراموش نکنید.

عادت به خودنمایی

عواملی وجود دارد که باعث تقویت هویتی خاص در فرد می‌شود و فرد خودنما آنها را دوست دارد. فرد این خصوصیات را دوست دارد پس خودش را باهوش و باذکاوت می‌بیند و قطعاً رفتارهایی را برای خودنمایی انجام می‌دهد تا این خصوصیات را به نمایش بگذارد. به طور مشابه اگر آنها مشخصه باهوشی را در فردی تشخیص دهند دوست دارند که همین مشخصه را با خودنمایی نشان دهند تا ثابت کنند آنها هم باهوش هستند. اگر شما واقعاً فردی شگفت‌انگیز هستید و معتقدید که دیگران هم شما را به این خصوصیت می‌شناسند پس نیازی به ثابت کردن آن نیست. در واقع ما زمانی خودنمایی می‌کنیم که یا دیگران ما را به طور منفی ارزیابی می‌کنند یا احتیاج به توجه آنها داریم. خودنمایی فقط تلاش ذهن برای اصلاح تصویر فرد است و در این مورد وی تصویر ذهنی که از خود دارد را اگر مشکلی است بهبود بخشد.

درمان عادت خودنمایی

۱- از عبارات مناسب استفاده کنید: پیش از انتقال اخبار به دیگران کمی فکر کنید. از عبارات مثبت استفاده کنید و خودتان را قادران زحمات دیگران بدانید؛ نه اینکه فقط از خودتان تعریف کنید و احساس خودشیفتگی را به شنونده منتقل کنید. زمانی که دیگران خوشحالی خود را بابت شنیدن اخبار جدید نشان می‌دهند مهربان باشید و از آنها تشکر کنید. تصور کنید برند محبوب کفش کتانی‌تان چنین توییتی به اشتراک می‌گذارد: «ما توانستیم تنها در عرض ۲۴ ساعت ۳۵۰ هزار دلار فروش داشته باشیم. ممنون از مشتری‌ها» خواندن این توییت چه احساسی به شما می‌دهد؟ احتمالاً مانند هر شخص دیگری احساس می‌کنید به شما توهین شده است. بنابراین برند مورد نظر را سریع انفالو می‌کنید و هرگز سراغ خرید محصولات آنها نمی‌روید.

چقدر پیراهنت به تنت زار می‌زند. چه پیراهن خوش‌رنگی. چرا مدل عینکت اینقدر بداست. چه عینک خوبی! از کجا خریده‌ای؟ اینها جملاتی است که بارها شنیده‌ایم. در مکالمات روزمره و در گفتگوهای دوستانه و یا حتی خانوادگی. این جملات حکایت از قضاوت ما درباره دیگران و بر عکس قضاوت دیگران درباره ما دارد. اما وقتی به درون خود مراجعه کنیم متوجه خصوصیتی می‌شویم که در همه ما وجود دارد. میل به خودنمایی. میل به دیده شدن. حال این ویژگی مثبت است یا منفی؟ آزار دهنده است یا آرامش بخش؟ اهمیت آن در معرفی شخصیت ما چقدر است. آیا خودنمایی که به معنای نمایش دادن خود به دیگری و دیگران است اساساً خصلتی مثبت است که انسان را خوب جلوه می‌کند و یا منفی است و ما را بد معرفی می‌کند.

یا بهتر است در مورد آن اصلاً صحبت نکنید.

دلایل خودنمایی

زمانی که فردی داستان زندگی شخصی خودش را با دیگران در میان می‌گذارد و سعی دارد به آنها بگوید که از گذشته عبور کنند و حال را بسازند، باید اصل مهمی به نام صداقت را رعایت کند. داستانی که ویرایش شده باشد و تنها قسمت‌های خوب آن برای مخاطب نقل شود، هیچ بازخورد مثبتی نخواهد گرفت؛ اما داستانی که بدون اضافه و کم کردن باشد، حمایت مخاطبان را به همراه خواهد

این پرسش‌ها در ذهن همگان وجود دارد. آنچه اما این موضوع را مهم می‌کند ترویج مدگرایی است. برای همه‌ی ما پیش آمده است که به طور ناخواسته برای دیگران خودستایی کرده باشیم. به عنوان مثال زمانی که با دوستانمان صحبت می‌کنیم از وضعیت ظاهری خود شاکی هستیم؛ در حالی که از نظر آنها اصلاً اینطور نیست.

خودنمایی

اینکه فردی بخواهد در مورد موفقیت‌های خود با دیگران صحبت کند یک رفتار اجتماعی و کاملاً عادی است. همه‌ی ما دوست داریم ارزش خود را بالا ببریم و احساس مهم بودن کنیم اما نکته‌ی اصلی این است که باید طرز بیان خوبی داشته باشیم. اینکه بخواهیم اخبار را با یک فروتنی ساختگی برای دیگران بیان کنیم، تنها باعث می‌شود در ذهن آنها تصویر بدی از خودمان بسازیم. اگر می‌خواهید خبری را به دیگران منتقل کنید؛ یا از روش صحیح استفاده کنید



در عرض تصور کنید متن توییت به این صورت به اشتراک گذاشته شود: «مردم استقبال خوبی از مجموعه‌ی ما داشتند و بابت بازخورد مثبتشان از آن‌ها تشکر می‌کنیم.» مطمئناً عبارت دوم احساس بهتری به مخاطب منتقل می‌کند و حتی مشتری به بازدید محصولات جدید برند تشویق می‌شود. هر دو عبارت پیام یکسانی دارند؛ اما تأثیر کاملاً متفاوتی روی خواننده‌ی آن می‌گذارند. بنابراین برای بیان اخبار مورد نظر خود از عبارات مناسب استفاده کنید.

۲- صداقت بهترین سیاست است: سعی نکنید تصویری از یک سبک زندگی بدون نقص به مخاطبان منتقل کنید. مردم با پست‌هایی در مورد اهداف، آرزوها، احساسات و شکست‌ها ارتباط برقرار می‌کنند. بنابراین زمانی که سعی می‌کنید تصویر بدون نقصی ارائه دهید، هیچ تأثیر مثبتی روی مخاطبان یا همان فالوئرهای شبکه‌های اجتماعی نمی‌گذارید.

۳- از تجربیات دیگران استفاده کنید: به یاد داشته باشید همه‌ی انسان‌ها دوست

دارند خاص باشند و این موضوع را با دیگران مطرح نکنند؛ اما معمولاً به خودستایی متهم می‌شوند. اگر افراد متواضعی در اطرافتان هستند، کمی زمان بگذارید و ببینید چگونه با دیگران برخورد می‌کنند. سپس سعی کنید این رفتارهای مثبت را روی گفتار خود به کار بگیرید. خودنمایی یا سندرم خودزشت‌پنداری در کنار ناهنجاری خودنمایشی باعث می‌شود که این افراد از نگاه دیگران به خود لذت ببرند.

ستارگان سینما و ساعت‌های منحصر به فرد

بدون تردید قوی‌ترین ابزار برای تبلیغات ساعت، جهان بی‌نظیر سینماست. در واقع سینما در کشورهای آمریکا و هند و سایر کشورهای صاحب سبک، جز هنر، صنعت هم هستند و در اقتصاد آنها نقش مهمی دارد. همه ما خوب می‌دانیم یکی از فاکتورهای تبدیل شدن یک سینمای معمولی به یک سینمای صنعتی مفهوم ستاره‌سازی است. سینمای آمریکا از همان اوایل برای پیشبرد اهداف بر روی این مفهوم تلاش ویژه‌ای انجام داد و بازیگران بسیاری از آغاز دهه ۳۰ تبدیل به ستاره شدند. ستاره‌های سینما در فروش فیلم و در مناسبات اقتصادی نقش مهمی داشتند.

این مسیر تا امروز نیز ادامه داشته است. لباس‌های ستاره‌ها در فیلم تبدیل به مد روز می‌شود و بسیاری از مردم و جوانان به دلیل ستاره مورد علاقه خود به آن پوشش علاقه‌مند می‌شوند. ستاره‌ها حتی خارج از قاب و در زندگی شخصی خود نیز مورد توجه مردم‌اند. مردم دوست دارند بدانند ستاره‌های مورد علاقه آنها چه لباسی می‌پوشند، چه ماشینی سوار می‌شوند و چه ساعتی دارند. این موضوع حتی تا آنجا پیش می‌رود که آن مدل لباسی که ستاره‌ها می‌پوشند نام ستاره مورد نظر را می‌گیرد. مثلاً ساعت رولکس پل نیومن به نام ساعت «پل نیومن» معروف شد.

غیر از ستاره‌سازی، در طول زمان سینما کاراکترهای داستانی زیادی ساخته که محبوب شده‌اند. جیمز باند و بتمن از جمله آنها هستند. می‌بینیم در میان مردم محبوب‌اند. بعضی از شخصیت‌های پیچیده در فیلم‌ها نیز هیچوقت از یاد ما نمی‌رود مثل شخصیت دکتر در سکوت بره‌ها یا شخصیت‌های عاشق پیشه‌ای که رایان گاسلینگ نقش آن‌ها را در سال‌های اخیر بازی می‌کند. این کاراکترها همواره مورد توجه‌اند بنابراین ساعت‌هایی که دست می‌کنند و لباس‌هایی که می‌پوشند هم مورد توجه است. کمپانی‌های بزرگ ساعت همواره حاضر به

سرمایه‌گذاری روی این ستاره‌ها و این کاراکترها هستند و حاضرند با هم رقابت کنند. برای مثال می‌بینیم که کمپانی ژژر لکولتر اسپانسر رسمی بتمن است.

در ادامه ابتدا هفت فیلم سینمایی خاطره‌انگیز را انتخاب و ساعت‌هایی که دست کاراکترهای آن‌هاست و یا در فیلم نقش مهمی دارد را معرفی کرده‌ایم. بعد از آن سراغ ستاره‌های محبوب سینما و ساعت‌های مورد علاقه‌شان رفته‌ایم.

۱- بتمن Batman begins - ساعت Reservo Grande Tille

ساعت مچی «ریور سوژر لکولتر- Reverso Jaeger LeCoultre» را نخستین بار در دست «وال کیلمر Val Kilmer» دیده‌ایم. ژژر لکولتر به طور رسمی اسپانسر محبوب‌ترین کاراکتر ابرقهرمانی جهان یعنی «بتمن» است. این ساعت در تریلوژی کریستوفر نولان در دستان «کریستن بیل Christian Bale» استفاده شد. در دو فیلم اول همین ساعت مدل Reverso Jaeger-LeCoultre و در فیلم آخر یعنی «بتمن بر می‌خیزد» مدل جدید Grand Reservo در دستان بتمن دیده شد.

۲- «درايو Drive» - ساعت «پاتک فیلپ Patek Philippe» با بند قهوه‌ای

«رایان گاسلینگ Ryan Gosling» در فیلم درايو ساعت پاتک فیلپ با بند قهوه‌ای دست می‌کند. در کتابی که این فیلم از زوی آن ساخته شده، ساعت از پدرش به او رسیده است.

۳- «پالپ فیکشن Pulp fiction» - ساعت Lancet

این مورد یکی از بحث‌برانگیزترین صحنه‌ها در تاریخ سینماست که ساعت در آن نقش مهمی دارد. ما این ساعت را در فلاش‌بک می‌بینیم جایی که «بوچ (بروس ویلیس)» در باره ساعتی حرف می‌زند که از پدرش به او رسیده و پدرش نیز از پدرش هدیه گرفته است. در این صحنه، «کریستوفر

والکن Christopher walken» ساعت را به پسر بچه می‌دهد و می‌گوید که این ساعت را پدرش با مشقت زیاد برای او نگه داشته تا بعد از مرگش برای او یادگاری بماند.

۴- «بازگشت به آینده Back to the future» - ساعت کاسیو Casio CA۵۳W Twincept Databank

این فیلم که یکی از موفق‌ترین فیلم‌های علمی تخیلی با موضوع سفر در زمان است برای بسیاری از علاقه‌مندان به این ژانر بسیار خاطره‌انگیز است. این ساعت کاسیو که ماشین حساب ۸ رقمی هم داشت در دستان پسری که در زمان سفر می‌کند بسیار خودنمایی می‌کند.

۵- «آرگو Argo» - ساعت رولکس Rolex Deep Sea-Dweller

فیلم جنگالی آرگو که در سال ۲۰۱۲ جایزه اسکار گرفت درباره فرار جاسوسان آمریکایی از ایران بود و به همین خاطر نیز در ایران بسیار مشهور شد. در این فیلم «بن افلک Ben Affleck» که کارگردان فیلم است و نقش اصلی فیلم را نیز بازی می‌کند ساعت رولکس Rolex Deep Sea-Dweller دست کرده است.

۶- «بیگانگان Seiko Speedmaster» - ۷۸۲۸-۷۰۰۰

در دومین فیلم از دنباله «بیگانگان» ساخته جیمز کامرون که یکی از بهترین و به یادماندنی‌ترین فیلم‌های ژانر علمی تخیلی در تاریخ سینماست، ساعت سیکو Seiko Speedmaster ۷۸۲۸-۷۰۰۰ را می‌بینیم

۷- «محرمانه لس آنجلس L.A. confidential» - ساعت Bulova

با وجود اینکه کوین اسپیسی در این فیلم نقش پلیس جک وینسن Jack Vincennes را بازی می‌کند با این حال باز هم به چیزهای خوب در زندگی مثل ساعت Bulova علاقه شدید دارد.

در این میان بازیگران به یادماندنی تاریخ سینما و ساعت‌هایشان نیز موضوع جذابی است. ساعت‌هایی که در واقعیت دست می‌کردند و گاه بعضی از آنها در فیلم‌های معروف‌شان نیز آن ساعت‌ها را دست می‌کردند.

صنعت نفت، از ظهور تا کودتا

○ فاطمه احمدی

کمیسیون مخصوص نفت ماده واحدی با قید دو فوریت به مجلس ارائه کرد که در آن به طور کلی، ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور مورد موافقت قرار گرفته بود. این ماده واحد در ۲۴ اسفند در مجلس شورای ملی و در ۲۹ اسفند در مجلس سنا به تصویب رسید. بلافاصله پس از آن در فروردین ۱۳۳۰، کارگران شرکت نفت دست به اعتصاب زدند و مصدق توانست با کمک حزب توده و حمایت آیت الله کاشانی در به خیابان ریختن مردم، مجلس را برای طرح ملی شدن نفت و دادن رای لازم به او برای تشکیل دولت مجری این قانون زیر فشار بگذارد.

سرانجام در روز ۸ اردیبهشت، مصدق با ۷۹ رای موافق در برابر ۱۲ رای مخالف، از مجلس رای اعتماد گرفت و نخست وزیر ایران شد. ۱۰ اردیبهشت، هر دو مجلس، قانون ملی شدن نفت را از تصویب گذراندند و ۱۱ اردیبهشت ماه، شاه رسماً قانون ملی شدن صنعت نفت، خلع ید از شرکت سابق نفت و ایجاد شرکت ملی نفت ایران را اعلام کرد.

قانون اجرای ملی شدن صنعت نفت، هیاتی مرکب از ۵ نفر از نمایندگان مجلس ملی و ۵ نفر از نمایندگان مجلس سنا را به همراه وزیر دارایی یا معاون او، مکلف می کرد که به بندهای دیگر قانون نظارت داشته باشند بر اساس این بندهای دیگر، دولت مکلف شده بود تا از شرکت نفت جنوب خلع ید کند و زمینه ها را برای بهره برداری از نفت فراهم نماید. این هیات همچنین وظیفه داشت اساسنامه شرکت ملی نفت را تهیه کند و شرایط را برای اعزام محصلین ایرانی به

بین سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲، دومین جنبش اجتماعی توده ای قرن بیستم، سراسر ایران را فرا گرفت. رهبری این جنبش را محمد مصدق به عهده داشت که یک چهره سرشناس در سیاست کشور از زمان انقلاب مشروطیت به شمار می رفت. او به دو دلیل عمده به عنوان قهرمان ملی، شناخته شد؛ اول به دلیل پایبندی سخت به مشروطیت در سیاست های داخلی و سپس سیاست به همان اندازه جدی "موازنه منفی" در صحنه خارجی برای تضمین استقلال کشور از سلطه و همین دلیل عمده موجب شد تا پرچم ملی کردن نفت را بالا ببرد و خواستار کنترل دولت بر شرکت نفت ایران و انگلیس شود.

نمی کند، اما حوادث پس از آن به خصوص پس از ترور سپهبد رزم آرا در اسفند ۱۳۲۹، (که موافق با مطرح شدن ملی کردن صنعت نفت نبود)، نشان داد که عزم عده ای از رجال سیاسی برای مقابله با یکه تازی های شرکت نفت جدی است.

پس از قتل رزم آرا، بررسی قرارداد الحاقی در مجلس به کمیسیون مخصوص نفت ارجاع داده شد و مصدق نیز ریاست این کمیسیون را بر عهده داشت. این کمیسیون در آذر ماه ۱۳۲۹، گزارش داد که قرارداد الحاقی (گس، گلشائیان که برای استیفای حقوق دولت از شرکت نفت طراحی شده بود) برای این منظور کافی نیست و مخالفت خود را با آن ابراز داشت و در نتیجه موضوع قرارداد مسکوت باقی گذاشته شد تا ۱۷ اسفندماه (یک روز پس از قتل رزم آرا)، که

مصدق که حمایت شماری از چهره های سرشناس به ویژه آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی و طیفی از احزاب طبقه متوسط را با خود داشت در انتخابات سال ۱۳۲۸ به عنوان وکیل اول مردم تهران به مجلس راه یافت. در این زمان مباحث مربوط به نفت در الویت خیرها قرار داشت و شرکت نفت جنوب به طور فزاینده ای در حال تضییع حقوق مردم ایران بود. در چنین شرایطی، بر اساس بنده قانون مصوب مهرماه ۱۳۲۶، که طی آن موافقت نامه قوام - سارچیکف رد شده بود، دولت ایران موظف شده بود تا اقدامات لازم برای استیفای حقوق ایران از شرکت نفت جنوب را به انجام برساند. انگلیسی ها ظاهراً فکر می کردند که بنده این قانون صرفاً به منظور ایجاد موازنه و با انگیزه سیاسی مطرح شده است و خطری جدی شرکت نفت را تهدید





نیروهای چپ در ایران و تهدید منافع امریکا در منطقه، در نهایت مواضع وانشگتن به لندن در خصوص سرنگون کردن دولت مصدق نزدیک شد. بنابراین، سازمان سیا و همتای انگلیسی اش، ام آی، در اواخر سال ۱۳۳۱، به طرح نقشه ای برای سازمان دهی یک کودتای نظامی فیصله بخش پرداختند، زیرا اکنون اطمینان داشتند که، تنها یک کودتا می تواند وضع را تغییر دهد. سیا، کرمیت روزولت را که عهده دار رهبری عملیات بود به ایران فرستاد تا به شاه از بابت حفظ سلطنت اطمینان خاطر دهد و متعهد به طرح کودتا کرد.

سرانجام کودتای طراحی شده به رهبری سرلشکر فضل الله زاهدی و با حضور نیروهای بسیاری از جمله اوپاش و نیز، سی و دو تانک، از صبح روز چهارشنبه ۲۸ مرداد ماه، آغاز شد و تا بعد از ظهر که خانه مصدق و برخی مواضع حساس و دفاتر احزاب و نشریات طرفدار مصدق به محاصره درآمدند، ادامه داشت و به پیروزی رسید و سرلشکر زاهدی، سمت نخست وزیری را از آن خود کرد.

با پیروزی کودتا، جبهه ملی و حزب توده، هر دو متحمل سرکوب ها و دستگیری های گسترده ای شدند، برخی از رهبران آنها مانند دکتر فاطمی به اعدام محکوم شدند و بسیاری نیز زندانی شدند و یا به خارج از کشور گریختند. خود مصدق نیز دستگیر و در یک دادگاه فرمایشی به ۳ سال زندان محکوم گردید و پس از پایان دوران حبس نیز تا آخر عمر به احمد آباد تبعید شد و در حصر خانگی به سر برد.

□ کارشناس ارشد علوم سیاسی و تحلیلگر مسائل تاریخی

قابل تغییر تنظیم شده بود بررسی و در نهایت مغایر ملی شدن نفت ارزیابی کردند و در پی آن به کارشناسان انگلیسی شرکت نفت که حاضر به قبول خدمت در شرکت ملی نفت ایران نشده بودند، یک هفته برای ترک ایران زمان دادند. دولت انگلیس نیز یک رشته تحریم های اقتصادی، شامل منع تبدیل لیره به دلار و جلوگیری از صدور کالاهای انگلیسی مورد نیاز به ایران را به اجرا گذاشت و همچنین به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت برد. دکتر مصدق با حضور در جلسات شورای امنیت، صلاحیت دیوان داوری لاهه و شورای امنیت را برای بررسی این موضوع زیر سوال برد و در نتیجه شورا طی جلساتی در خصوص صلاحیت خود، به این نتیجه رسید که قرارداد ۱۹۳۳، قراردادی میان یک دولت و یک شرکت خارجی بود و بنابراین صلاحیت خود را در خصوص رسیدگی به اختلاف پدید آمده سلب کرد.

پس از این ماجرا بانک بین المللی ترمیم و توسعه، پا به میان گذاشت و یک پیشنهاد چند ماده ای برای رفع مشکل نفت به ایران ارائه داد که مورد موافقت دولت قرار گرفت اما اختلافاتی که بر سر برخی از موارد آن به وجود آمد مانع از اجرایی شدن آن شد.

شکست تمامی این مذاکرات به علاوه درخواست ۵۰ میلیون لیره غرامت از طرف دولت ایران و عدم پذیرش آن توسط انگلستان، در نهایت منجر به قطع روابط سیاسی بین ایران و انگلیس در مهرماه ۱۳۳۱ شد.

در چنین شرایطی به واسطه شکست تلاش ها برای حل اختلافات، و نیز به دلیل افزایش نگرانی دولت جمهوری خواه آیزنهاور از نفوذ

خارج برای فراگیری دانش صنعت نفت فراهم نماید.

در پی ملی شدن صنعت نفت، دولت انگلیس آمادگی خود را برای امضای قرارداد مبتنی بر تقسیم مساوی سود با ایران اعلام کرد و در ضمن تهدید کرد که در صورت عدم مصالحه، دعوی خود را به دیوان دادگستری بین المللی در لاهه ارائه خواهد داد. انگلیسی ها سپس برای اعمال فشار بیشتر بر ایران، تحرکات نظامی خود را در منطقه افزایش دادند و در همین حال نیز، هیاتی را به سرپرستی باسیل جکسون، معاون هیات مدیره ی شرکتف در خرداد ۱۳۳۰ به ایران فرستادند که ناکام ماند. شکست این ماموریت موجب شد تا انگلیس تصمیم بگیرد از صدور نفت ایران جلوگیری به عمل آورد. در این شرایط ایالات متحده آمریکا وارد ماجرا شد.

ترومن نماینده ای برای میانجی گری به تهران فرستاد که در نتیجه مذاکرات آن دولت انگلیس در سال ۱۳۳۰، هیاتی را با یک پیشنهاد ۸ ماده ای به ریاست ریچارد استوکس، به تهران اعزام کرد.

در اینجا لازم است اشاره کنیم که از نظر وانشگتن و لندن، تسلط ایران بر منابع نفت خود، پیامدهای فاجعه باری داشت. نه فقط ضربه مستقیمی به انگلیسی ها بود و اختیار امر را به دست ایران می داد، بلکه الهام بخش دیگران، به ویژه اندونزی، ونزوئلا و عراق می شد. و لذا ممکن بود بعدها تسلط بازار بین المللی نفت از دست شرکت های نفتی غرب خارج شود و به دست کشورهای تولید کننده بیافتد.

دولت ایران و هیات مختلط موارد هشت گانه پیشنهادات استوکس را که به صورتی پیچیده و

با ورزش با افسردگی بجنگید

جسم و روح، دو بعد سازنده‌ی یک انسان و هستی دهنده به او، از گذشته به عنوان مبحثی فراگیر مورد بحث و بررسی فلاسفه و بزرگان علم و ادب و مریبان تعلیم و تربیت بوده و هنوز هم پایه و اساس نظریه‌های انسان‌گرایانه قرن حاضر است. انسان امروزی، به علت گسترش و رشد چشم‌گیر فن‌آوری و روابط میان فردی، کمتر فرصت تأمل و اندیشه ژرف در رفتار و کردار خود را یافته و بیشتر تحت تأثیر، نفوذ و تسلط محرک‌های بیرونی و محیطی قرار گرفته و دچار با خود بیگانگی و مشکلات روحی و روانی گشته است که به نوبه خود، چنین مشکلاتی مسبب دوری انسان از مسیر رشد و تکامل بهنجار شده و او را به سمت و سوی ناپه‌نجاری سوق می‌دهد.

افسردگی به عنوان یکی از معضلات و ناراحتی‌های روحی و روانی، در حال حاضر طیف وسیعی از مراجعان به کلینیک‌ها و درمانگاه‌های مشاوره و روانشناسی را تشکیل می‌دهد. مالیخولیا از زمان‌های دور، با زندگی انسان در کشاکش بوده و آن را دچار رکود و بی‌نظمی ساخته است و نویسندگان و هنرمندان بسیاری از جمله ویلیام شیکسپیر، ونسان ونگوگ، تئودور داستایوفسکی و دیگران در مورد آن اثراتی به جا گذاشته‌اند.

افسردگی به عنوان یک بیماری روانی، تأثیرات عمیقی در خلق‌و‌خو، میزان فعالیت حرکتی بدن، رفتار خودآزارانه (منجر به خودکشی)، اختلالات شناختی، فیزیولوژی و بی‌نظمی‌های مربوط به زمان خواب را به دنبال داشته و در زمینه‌های فردی و اجتماعی شخص را به انزوا کشانده و از اجتماع و فعالیت‌های آن بازداشته و سیر قهقرایی را در روند رشد فرد باعث می‌شود. در حیطه درمان افسردگی همچون دیگر بیماری‌های روانی، تحقیقات و پژوهش‌های بی‌شماری صورت گرفته و تکنیک‌های دارودرمانی، روان‌درمانی، شوک‌درمانی و درمان‌های شناختی و... از جمله تکنیک‌های خاص درمانی در این نوع بخصوص بیماری مدنظر قرار گرفته و هر روزه با گذشت زمان گام‌های مؤثری در جهت شناخت، بررسی و درمان آن برداشته می‌شود. ورزش به عنوان یکی از بدیع‌ترین روش‌های درمانی در افسردگی، بیش از پیش و با اتکا به تحقیقات و بررسی‌های محققان، توجه عموم را به خود جلب کرده و بیماران و مراجعین افسرده‌ای که ذهنیتی منفی و مایوس شونده از دیگر روش‌های درمانی دارند، با تکیه بر این شیوه درمانی، افق روشنی در بهبود خود از ناراحتی‌ها و تنش‌های روحی را تجربه کرده‌اند.

در پژوهشی با مقایسه سه عامل «دویدن»، «روان‌درمانی با زمان محدود» و «روان‌درمانی با زمان نامحدود» به درمان افسردگی پرداخته شد. در این پژوهش، تعداد ۲۴ مرد و زن به طور تصادفی به یکی از سه گروه مورد نظر گمارده شدند. بیماران شرکت‌کننده در گروه درمان ورزشی «دویدن» مطابق برنامه‌ای از قبل تعیین شده، طی ۱۰ هفته و هر هفته سه بار می‌دویدند. از آنها خواسته شده بود که فقط روی دویدن تمرکز و از بحث درباره افسردگی‌شان خودداری کنند. بیماران تحت روان‌درمانی به مدت ۱۲ هفته به طور سرپایی در یک درمانگاه درمان شدند. در پایان، همه گروه‌ها با استفاده از فهرست علائم (SCL-90-R) (۱) مورد ارزیابی قرار گرفتند. نتایج ارزیابی در هر سه گروه نشان دهنده کاهش نمره‌های افسردگی در مقایسه با قبل از درمان بود.

با توجه به پژوهش‌های انجام شده، این حقیقت که انجام تمرینات ورزشی در درمان افسردگی نقش مهم و مؤثری دارند، تأیید می‌شود، البته باید در نظر گرفت که افسردگی در هر سطحی را نمی‌توان به وسیله تمرینات ورزشی درمان و یا حداقل تأثیرات زیادی در جهت بهبود آن ایجاد کرد. در کل باید گفت تنها افسردگی‌های خفیف و متوسط که تغییرات نه‌چندان جدی در شخصیت و خلق فرد ایجاد می‌کنند و نوع طرز تفکر شخص در جهت گزینش این درمان به وسیله ورزش مؤثر بوده و موفقیت‌های بیشتر در زمینه چنین درمانی، نیازمند به تحقیقات بعدی است.

توجیه فیزیولوژیک و جسمانی اثرات ضد افسردگی ورزش

در این راستا باید گفت انجام مرتب و منظم



تمرینات ورزشی با شدت و ریتم مناسب (جلسات بی‌شمار و پی در پی با تنظیم مدت زمان، میزان و اندازه تمرینات، شدت تمرینات، تعداد دفعات و غیره) باعث بالا رفتن سطح آمادگی جسمانی و در نتیجه توانا شدن قلب و عروق در شخص می‌شود که خود باعث کاهش پاسخ به استرس‌های قلبی-عروقی شده و پاسخ‌های هیجانی و روانی شخص را نسبت به استرس نیز کاهش می‌دهد. به عبارتی همان طور که می‌دانیم تصویر بدنی شامل اندازه قد، وزن، درشتی اندام، قدرت بدنی و... است و لذا با ایجاد و توانایی فیزیکی و بدنی به وسیله تمرینات ورزشی این خودپنداری مثبت که «من قوی هستم و در مقابل سختی‌ها و مشکلات مقاوم شده‌ام» قوت گرفته و از لحاظ روانی نیز فرد را در موقعیت خوبی برای مواجهه و مقابله با استرس قرار می‌دهد که خود، واکنش‌های فیزیولوژیک مثبتی را در پی خواهد داشت، به عبارتی همان تصاویر بدنی فوق که خودسازنده خودپنداره شخص هستند، در صورت مثبت بودن، فرد را در مقابل استرس و هیجان‌ناکاذب و آسیب‌زا حمایت می‌کنند و این مسأله، یکی از مهم‌ترین روش‌های پیشگیری در افراد و بیماران روحی و روانی است که در مبحث بهداشت روانی به طور کامل به آن پرداخته شده است.

اثرات زیست-شیمیایی ضد افسردگی ورزش

در توجیه دیگری که در این مبحث مطرح است، اثرات انتقال دهنده‌های عصبی در نظر گرفته می‌شود. همان طور که قبلاً گفته شد تأثیرات مثبت ورزش و تمرینات مرتب و منظم ورزشی با شیوه علمی (توجه به اصول علم بدنسازی، علم تغذیه، آموزش‌های لازم و...) باعث افزایش توان قلب و برون‌ده قلبی، کاهش ناخالصی‌های موجود در خون (چربی‌های اضافی، کنترل میزان قند خون و سموم و دفع آن‌ها و...) و همچنین باعث ایجاد نظم در سیستم‌های مختلف گردش خون، تنفس، گوارش، اعصاب و دیگر قسمت‌ها شده و کارکردهای آنان را تسهیل و ترمیم می‌کند.

در ضمن ایجاد نظم در ترشح غدد درون ریز بدن که اثرات انکارناپذیری بر خلق و خو و ایجاد تنش و ناراحتی‌های فیزیولوژیکی دارند، همه از مزایای تمرینات منظم ورزشی است. در یکی از مباحث مهم در زمینه ایجاد بیماری‌های روانی، بحث پیرامون انتقال دهنده‌های عصبی و عدم کارکرد صحیح آن (کاهش یا افزایش دوپامینو

سروتونین و...) در بروز بیماری‌های روانی انکارناپذیر است و یکی دیگر از تأثیرات مثبت ورزش تنظیم در میزان انتقال دهنده‌های عصبی در سلول عصبی و در نتیجه تعادل و توازن در کارکرد عصبی شخص و کاهش حالت ناپهنجاری‌های روانی است.

توجیه شناختی اثرات ضد افسردگی ورزش

در زمینه توجیه‌شناسی مبحث، بیشتر توجه‌مان بر خواص روانی ناشی از اثرات ایجاد خودتوانی در فرد است که خود زمینه‌ای مثبت جهت ایجاد تغییرات اساسی در رفتار و طرز تفکر شخص بوجود می‌آورد. به عبارتی باید گفت ما همان‌گونه احساس می‌کنیم که فکر می‌کنیم و یا به گونه‌ای فکر می‌کنیم که احساس داریم و این نشان دهنده تأثیرات متقابل دو مقوله احساس و ادراک در حافظه شخص است. بنابراین افسردگی چون واکنشی احساسی و عاطفی است. هرگونه ایجاد طرز تفکر مثبت در ذهنیت فرد افسرده می‌تواند منجر به احساس مثبت در او شده و به عکس هر نوع تفکر غلط و غیرمنطقی می‌تواند زمینه‌ای برای یک احساس منفی و در نتیجه افسردگی باشد.

به عنوان مثال یکی از احساسات منفی و شایع فرد افسرده، احساس پوچی و بی‌ارزشی است، احساس این که من حق زنده بودن را با توجه به این که بی‌ارزش و حقیر هستم ندارم (این احساس در مراحل شدیدتر می‌تواند منجر به خودکشی شود) و همچون انگلی وابسته به دیگران هستم و هیچ کار مثبتی از من سر نمی‌زند و این احساسات از لحاظ منطقی و استدلال شخص به صورت منفی ارزیابی شده و به این نگرش که «من انسان بدی هستم» یا «من لایق زندگی نیستم» منجر می‌شود که جملگی باعث شدت و افزایش افسردگی و تبدیل آن از احساس افسردگی به خلق افسردگی می‌شود.

حال در ورزش با ایجاد خودتوانی و بازگرداندن اعتماد به نفس در این مورد که «می‌توان تغییر کرد» و «می‌توان مثبت بود و مثبت زندگی کرد»، زمینه ایجاد احساسات مثبت در جهت زدودن روحیات افسردگی مهیا می‌گردد. به وسیله ورزش شخص احساس می‌کند می‌تواند کنترل زندگی‌اش را حتی در سخت‌ترین شرایط در دست داشته باشد، احساس می‌کند اراده‌اش آن قدر مصمم است تا نگذارد ناملایمات زندگی وی را دستخوش پریشانی سازد

ورزش راهی برای درمان

زمینه ایجاد بیماری‌های روانی، بحث پیرامون انتقال دهنده‌های عصبی و عدم کارکرد صحیح آن (کاهش یا افزایش دوپامین و سروتونین و...) در بروز بیماری‌های روانی انکارناپذیر است و یکی دیگر از تأثیرات مثبت ورزش، تنظیم در میزان انتقال دهنده‌های عصبی در سلول عصبی و در نتیجه تعادل و توازن در کارکرد عصبی شخص و کاهش حالت ناپهنجاری‌های روانی است

در مطالعه دکتر واپلس ۱۱۵۰ مرد انگلیسی میانسال طی ۱۰ سال مورد بررسی قرار گرفتند و نتیجه تحقیق حاکی از آن بود مردانی که ورزش منظم دارند یک چهارم کمتر از سایرین به حالت افسردگی یا بیماری‌های اضطرابی دچار می‌شوند. مدت‌هاست که فعالیت بدنی به عنوان راهی برای کسب تناسب اندام و رفع فشار خون بالا، دیابت، چاقی و دیگر بیماری‌ها هواداران خود را دارد. تحقیقات در حال گسترش نشان می‌دهد که فعالیت جسمی می‌تواند سبب تخفیف نشانه‌های برخی اختلالات روانی مثل اضطراب و افسردگی و مانع عود بعد از درمان شود.

ورزش منظم سلامت جسمی و روحی را حفظ می‌کند به این صورت که با کاهش خطر ابتلا به بیماری‌های مزمن امید به زندگی را افزایش می‌دهد و باعث ایجاد شور و نشاط (رفع افسردگی) جهت انجام فعالیت‌های روزانه می‌گردد. ورزش صحیح به بدن کمک می‌کند تا در کنترل سیستم عصبی به دست آوردن اعتماد به نفس، کارکردن و تصمیم‌گیری صحیح در شرایط بحرانی موفق‌تر عمل کند. افسردگی و فشار روحی به غیر از آن که با شرایط روحی و اعتماد به نفس شخص در ارتباط می‌باشد با شرایط جسمانی نیز مرتبط است.

منابع:

پایگاه جامع اطلاع‌رسانی پزشکی ایران سلامت

افسردگی و ورزش " مقاله‌ای به قلم دکتر علیرضا غفاری نژاد"

درمان افسردگی با ورزش (کیومرث جباری)

روانشناسی ورزش، دیوید. ب. فراست

ترجمه: عیدی علیجانی، مهوش نوربخش.

فیزیولوژی آمادگی جسمانی، تالیف: دکتر

براین شارکی

○ وحید میگونی

درمان مشکلات روحی با تماشای فیلم

می‌دانید، احساسات‌تان برانگیخته می‌شوند و خود را در زندگی و سرنوشت شخصیت‌های داستان سهیم می‌دانید. در واقع در چنین شرایطی شما آنچه قهرمان داستان تجربه می‌کند را به شکلی مجازی و غیرواقعی تجربه می‌کنید.

به فکر جیب‌تان باشید

در حالی که شما برای هر جلسه روان‌درمانی باید هزینه‌ای بیشتر از ۵۰ هزار تومان صرف کنید و در برخی موارد چند برابر این مبلغ را برای یک جلسه روان‌کاوی بپردازید، با فیلم دیدن می‌توانید با پرداخت هزینه بسیار کمی مسیر درمان را کوتاه کنید.

شاید یک روانشناس برای رساندن شما به نقطه‌ای که پس از همذات‌پنداری با شخصیت داستان به آن می‌رسید مجبور باشد چند جلسه وقت صرف کند، اما وقتی فیلم دیدن را چاشنی درمان روانشناختی می‌کنید، در کوتاه‌ترین زمان می‌توانید به لایه‌های زیرین ذهن‌تان نفوذ کنید و آنچه آنجا دفن شده بود و آزارتان می‌داد را بیرون بکشید.

از پای تلویزیون تکان نخورید

تنها دیدن فیلم‌ها شما را درمان نمی‌کند. اگر می‌خواهید از فیلم دیدن نتیجه بگیرید، باید فیلم‌ها را با دقت ببینید و هنگام فیلم دیدن شش‌دانگ حواس‌تان به فیلم باشد. این فیلم‌ها بخشی از دوره درمان شما هستند، پس وقتی مقابل تلویزیون خانه‌تان در این جلسه درمان نشسته‌اید، تلگرام‌بازی یا آشپزی نکنید. دکتر بهنام اوحدی می‌گوید: «درست است که در این نحوه درمان شما سرگرم می‌شوید اما هدف

برای شما هم پیش آمده که وقت فیلم دیدن اشک بریزید یا وقتی از سینما بیرون می‌آید احساس سبکی و آرامش عجیبی کنید؟ شاید تصور کنید چنین اتفاقی‌هایی می‌تواند برای هر کسی بیفتد اما واقعیت این است که فیلم‌ها روی همه آدم‌ها تأثیر یکسانی نمی‌گذارند.

چه کسانی باید سینما بروند؟

حتما قرار نیست اختلالات روانی زندگی کردن را برای‌تان سخت کرده باشند تا سراغ فیلم‌درمانی بروید. دکتر بهنام اوحدی می‌گوید: «فیلم درمانی برای اکثر افراد جامعه موثر است و افراد می‌توانند با توجه به نیازشان و با نظر درمانگر از این شیوه درمانی بهره بگیرند؛ اما به‌طور حتم افراد باید به مرحله‌ای از فرهنگ و سطح علمی رسیده باشند تا بتوانند از این شیوه استفاده کنند. این درمان برای افرادی که فرهنگ بسیار پایینی دارند و در طول زندگی‌شان فیلم‌های زیادی تماشا نکرده‌اند و فرصت رشد و شکوفایی نداشته‌اند، توصیه نمی‌شود و ممکن است تنها تماشای دیدن یک فیلم با مفهوم ساده به آنان توصیه شود؛ اما برای افرادی که قدرت استنتاج و هوش بالاتری دارند دیدن تعداد بیشتری فیلم توصیه می‌شود. تنها با دیدن یک یا دو فیلم نمی‌توانید توقع درمان داشته باشید و حتما باید تعداد ۴۰ تا ۵۰ فیلم را در یک دوره تماشا کنید تا بتوانید مفهوم اصلی فیلم را در مغزتان تثبیت کنید.»

حتما نباید «نادر» یا «سیمین» باشید

برای هم‌ذات‌پنداری با قهرمان‌های داستان و گرفتن بهترین تأثیر از تماشای فیلم، لازم نیست دقیقا موقعیت‌هایی که قهرمان در آنها قرار می‌گیرد را در گذشته تجربه کرده باشید؛ آنچه شما را به قهرمان داستان پیوند می‌زند و زمینه همذات‌پنداری را فراهم می‌کند، مسائلی عمیق‌تر و بنیادی‌تر است؛ حس‌ها، گرایش‌ها و نیازهای بنیادی شما همان چیزهایی است که باعث می‌شود خود را در جایگاه قهرمانان فیلم ببینید و ذهن و روان‌تان را درگیر ماجرای آنها کنید. وقتی شخصیت‌های فیلم برای‌تان آشنا به‌نظر می‌رسند و موقعیت‌هایی که در آنها قرار می‌گیرند را ملموس

روانشناس‌ها می‌گویند نویسنده، کارگردان و بازیگران فیلم گاهی می‌توانند مثل یک روان‌کاو روی نقاط حساس ذهن و روان شما تأثیر بگذارند و آسیب‌هایی که در جریان زندگی دیده‌اید را ترمیم کنند.

به‌همین دلیل است که افراد با توجه به نیازهای متفاوت روانی و شرایط متفاوتی که در طول زندگی تجربه کرده‌اند، می‌توانند از برخی فیلم‌ها تأثیر بیشتری بگیرند و در برابر بعضی دیگر هم خنثی عمل کنند. از نظر دکتر بهنام اوحدی روانپزشک و سکسولوژیست، می‌توان بسیاری از مشکلاتی که این روزها با آنها دست و پنجه نرم می‌کنید را با آموزش و توصیه‌های روانشناسان و روانپزشکان حل کرد اما گاهی با کمک فیلم‌ها می‌توان شیوه بهتری برای زندگی کردن را در زمان نسبتاً کوتاهی به افراد آموزش داد و برای ترمیم روان‌های آسیب‌دیده تلاش کرد.

در صفحه تلویزیون چه اتفاقی می‌افتد؟

روبه‌رو نشدن ما با احساس‌ها و افکاری که دانسته یا نادانسته پنهان‌شان کرده‌ایم و سراغ‌شان نمی‌رویم دلیل ایجاد بسیاری از اختلالاتی است که فرصت زندگی سالم را از ما می‌گیرند و از نظر روانشناسان فیلم دیدن می‌تواند فرصت روبه‌رو شدن با این احساسات را برای ما ایجاد کند. وقتی شما فیلم می‌بینید با شخصیت‌های داستان همذات‌پنداری می‌کنید و در حقیقت خود را قهرمان داستان می‌پندارید.

شما در جریان فیلم دیدن آنچه را که بر قهرمان داستان می‌گذرد احساس می‌کنید و ترس‌ها، غم‌ها، شادی‌ها و امیدواری‌های قهرمان را درون خود حس می‌کنید. در واقع شما به‌جای شخصیت داستان می‌نشینید و بدون آنکه از روی صندلی سینما یا از مقابل تلویزیون خانه‌تان بلند شوید، به تجربه‌هایی که دوست دارید دست می‌زنید و حس‌هایی که درون‌تان انباشته شده و هیچ‌وقت نتوانسته‌اید ابرازشان کنید را تخلیه می‌کنید. این تخلیه احساسی و هیجانی می‌تواند شما را به آرامش برساند.

اصلی تنها تماشای فیلم نیست و باید راجع به داستان فکر کنید تا از این کلاس درس، نتیجه بگیرید.» از نظر او شاید تنها با یک بار دیدن نشود همذات‌پنداری و الگوبرداری دقیقی از فیلم انجام دهید.

به همین دلیل اوحدی توصیه می‌کند: «ابتدا فیلم را با همسرتان، بعد تنها، سپس دوباره با همسرتان ببینید. فیلم‌ها را باید با دقت ببینید؛ یک بار تنها تا بتواند لایه‌های احساسی فیلم را درک و به سطح خودآگاهی رسید و بتوان همذات‌پنداری با قهرمانان فیلم داشت و از آنها الگو گرفت. اگر لازم بود صحنه‌ای را دوباره

ببینید فیلم را به عقب برگردانید و درباره فیلم با هم گفت‌وگو کنید.»

فیلم

دیدن کافی نیست

گرچه به گفته دکتر اوحدی بسیاری از افراد که طی دوره درمان‌شان فیلم‌های مناسب را دیدند، از شیوه درمان راضی بودند و درصد زیادی از بیماران بعد از استفاده از این درمان حال‌شان بهبود پیدا کرده است و در مدت زمان ۶ تا ۲ سال قرص‌های خود را نیز کنار گذاشته‌اند، اما خوددرمانی در این درمان جایی ندارد. او می‌گوید: «اگر قصد کمک گرفتن از این شیوه درمان را دارید، باید پله‌پله با درمانگر پیش بروید و فیلم‌های توصیه شده را به ترتیب تماشا کنید.

درمانگر با توجه به نیاز شما و ارزیابی که از بیماری و نقطه ضعف بیمار پیدا می‌کند، تعداد ۴۰ تا ۵۰ فیلم را در اختیار بیماران قرار می‌دهد.» نمی‌توان هیچ فیلمی را برای استفاده در مسیر درمان کاملاً مثبت یا منفی ارزیابی کرد. اینکه یک فیلم تاثیر خوبی روی شما بگذارد، بستگی به این دارد که چقدر در واقعیت یا روان‌پریشی به سر برید و میزان هوشمندی شما در درک محتوای فیلم چقدر باشد. او می‌گوید: «نمی‌توان گفت که فرد تنها با دیدن فیلم می‌تواند از مشکلات روانی و اختلال‌هایی که آزارش می‌دهد، خلاص شود. گرچه فیلم‌ها کمک

زیادی به بهبود درمان جویان می‌کنند، اما نمی‌توانند به‌عنوان تنها ابزار درمان کاری برای افراد بکنند. هر درمان شامل سه مرحله پیشگیری، درمان و درنهایت تثبیت درمان و رشد درمان‌جو است که این فیلم‌ها با تاثیر در مرحله آخر، باعث رشد درمان‌جو می‌شوند.» از نظر دکتر بهنام اوحدی، فیلم‌ها به تنهایی از پس درمان شما بر نمی‌آیند و در واقع دیدن فیلم‌هایی که می‌توانند تاثیر مثبتی بر روان فرد بگذارند، تنها روان‌درمانگری را تسریع کرده و کیفیت درمان را بالا می‌برند.

به جای سریال «لطیفه» فیلم ببینید

برای درمان افسردگی و مشکلات زناشویی می‌توان از این شیوه بهره گرفت و افراد با دیدن این فیلم‌ها و با هم‌ذات‌پنداری به درک بهتر واقعیت و شناخت بهتر از خود یا همسرشان می‌رسند. اگر شما هم احساس می‌کنید این روزها یک جای زندگی‌تان لنگ می‌زند، سراغ یک روانشناس بروید و از او بخواهید فیلم‌هایی که می‌توانند آرامش از دست رفته را به شما برگردانند را برای‌تان فهرست کند. اگر روانشناس‌تان به شما فیلم دیدن را توصیه کرد، با عجله تمام فیلم‌هایی که باید ببینید را مشاهده نکنید. هر کدام از فیلم‌ها را با آرامش و صبوری مزه‌مزه کنید و حتی اگر لازم شد برخی صحنه‌ها یا همه فیلم را چند بار مشاهده کنید. به فیلم اجازه دهید آنچه در ناخودآگاه شما مایه عذاب شده را بیرون بکشد و برای از نو شروع کردن آماده‌تان کند.



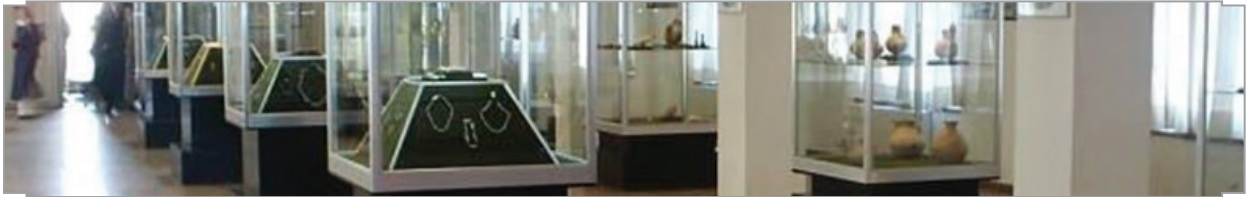
موزه بزرگ خراسان

موزه بزرگ خراسان با زیربنایی نزدیک به ۱۸ هزار مترمربع در مجموعه فرهنگی تفریحی کوه‌سنگی واقع شده است. طرح کلی بنا از عمارت خورشید در کلات نادری الهام گرفته و این طرح در قامت یکی از بزرگترین موزه‌های خاورمیانه تحقق یافته است.

لزوم ساخت و بهره‌برداری موزه بزرگ و جامع متناسب با شأن و شکوه خراسان را اندیشمندان و فرهیختگان خراسانی پیش از انقلاب اسلامی احساس کرده و در سال ۱۳۵۶ پیشنهاد داده بودند؛ اما شرایط انقلاب و تداوم جنگ تحمیلی مانع از تحقق آن شد. در سال ۱۳۷۱ مجدداً ایده موزه بزرگ خراسان مطرح و این بار طرح پیشنهادی آن به مسابقه گذاشته شد و از میان طرح‌های متعدد و متنوع، طرحی که روان‌شاد دکتر محمدامین میرفندرسکی با الهام از بنای عمارت خورشید کلات نادری ترسیم کرده بود توسط هیئت داوران برگزیده شد و طی مذاکرات و توافقات صورت گرفته با شهرداری مشهد ۴۹۰۰ مترمربع زمین از اراضی بوستان کوهسنگی در اختیار اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی گذاشته شد و در نیمه دوم سال ۱۳۸۲ کلنگ موزه بزرگ در آن محل به زمین زده شد.

در سال ۱۳۸۴ شرکت مشهد سازه ساختمان موزه را آغاز نمود که پس از اتمام سفت کاری ساختمان موزه و ۹۰ درصد از بخش تأسیسات، باقی مانده کار، مطابق طراحی داخلی شرکت مهندسی مشاور گام ما (سرکار خانم مهندس جواهریان) به شرکت دشت بهساز واگذار گردید. این بنا با استفاده از فن‌آوری‌های نوین و در بالاترین حد استاندارد، با ۱۸۰۰۰ متر زیربنا و ۵۳ متر ارتفاع در ۱۲ طبقه ساخته شده است که در تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۱۸ افتتاح گردید.





راستی امروز چندم مرداد است

...

نور و نقره...

سلام ... خدا حافظ ... چیز تازه اگر یافتید بر این دو اضافه کنید، تا بلکه باز شود این در گمشده بر دیوار ... مرگ و زندگی چنان با هم قاطی شده‌اند، مانند حبه قند در چای تلخ ... یکی از خبرنگاران در گفتگویی که با دختر حسین پناهی داشته این گونه گفتگو را آغاز کرده: کی هستی تو؟! تو را چگونه پیدا کنم؟! از کدام شعر؟! از کدام فیلم‌نامه از کدام؟! از کدام نقاشی؟! از کدام نیمه شب؟! از کدام سکوت؟! از کدام صدا؟! کدام ...؟! آیا صدای مرا می‌شنوی؟! مگر می‌شود با یک "سلام خدا حافظ" کوچ تو را باور کرد؟! آری راست می‌گویند، دروغ است رفتنت. تو بیشتر از همیشه هستی، فقط از جلوی چشمانمان به قلبمان کوچ کردی. اصلاً خودت بگو، گل بی منت باران یا اصلاً خود باران، پناه باران، آتش و یخ ... خلوص متضاد، مگر می‌شود تو را دوست نداشت؟!!

کمتر کسی است که بازی هنرمندانه پناهی را در سریال‌ها دیده باشد و شیفته آهنگ کلامش نشده باشد. حسین پناهی گویی یک عضو از خانواده می‌شد در سریال و به گونه‌ای نوشته‌های فیلم‌نامه را بیان می‌کرد که گویی دارد با تو سخن می‌گوید.

سبک بازی او نیز متفاوت بود. بی‌غش و بی‌پیرایه. ژست نمی‌گرفت و فیلم بازی نمی‌کرد. خودش بود...

هنرمندی که مردم ایران هرگز او را فراموش نخواهند کرد؛ حسین پناهی! بازیگری که همیشه به سبک و سیاق خودش، نقش‌هایش را بازی می‌کرد.

بازی‌هایی که ویژه او بود و کمتر کسی باور می‌کرد که روزی یک نفر بتواند مقابل دوربین مانند پناهی نقش‌آفرینی کند و یاد او و نوع بازی‌اش را در آثاری مانند دو مرغابی در مه، سایه خیال، روز واقعه، روزگار غریب و ... زنده کند.

داوود میرباقری در سریال امام علی (ع) از حضور زنده یاد پناهی استفاده کرد؛ اما این بازیگر با حضور در فیلم روز واقعه و با بازی فوق‌العاده خود نشان داد که می‌تواند آنچنان در یک نقش بدرخشد که بینندگان را مبهوت کند و برای همیشه در یاد آنها بماند.

بازی او در فیلم روز واقعه را حتماً به خاطر داریم. یاد پناهی و نقش او در فیلم روز واقعه و سریال روزگار قریب بخیر. سخن گفتن پناهی خاص خودش بود، او چنان صادقانه و بی‌تکلف صحبت می‌کرد که بیننده حرفه او را فراموش می‌کرد و می‌پذیرفت که با یک شخصیت واقعی روبه‌روست.

حسین پناهی در ۶ شهریور ۱۳۳۵ در روستای دژکوه از توابع شهر سوق در استان کهگیلویه و بویراحمد متولد شد. پناهی بازیگری را نخست از مجموعه تلویزیونی محله بهداشت آغاز کرد.

پناهی در سال ۱۳۵۱ به قم رفت و به طلبگی مشغول شد. اما در سال ۱۳۵۴ درس خود را رها کرده و به شوشتر سفر کرد و به آموزگاری مشغول شد.

روزی زنی برای پرسش مسئله‌ای که برایش پیش آمده بود پیش حسین رفت و از حسین پرسید که فاصله موشی داخل روغن محلی که حاصل چند ماه زحمت و تلاش بود افتاده است، آیا روغن نجس است؟ حسین با وجود اینکه می‌دانست روغن نجس است (روغن محلی معمولاً در تابستان از حرارت دادن کره به دست می‌آید و در هوای آزاد و با توجه به گرم بودن هوا در تابستان روغن همیشه به صورت مایع است)، ولی این را هم می‌دانست که حاصل چند ماه تلاش این زن روستایی، خرج سه چهار ماه خانواده‌اش را باید تأمین کند، به زن گفت نه همان فاصله و مقداری از اطراف آن را دربیاب و بریزد دور، روغن دیگر مشکلی ندارد.



حسین پناهی با گذشت یک سال از مهاجرتش و عضویت در گروه تئاتری آناهیتا، اولین تجربه‌ی نمایش‌نامه‌نویسی خود را پشت سر گذاشت. حسین پناهی در طول چندین سال فعالیت خود در حوزه‌ی هنر به خصوص شعر کارنامه‌ی پر باری در زمینه‌ی تلویزیون، تئاتر و کتاب داشته است. پناهی بازیگری را نخست از مجموعه تلویزیونی محله بهداشت آغاز کرد. سپس

چند نمایش تلویزیونی با استفاده از نمایشنامه‌های خودش ساخت که مدت‌ها در محاق ماند

با پخش نمایش «دو مرغابی در مه» از تلویزیون که علاوه بر نوشتن و کارگردانی خودش نیز در آن بازی می‌کرد، خوش درخشید و با پخش نمایش‌های تلویزیونی دیگرش، طرف توجه مخاطبان خاص قرار گرفت.

نمایش‌های دو مرغابی در مه و یک گل و بهار که پناهی آنها را نوشته و کارگردانی کرده بود، بنا به درخواست مردم به دفعات از تلویزیون پخش شد. در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد، او یکی از پرکارترین و نوآورترین نویسندگان و کارگردانان تلویزیون بود. به دلیل فیزیک

کودکانه و شکننده، نحوه خاص سخن گفتن، سادگی و خلوصی که از رفتارش می‌بارید و طنز تلخش بازیگر نقش‌های خاصی بود. اما حسین پناهی بیشتر شاعر بود. و این شاعرانگی در ذره ذره جاننش نفوذ داشت. نخستین مجموعه شعر او با نام من و نازی در ۱۳۷۶ منتشر شد، این مجموعه شعر تاکنون بیش از شانزده بار تجدید چاپ شد و به شش زبان زنده دنیا ترجمه شده است

وی در ۱۴ مرداد ۱۳۸۳ و در سن ۴۹ سالگی بر اثر ایست قلبی درگذشت و به وصیت خود ایشان در قبرستانی که مادرش در آنجا دفن شده در شهر سوق به خاک سپرده شد پناهی اشعار زیبایی دارد. شعرهایش را همه دوست دارند. ساده بود بی تکلف.

من حسینم ... پناهییم .
خودمو می‌بینم ، خودمو می‌شنوم ،
خودمو فکر می‌کنم
تا هستم جهان ارثیه‌ی بابامه
سلاماش، همه‌ی عشقاش، همه‌ی
درداش، تنه‌یاش ...
وقتیم نبودم ، مال شما .
اگه دوست داری با من ببین
یا بذار باهات ببینم
با من بگو ، یا بذار با تو بگم
سلامونو ، عشق‌مونو ، درد‌مونو ،
تنه‌یامونو ...

شاید بهترین توصیف را درباره حسین پناهی؛ دخترش بیان کرده. او در گفتگویی با یکی از رسانه‌ها گفت: " پدرم به کسی اجازه نمی‌داد وارد حریم خلوت فکرش شود، اما من آنقدر جلو رفتم و آنقدر تلاش کردم تا بالاخره توانستم خودم را به او اثبات کنم و این دیوار شکست. بابا آنقدر خالص بود که آدم می‌توانست قشنگ میزان ناخالصی‌اش را کنار او ببیند. خیلی ساده و مهربان بود. بعد از مرگ او پنج شش سال افسردگی شدید داشتم و حالم خیلی بد بود ، اما یک آن به خودم آمدم که چه فایده ، اگر تو او را دوست داری و برایت ارزشمند است بلند شو و برایش کاری بکن. برای جاودانگی نام حسین پناهی که برای کلمه کلمه نوشته‌هایش رنج کشید."



اسارت شهید تندگویان از زبان همکارش

خاطرات اسارت در کنار همه سختی‌ها و عذاب‌هایش برای آزادگان ما شیرینی خودش را هم دارد. لحظاتی که دور از خانواده و در سرزمینی غریب سپری شد اما شاهنامه‌ای بود که آخرش خوش درآمد. آنچه می‌خوانید بخشی از خاطرات مهندس آزاده سیدمحسن یحییوی از یاران شهید تندگویان است

در مرداد ماه سال ۱۳۵۸، وقتی که من عضو هیات مدیره بنیاد مسکن انقلاب اسلامی بودم، برای بازدید از روستایی که توسط هلی‌کوپترهای دشمن به ویرانه تبدیل شده بود، عازم استان آذربایجان غربی بودم. روستای مذکور توسط برادران مومن ما در بنیاد مسکن در حال بازسازی بود. از این گونه روستاها و شهرها و مناطقی که مورد تجاوز نیروهای مسلح حکومت جنایتکار بعث عراق قرار گرفته بود، کم نبود.

بنابراین قبل از شروع جنگ، نیروهای مسلح عراق عملاً وارد جنگ شده بودند. تانک‌های خود را از این سو به آن سو منتقل می‌کردند و مناطق مرزی ما را زیر گلوله توپ می‌گرفتند - آنهایی که آن روزها را به یاد دارند، اخبارش را از رادیو و تلویزیون شنیده و دیده‌اند - تا این که در سی ام شهریور ماه سال ۱۳۵۹ حمله گسترده زمینی، هوایی و دریایی عراق به میهن اسلامی ما آغاز شد.

فرودگاه‌های ما توسط نیروی هوایی دشمن غافلگیرانه هدف قرار گرفت، نیروهای دشمن وارد سرزمین اسلامی ما شدند و ظرف چند روز قسمت زیادی از زمین‌های ما را به اشغال خود درآوردند. نیروهای مسلح ما به حرکت در آمدند، مومنین موجود در نیروهای مسلح تلاش می‌کردند جلوی نفوذ دشمن را بگیرند. خرمشهر مظلوم، به محاصره دشمن در آمده بود و دیگر شهرهای مرزی ما نیز از این سرنوشت به دور نبودند. مقاومت دلیرانه‌ی مردم ما شروع شد و جلو دشمن را پس از چند روز سد کردند و دشمن را در جای خود میخکوب ساختند. مع‌هذا به دلیل عدم آمادگی نیروهای مسلح ما و عدم تمایل بنی صدر، رئیس جمهور وقت، به تشکیل نیروهای مردمی - به دلیل ترسش از این که ممکن است حکومتش به مخاطره بیفتد و نقشه‌هایی را که علیه جمهوری اسلامی داشت نقش بر آب شود - دشمن توانست در ابتدای امر، مناطق وسیعی از خاک کشور اسلامی ما را به اشغال خود در آورد.

در آن هنگام منطق جنگ زده، محل آمد و شد مسئولین رده بالای مملکت بود؛ زیرا مسئولین از متن مردم برخاسته بودند و کسانی نبودند که در روزهای خطر، جگر گوشگان مردم را به رزمگاه‌ها بفرستند و خود در نقاط امن به راحتی به سر

برند، از این رو بر خود لازم می‌دانستند که همیشه در کنار رزمندگان و در خطوط مقدم جبهه حاضر باشند.

به یاد می‌آورم روزی که برای دیدن حضرت آیت الله خامنه‌ای به دانشگاه شهید چمران اهواز رفته بودم، ایشان را در لباس رزم، در اتاق فرماندهی یافتیم. ایشان - که در آن موقع نماینده اول تهران در مجلس شورای اسلامی و امام جمعه آنجا بودند - تمام ایام هفته را در جنوب به سر می‌بردند و فقط روزهای جمعه برای ادای نماز جمعه و شاید بعضی روزها برای ارائه گزارش، خدمت امام امت (ره)، به تهران می‌آمدند.

دیگر مقامات مملکتی نیز این گونه رفتار می‌کردند

در این رابطه وزیر نفت وقت، آقای "مهندس تندگویان"، به همراه عده‌ای از معاونین خود از آن جمله آقای "مهندس بوشهری" و آقای "دکتر منافی" وزیر بهداشت و بهزیستی وقت همراه با معاونین خود و عده‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، برای بررسی اوضاع و احوال مناطق جنگی به اهواز آمده بودند. من که پس از روی کار آمدن دولت شهید رجایی به عنوان سرپرست مناطق نفت خیز انتخاب شده و از اوایل جنگ در اهواز به سر می‌بردم و مرتب به آبادان و ماهشهر در حال رفت و آمد بودم، آن روز به مناسبت ورود آنها از آبادان به اهواز آمدم.

آبادان در آن هنگام زیر ضربات خمپاره‌های دشمن بود، بطوری که لحظه‌ای صدای انفجار قطع نمی‌شد. آن شب برای بررسی اوضاع، جلسه‌ای تشکیل شد و در آن جلسه قرار شد که فردا از آبادان بازدیدی به عمل آوریم. بنا را بر این گذاشتیم که ابتدا به ماهشهر رفته و از وضع راه‌ها جویا شویم تا چنانچه امن نباشد با هاورکرافت به آبادان برویم و این کاری بود که ما مرتب انجام می‌دادیم؛ ولی صبح آن روز، به دلیل بعضی از مسائل و از آن جمله این فکر که ممکن است شب گذشته گوش نامحرم برنامه سفر ما را شنیده باشد و خدای ناکرده مقاماتی که همراه ما هستند به خطر بیفتند، راه را عوض کرده و از طریق شادگان

به سه راهی ماهشهر رفتیم. در آنجا جلو ما را گرفتند و پس از معرفی خودمان به ما اجازه‌ی عبور دادند. در آن هنگام قسمتی از جاده ماهشهر - آبادان در تصرف دشمن بود و قسمتی از آن زیر آتش؛ لذا بعد از سه راهی، از جاده‌ای بیراهه به سوی آبادان حرکت کردیم. البته جاده‌ای فرعی و در حال ساخت بود که برادران جهادگر وزارت راه و ترابری مشغول ساختن آن بودند.

از آن جاده خود را به جاده‌ی خاکی که خسرو آباد را به آبادان وصل می‌کرد رساندیم. این جاده در امتداد رودخانه‌ی بهمینشیر کشیده شده بود. ما تقریباً به چند کیلومتری پل بهمینشیر رسیده بودیم که تعدادی تانک و نیروهای مسلح را در مقابل خود دیدیم. تصور ما بر این بود که اینها نیروهای خودی هستند. به ما دستور توقف دادند. اتومبیل ما که یک بلبرین بود، متوقف شد. یکی از محافظین بیرون پرید تا ما را معرفی کند، شاید به ما اجازه عبور بدهند.

با پیاده شدن محافظ که مسلسلی در دست داشت، اتومبیل ما به گلوله بسته شد. ما تصور کردیم که این نیروها بمحض این که اسلحه را در دست محافظ دیده‌اند و با آن کیفیت که محافظ از ماشین پرید، ترسیده‌اند و برای احتیاط، اتومبیل را به گلوله بسته‌اند. پیاده شدیم تا برای آنها توضیح دهیم. پیاده شدن همانا و گرفتار شدن در دست دشمن همان.

پس از آگاهی از این که اینها دشمن هستند، من به سینه روی زمین خوابیدم. آقای مهندس تندگویان خود را در پناه خاکریز کانال قرار داده و در حال فرار از منطقه بود که دشمن او را برگرداند. دو نفر از محافظان ما بدون هیچ گونه مقاومتی تسلیم دشمن شدند و اسلحه‌ها در اختیار دشمن قرار گرفت. دشمن به طرف همگی ما نشانه رفته بود و یک به یک افراد را جمع آوری می‌کرد.

پشت بام خانه‌ای که در آن نزدیکی بود، مرد عربی با لباس شخصی راه می‌رفت و تصور بر این بود که از نیروهای دشمن است که به خانه نفوذ کرده و در آن بالا دیده بانی می‌کند.

به اسارت دشمن در آمدیم. اتومبیل‌های دیگری که همراه ما بودند، با دیدن سرنوشت ما موفق به فرار شدند.

نحوه شهادت

محمدجواد تندگویان ۲۶ خرداد ۱۳۲۹ در محله خانی آباد جنوب تهران به دنیا آمد. در سال ۱۳۵۴ برای ادامه تحصیل دانشکده نفت آبادان را برگزید و پس از فارغ التحصیلی و دوره آموزشی نظام وظیفه، در پالایشگاه نفت تهران مشغول کار شد. شرکت در فعالیت‌های سیاسی منجر به



شامل دوتن از اعضای خانواده مهندس تندگویان یعنی پدر و برادر خانم ایشان، مهندس یحیی و اعتمادی دندانپزشک مهندس تندگویان برای روشن شدن کامل وضعیت مهندس تندگویان برای مدت ۱۱ روز عازم بغداد شدند. پزشک صلیب سرخ هم به جمعیت هیئت ایرانی پیوست. عراقیها ادعا کردند پس از نگهداری جسد به مدت چهار سال در سردخانه به علت متوقف نشدن جنگ دفن شده است با نبش قبر و کالبدشکافی پزشکان ایرانی به این نتیجه رسیدند که اطلاعات موجود با جسد ارائه شده مطابقت ندارد. هیئت مذکور پس از مذاکرات مفصل تصمیم به بازگشت گرفت وزارت خارجه عراق ضمن قبول اشتباه از سوی مسئولان گورستان خواستار تعویق سفر آنان شد تا جسد واقعی با حضور مجدد پزشک صلیب سرخ مورد معاینه قرار گیرد.

سپس جسد دوم در قبرستان الکرخ واقع در ۶۰ کیلومتری جاده بغداد و رمادی نبش قبر گردید یک جسد مومیایی در تابوت فلزی در آنجا قرار داشت. هیئت ایرانی در هنگام نبش قبر متوجه تازه بودن قبر شد عراقیها در پاسخ به این مسئله گفتند که ما برای اطمینان از وجود جسد مهندس تندگویان چند روز پیش اینجا را نبش قبر کردیم تا اشتباهی صورت نگیرد معاینه طرفهای سه گانه یعنی ایران و عراق و صلیب سرخ نشان داد که جسد مذکور متعلق به شهید تندگویان است. پس از قطعی شدن مسئله هیئت ایرانی خواستار تحویل وسایل شخصی ایشان شد اما عراقیها مدعی شدند محل نگهداری آن شهید در بمباران امریکاییها تخریب شده است و کلیه لوازم شخصی و مدارک از جمله ریسمانی که با آن خودکشی کرده از بین رفته است.

این پاسخ عراقیها نشان داد که دروغ می گویند زیرا هنگام شهادت دستها و پاها و وی بسته بود که نتواند آنها را حرکت دهد بر اثر فشار به ناحیه قفسه صدی دنده های دهم راست و هفتم چپ ایشان شکسته بود آثار طناب باعث شکستگی استخوان لامی و خون مردگی در ناحیه حلق و حنجره شده بود پزشکی قانونی علت شهادت نامبرده را به احتمال قریب به یقین خفه شدگی به وسیله رشته طناب اعلام کرد و سن ایشان در هنگام شهادت را بین ۳۱ تا ۳۷ سال ذکر کردند. پیکر شهید تندگویان در تاریخ ۲۵ آذر در عتبات عالیات نجف، کربلا و کاظمین با حضور اعضا هیئت و کاردار سفارت ایران و خانواده شان با احترام طواف داده شد و در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۷۰ در مرز منظریه - خسروی به وسیله صلیب سرخ و هیئت عراقی تحویل هیئت ایرانی گردید.

منابع: سایت جامع آزادگان - مرکز اسناد انقلاب اسلامی

دستگیری وی توسط ساواک و اخراج از پالایشگاه نفت تهران شد. وی در سال ۱۳۵۷ مدرک کارشناسی ارشد مدیریت را از مرکز مطالعات مدیریت ایران دریافت کرد و پس از پیروزی انقلاب به وزارت نفت دعوت شد. نمایندگی وزیر نفت در مناطق جنوبی ایران و مدیریت شرکت ملی مناطق نفت خیز جنوب از فعالیت های تندگویان تا نخست وزیری محمدعلی رجایی است.

محمدعلی رجایی، نخست وزیر وقت، در مهر سال ۱۳۵۹ محمد جواد تندگویان را به عنوان وزیر نفت به مجلس معرفی کرد و پس از رای اعتماد، وی اداره این وزارتخانه را بر عهده گرفت. مهندس تندگویان، ۹ آبان ۱۳۵۹ در حالی که برای بازدید از پالایشگاه نفت آبادان در جنوب کشور بود، در جاده ماهشهر - آبادان همراه معاونش و چند مهندس شرکت نفت به اسارت نیروهای ارتش رژیم بعث صدام درآمدند و به زندان های اسیران ایرانی در عراق منتقل شدند و پس از سالها اسارت توسط رژیم بعثی عراق به شهادت رسید. در ذیل چگونگی بازگشت پیکر شهید تندگویان به روایت امیر سرتیپ عبدالله نجفی از شخصیت های آگاه در این باره روایت می شود: «مهندس تندگویان وزیر نفت کابینه شهید رجایی به همراه دو نفر از معاونان خود مهندس یحیی و مهندس بوشهری اسیر شدند این حادثه در نهم آبانماه ۱۳۵۹ در مسیر رفتن به پالایشگاه آبادان در دارخوین نزدیکی آبادان اتفاق افتاد. خانواده شهید تندگویان و مسئولان جمهوری اسلامی ایران تلاش زیادی کردند تا از طریق مجامع بین المللی به خصوص صلیب سرخ و مقامات عراقی موضوع را دنبال کنند. ولی این تلاشها به نتیجه ای نرسید.

رژیم عراق پس از مدتی اعلام کرد مهندس تندگویان در ۱۲ خرداد ۱۳۶۱ در سلول خود خودکشی کرده است این مساله قابل قبول نبود مهندس تندگویان قبل از انقلاب در زندان ساواک هم به سر برده بود با پیگیری هایی که ایران از طریق سازمان ملل انجام داد در سال ۱۳۶۴ صلیب سرخ به طور متناوب خواستار ملاقات با مهندس تندگویان شد. مقامات عراقی در پاسخ به تقاضای ملاقات اعلام کردند که وی اظهار داشته است که با کسی ملاقات نمی کند و تهدید می کند که اگر کسی با وی ملاقات کند دست به خودکشی خواهد زد و تا اینکه در سال ۶۵ یک نفر از نمایندگان صلیب سرخ به نام هافلی گر، رئیس عملیات خارومیانه و شمال افریقا هنگام سفر به عراق در مقابل این ادعای عراقیها قبول مسئولیت کرد که این ریسک را بپذیرد. او برای ملاقات با مهندس تندگویان راهی زندان شد اما عراقیها مانع ورود ایشان به زندان شدند.

تا اینکه در ۱۳ آذر ۱۳۷۰ هیئت پیگیری که

صلح گمشده در دل جنگ

«بمب؛ یک عاشقانه» دومین اثر سینمایی پیمان معادی فیلمی که خودش نیز نقش اول آن را برعهده دارد است. تضادی که از کنار هم گذاشتن بمب و عاشقانه‌گی حس می‌شود همان تضادی است که کارگردان ناخواسته به دنبال آن است. در خلاصه داستان فیلم آمده است: «در میانه سال‌های جنگ و در اوج بمباران‌های تهران، روزگار با بیم و ترس می‌گذرد. اما عشق و دلدادگی و زندگی و امید، هراس ملموس مرگ را به فراموشی می‌سپارد؛ رفتگان در کلمات زندگان تکرار می‌شوند. مرگ، سوال مطلق است و عشق، ابهام مکرر. «بمب؛ یک عاشقانه» با کورسوی امیدبخش زندگی کار دارد نه با سیاهی مطلق مرگ.»

ملموسی است، موضوعی که در سن کودکی بدون پیچیدگی‌های زندگی روزمره از سر صداقت و بدون هیچ بهانه‌ای شکل می‌گیرد. پسر بچه‌ای در حین بمباران و وضعیت قرمز که همه‌ی اهالی ساختمان در پناهگاه دور هم جمع شده‌اند، عاشق دختر همسایه‌شان می‌شود و رقص موشک‌های کاغذی‌ای که پسرک به بهانه عشق خام و کودکانه‌اش مقابل چشمان لیلا حاتمی اجرا می‌کند و حسرت یک عشق بی‌بهانه را به دل خانم معلمی که توان گفتگو با همسرش را ندارد نمونه تفاوت عاشقانه‌های این فیلم است و نگاهی شاعرانه به جنگ یا مرگ می‌کند. حتی معلمان مدرسه با همه سختگیری‌هایشان اما وقتی در دفتر مدرسه دور هم جمع می‌شوند از عشق می‌گویند و تنها عشق به وطن و پایداری و مقاومت است که آنها را مجبور به ایستادگی می‌کند. یکی از پیام‌های فیلم گفتگو با هم است. زمانی که زن جوان به همسرش می‌گوید: باید با هم حرف بزینم و سوءتفاهم‌ها را کنار بگذاریم و عاشق شویم چون معلوم نیست در این شهر چه کسی فردا زنده خواهد بود. با روایت ساده یک خطی‌ای روبرو هستیم که گوینده آن خود نیز به آن عمل نمی‌کند. زمانی که شاگرد زن جوان از او می‌خواهد مانع جدایی پدرومادرش شود و زن در مقام معلم به دخترک توصیه می‌کند با پدر و مادر در آستانه‌ی جدایی گفتگو کند تا خود را کنار آنها نگه

دارد، و احساسش را از جدایی پدرومادرش به آنها بگوید بیشتر از قبل به تنها یی زن و مشکل مشا به

با به تصویر کشیدن نرمی و ملایمت در کنار خشونت و سختی دوران جنگ تلاش می‌کند تصویری متفاوت از روزهای بمباران و آژیر قرمز و سال‌هایی نه‌چندان دور و خاطراتی که همچنان گوشه ذهن مان جا خوش کرده به مخاطب بدهد. از سوی دیگر درآوردن یک داستان عاشقانه از دل فیلمی اجتماعی یادآور روزهای موشک‌باران برای مخاطب می‌تواند جذاب باشد. از عشق زن و مرد جوان قصه که با غرورهای کاذب و لجبازی‌ها در انتها به حسرتی برای اعتراف به عشق و دوستی بدل می‌شود تا پرداختن به عشق‌های دوران کودکی و نوجوانی که با تمام لطافت و خام دستی‌اش برای همه ما تجربه

همین معرفی عاشقانه از لحظاتی که مرگ در کنار آدم‌ها قدم می‌زند به کار فیلم می‌آید و «بمب» را برای کسانی که دهه ۶۰ و زمان جنگ را تجربه کرده‌اند اثری قابل فهم و تجربه کرده است. وقتی می‌گوییم زمان جنگ پس باید مختصات آن زمان را از دریچه‌ای متفاوت ببینیم. فیلم‌ساز تصمیم گرفته با نگاه انتقادی به شرایط اجتماعی و زندگی مردم در آن دوره سراغ نوستالژی‌های ما برود و با درهم آمیختگی آن با روایت عاشقانه قصه خود را تعریف کند. تلاش او برای خلق لحظات طنزآمیز ستودنی است و



خودش پی می‌بریم. این درحالی است که به محض فرارسیدن زمان گفتگو حضور یک دزد ناشی مانع بهبود رابطه زن و شوهر جوان می‌شود. بمب شاید می‌توانست تأکیدی بر اهمیت گفتگو و دوست داشتن یکدیگر تا زمانی که کنار هم هستیم بکند و حتی انتخاب «بنی آدم اعضای یک دیگرند» که روی یکی از دیوارهای مدرسه به چشم می‌خورد دلیل روشنی از این دیدگاه دارد و از یک منظر گفتگو مسئله‌ای است که خلاء روابط زن و مرد جوان را حل می‌کند اما کم‌رنگ دیده شدن این موضوع اجازه توجه بیشتر را نمی‌دهد و موضوع گفتگو در میان رفت و آمد هر روز به مدرسه و دغدغه دانش آموزانی که خود نیز درگیر روزهای موشک باران هستند، در اهمیت بعدی قرار می‌گیرد. این همان نگاه تلخ و یک سوپه کارگردان به حوادث آن زمان است که کارگردان از زاویه‌ای خاص به آن نگاه می‌کند. زاویه‌ای مبتنی بر تلخی‌ها، سختی‌ها و دشواری‌های روزهای موشک‌باران و سال‌های جنگ که برای مقاومت ۸ ساله این مردم رنگ بی‌انصافی به خود می‌گیرد. افراط و عدم تعادل در نگاه اجتماعی بمب را که می‌خواهد یک عاشقانه

ساده باشد در مرز ضد جنگ بودن قرار می‌دهد.

مشکل دیگری که در این اثر دیده می‌شود پیش بردن قصه‌ی زن و شوهری باسواد و تحصیل کرده در زمان خود با اختلافات روزمره‌ای که قرار است رنگ و بوی عاشقانه فیلم را تأمین کند در کنار داستان جنگ و مشکلات اجتماعی آن زمان به صورت موازی است. فیلمی که می‌خواهد عاشقانه اجتماعی در دل جنگ باشد. اما به نوعی میان این دو درگیر است. اتفاقی که شاید اگر با پرداخت دقیق‌تر شخصیت زن و شوهر و رابطه زناشویی آنها همراه بود، خود به خود این مضامین اجتماعی هم بیان می‌شد و روزهای پرتهاپ جنگ نیز برای این روایت بستری مفید محسوب می‌شد. در حالی که فیلم در سکانس پایانی‌اش موفق عمل نمی‌کند و حتی با بازی خوبی از لیلا حاتمی هم روبرو نمی‌شویم. دقیقاً در لحظه و میزانسنی که قرار است مخاطب اوج قصه را شاهد باشد با یک پایان خوب در نیامده روبرو می‌شویم.

با این حال بخشی از جذابیت این فیلم به انتخاب‌های درست بازیگران که پرتعداد و

شناخته شده هستند برمی‌گردد. انتخاب سیامک انصاری در نقش مدیر مدرسه که مخاطب پیش زمینه طنز از او دارد در نقشی که آمیخته به کمیک و جدی است و حضور حبیب رضایی ناظم مدرسه که اتفاقاً جای بیشتری برای مانور داشت اعتبار ویژه‌ای به فیلم بخشیده است. حضور بهادر مالکی با بازی‌ای که مقابل پیمان معادی دارد هم به جمع بازیگران فیلم نمره مثبت می‌دهد. با این حال نمره منفی بازی به لیلا حاتمی می‌رسد که با بازی بد و ضعیفش نشان از مقاومت در مقابل کارگردان و عدم بروز بازی‌ای متفاوت در نقش معلم جوان قصه دارد. به نظر می‌رسد خود حاتمی هم نیاز چندانی در خود ندیده که از قالب سرد و یکنواخت همیشگی‌اش بیرون بیاید و بازی‌ای گرم‌تر و پیرکنش‌تر ارائه دهد. با این حال در مجموعه انتخاب‌های پیمان معادی برای بازیگری انتخاب درست او برای نقش پدرزن مرد قصه جای تامل دارد. گویا قرار بوده ابتدا حسین پاکدل این نقش را قبول کند اما خوشبختانه معادی این نقش را به محمود کلاری فیلمبردار سرشناس فیلم پیشنهاد می‌دهد و او نیز برخلاف انتظار می‌پذیرد. این نقش کوتاه خوب نوشته شده و به درستی در فیلم جای می‌گیرد.

فیلم بمب حتماً از نظر فضای بصری و نوستالژیک دهه ۶۰ می‌تواند قطعه‌ای دیگر از پازل خاطرات تصویری یک نسل را بر پرده سینماها کامل کند و کارگردان با وجود برخی ضعف‌های فیلمنامه‌ای و محتوایی توانسته در فضا سازی و بازنمایی این دوران که کارچندان راحتی نیست موفق عمل کند.



○ یوسف دادبان

راهکارهای علمی برای صرفه‌جویی در مصرف آب

مسئله آب در کشور، مسئله‌ای فراگیر است و نیاز به عزم ملی برای مدیریت مصرف دارد. مقام معظم رهبری در بند ۴ سیاست‌های ابلاغی اصلاح الگوی مصرف، به لزوم آموزش روش‌های بهینه مصرف در کلیه پایه‌های آموزش عمومی تاکید می‌فرماید. آموزش صرفه‌جویی آب فقط در دوران بحران کمبود آب، اهمیت ندارد بلکه حتی این موضوع در شهرها و کشورهایی که با مشکل کمبود آب مواجه نیستند، مورد توجه قرار گرفته و برنامه‌های مختلفی برای آموزش صرفه‌جویی به کودکان برنامه‌ریزی شده است. در نهایت این که یادمان باشد که صرفه‌جویی به معنای درست مصرف کردن است نه مصرف نکردن یا کم مصرف کردن.

با توجه به این که در هر دقیقه حدود ۱۵ لیتر آب از دوش خارج می‌شود، یک استحمام ۱۰ دقیقه‌ای می‌تواند ۱۵۰ لیتر آب را وارد شبکه فاضلاب کند؛

بخش عمده هدر رفت آب خانگی ناشی از شست‌وشو و استحمام است که با اتخاذ برخی راهکارهای ساده می‌توان از آن جلوگیری کرد. از جمله راهکارهای کاهش مصرف آب این است که وقتی شیر آب را باز می‌کنید تا آب گرم شود (در حمام، دستشویی یا آشپزخانه) آب سرد را بپهوده هدر ندهید. یک سطل زیر شیر آب بگذارید و آب را جمع کنید تا برای مصارف بعدی از آن استفاده شود؛ همچنین هنگام شستن لباس‌ها به صورت دستی آب چرک را دور نریزد بلکه از آن برای سیفون توالت استفاده کنید.

برای شست‌وشوی ظروف نیز بهتر است سینک ظرفشویی یا ظرفی را پر از آب کنید و ظروف را با آن آب بشوید تا هم آب کمتری هدر برود و هم فاضلاب کمتری تولید شود. با هر بار استفاده از سیفون ۸ لیتر آب پاکیزه آلوده می‌شود.

حدود یک چهارم آب خانگی در برخی کشورهای توسعه یافته از توالت‌ها سرریز می‌کند. هرگاه فردی سیفون توالت را می‌کشد به ناگاه حدود هشت لیتر آب پاکیزه به آب آلوده تبدیل می‌شود. در صورت باز بودن آب موقع مسواک زدن دست کم ۵۰ لیتر آب به هدر می‌رود بنابراین بهتر است مسواک زدن با استفاده از یک لیوان آب انجام شود.

همچنین موقع شست‌وشوی اتومبیل با شیلنگ آب حدود ۵۰۰ لیتر آب مصرف می‌شود. حال آنکه می‌توان با یک سطل ۲۰ لیتری آب و یک تکه اسفنج این کار را انجام داد. در مناطق پرباران با قراردادن یک سطل خالی در زیر ناودان می‌توان آب کافی

و مناسبی را برای آبیاری گیاهان آپارتمانی و سیفون‌ها به سادگی به دست آورد.

صنایع فلزی از قبیل ذوب آهن، فولاد، سرب، آلومینیوم و صنایع شیمیایی، پتروشیمی نفت، کاغذسازی و نساجی در فرآیند تولید خود نیازمند مقادیر بالای آب هستند. به همین دلیل صرفه‌جویی در مصرف آب از طریق به کارگیری مجدد ضایعات بازیافتی روش موثری برای صرفه‌جویی در مصرف آب به شمار می‌رود. برای مثال تولید آلومینیوم از ضایعات کهنه و آلومینیوم به جای سنگ معدن مصرف آب را تا ۹۷ درصد کاهش می‌دهد.

همچنین کاشت گیاهان و درختچه‌های بومی و مقاوم در برابر خشکی در مقایسه با گیاهان غیر بومی که نیازمند آب زیادی هستند می‌تواند به صرفه‌جویی در مصرف آب کمک کند.

بر اساس کتاب ورزش و محیط زیست، از کل منابع آبی کشور ایران، ۹۲ درصد آن در بخش کشاورزی، ۱،۵ درصد در صنعت و بقیه به عنوان آب آشامیدنی مصرف می‌شود. (حدود ۷۰ درصد از این ۹۲ درصد هدر می‌رود).

به طور کلی آبهای شیرین در بخش‌های صنعت، کشاورزی، فضای سبز و ساختمان‌ها (شامل مسکونی، تجاری و اداری) مصرف می‌شوند. یکی از پر مصرف‌ترین بخش‌های بیان‌شده بخش منازل مسکونی و مصارف خانگی آب می‌باشد. در این رابطه راهکارهای ساده‌ای برای کاهش مصرف آب در خانه وجود دارد که در ادامه به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

شیرها و اتصالات آب منزل خود را بررسی کنید و در صورتی که آب‌بندی نشده‌اند نسبت به تعمیر آنها اقدام کنید. بیشتر اوقات تعویض یک واشر لاستیکی ارزان قیمت از هدر رفتن چندین لیتر آب در روز جلوگیری می‌کند.

فلاش تانک (سیفون)هایی که در سرویس‌های بهداشتی منازل بکار می‌روند نیز در هر بار استفاده آب زیادی مصرف می‌کنند. این در حالی است که در این تجهیزات، حجم آب مصرفی چندان مهم نیست بلکه فشار آبی که در اثر ارتفاع مخزن ایجاد می‌شود مهم‌تر می‌باشد. برای کاهش حجم آب مصرفی در این سیفون‌ها می‌توانید چند بطری آب معدنی نیم لیتری را پر از آب کرده و بعد از محکم کردن در آن، آن را مخزن آب فلاش تانک قرار دهید. برای مسواک زدن از یک لیوان آب استفاده بکنید. هر شیر آب دستشویی یا روشویی در صورت باز بودن در هر دقیقه در حدود ۷ تا ۸ لیتر آب هدر می‌دهد. این در حالیست که برای مسواک زدن یک لیوان آب هم کافی می‌باشد. با بستن شیر آب در هنگام مسواک زدن و یا اصلاح صورت، ماهیانه بیش از ۷۰۰ لیتر در مصرف آب صرفه جویی می‌شود.

برای صرفه‌جویی بیشتر در مصرف آب بهتر است از شیرهای آب پدالی استفاده کنید. شیرهای آب معمولی در هر بار باز و بسته کردن میزان زیادی از آب را هدر می‌دهند.

جالب است بدانید که دوش‌های حمام در هر چهار دقیقه در حدود ۷۵ تا ۱۵۰ لیتر آب از خود خارج می‌کنند. پس با کوتاه‌تر کردن مدت زمانی که دوش می‌گیرید و با بستن دوش در مواقع غیر لازم می‌توانید به میزان زیادی آب مصرفی منزل را کاهش دهید.

رسانه چگونه می‌تواند به این موضوع بپردازد؟ رسانه نیز به عنوان یکی از نهادهای آموزشی در کنار سایر نهادها می‌تواند در ترویج فرهنگ مصرف بهینه در کودکان و نوجوانان تاثیر بسزایی داشته باشد برای مثال: -تهیه فیلم‌های آموزشی و کارتون‌های ویژه کودکان مشکل آب را که جهانی است به مردم اطلاع و آموزش کافی برای مصرف بدهد.

- استفاده از انیمیشن و جاذبه‌های تصویری در پیام‌های آموزشی و تبلیغی در زمینه بهینه مصرف کردن آب

- تکرار پیام‌های آموزشی و تبلیغی در زمینه بهینه مصرف کردن آب

- برگزاری مسابقه‌هایی با مشارکت نهادهای آموزشی در رسانه و یا پوشش دادن فعالیت نهادهای آموزشی در خصوص ترویج فرهنگ مصرف بهینه آب در دانش آموزان

- استفاده از چهره‌های مشهور بویژه بازیگران و ورزشکاران در برنامه‌های آموزشی در زمینه اصلاح الگوی مصرف آب

- فواید استفاده از روش‌های بهینه مصرف در مقایسه با روش‌های متداول پر مصرف برای انجام کارهای روزانه به صورت مصداقی از طریق اینفوگرافی و یا انیمیشن قابل درک برای

ملموس‌تر باشد.

- عدم تبلیغ وسایل بازی پرمصرف آبی و یا آگاهی دادن در خصوص میزان مصرف اسباب بازی‌های پرمصرف آبی (مثل برخی تفنگ‌های آب پاش بزرگ که آب فراوانی را هدر می‌دهند)

- هشدار نسبت به مسئله کم‌آبی و لزوم صرفه‌جویی باید هوشمندانه باشد زیرا تاکید بیش از حد بر بحران آب و ادامه روند خشکسالی، آن را به معضلی حل‌ناشدنی در اذهان تبدیل می‌کند و افراد را به سمت ناامیدی و بی‌تفاوتی نسبت به موضوع خواهدکشاند. به نحوی که فرد نتیجه بگیرد دیگر کاری نمی‌توان کرد و صرفه‌جویی من تاثیری در روند حل مسئله نخواهد داشت.

- حساس‌سازی اقشار مختلف نسبت به اهمیت و محدودیت‌های آبی
- توجه دادن مردم و خانواده‌ها به موضوع اهمیت آب و مصرف صحیح آن
- تثبیت و تعمیق مسائل مربوط به حوزه آب از طریق کودکان و نوجوانان در نقش سفیران و حامیان آب

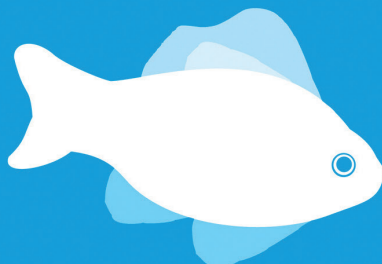
آموزش علمی به کودکان

در آموزش‌های آبی، مخاطبی که انتخاب می‌شود می‌تواند از میان اقشار مختلف باشد. اما در این میان، دانش‌آموزان و نوجوانان جایگاه ویژه‌ای دارند چرا که از یک سو دانش‌آموزان تاثیرپذیری و آموزش‌پذیری بالایی دارند و از دیگر سو می‌توانند بر روی افراد دیگر نظیر افراد خانواده و همسالان تاثیرگذار باشند و آموزش‌ها را منتقل نمایند. همچنین، دانش‌آموزان، با فاصله زمانی کوتاهی، در جایگاه بهره‌برداران، تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان منطقه و کشور خود قرار می‌گیرند و از طریق آموزش ایشان، می‌توان نسلی با آگاهی و حساسیت نسبت به حفاظت آب داشت.

دانش‌آموزان بهترین رسانه برای رساندن پیام اهمیت آب هستند. کودکان و نوجوانان هم تاثیرپذیر و تاثیرگذار هستند. بنابراین آموزش و مشارکت دادن آنها در طرح‌هایی مثل همیار آب یا حامی آب و از این قبیل، نظیر آنچه در طرح همیار پلیس رخ داد، علاوه بر تقویت حس مسئولیت‌پذیری در آنها، می‌تواند موجبات تعمیق باورها و ترویج هنجارهای درست در مدیریت مصرف منابع آب از طریق آنها در سطح

خانواده‌ها را فراهم سازد.

آگاهی دادن با ایجاد حساسیت و درک صحیح از مسئله بودن آب می‌تواند ضمن تاثیرپذیری کودکان و نهادینه کردن فرهنگ مصرف صحیح در آنان و تداوم رفتار در بزرگسالی، با تاثیرگذاری کودکان بر رفتارهای اطرافیان به اصلاح رفتار بزرگسالان نیز کمک کند. بعلاوه این بینش و درک درست از ضرورت صرفه‌جویی در مصرف آب می‌تواند زمینه‌های ارائه و تحقق ایده‌های خلاقانه برای ایجاد و طراحی راه‌های مصرف بهینه آب منجر شود.



جایگاه و اهمیت رنگ در فضاهای شهری شهر خاکستری

○ احسان رنجبران

شهرهای قدیمی با رنگ‌های همگون و آشنا

تا پیش از گسترش ارتباطات و صنعتی شدن حوزه ساخت‌وساز، بناهای هر شهر با مصالح موجود در همان منطقه ساخته می‌شد که در نتیجه شهرها دارای چهره‌ای هماهنگ و همگون می‌شدند که با روحیه، اقلیم و فرهنگ مردم مطابق بود و در نهایت جنبه‌ای از هویت آن منطقه محسوب می‌شد و هر شهر هویت رنگی خاصی داشت. حتی تا همین امروز هم می‌توان رد و پای این رنگ‌های غالب را در برخی شهرها دید و به‌سادگی یک شهر کویری را از یک شهر کوهستانی متمایز کرد. بدون شک حضور در چنین فضایی به دلیل هماهنگی و همگونی طیف‌های رنگی، آرامش‌بخش همراه با حس سرزندگی خواهد بود. امروز نیز بخش مهمی از هویت شهرهای دنیا که ساختار تاریخی خود را حفظ کرده‌اند با رنگ‌های استفاده‌شده در مناظر شهری تعریف می‌شود و مدیران شهری در بسیاری شهرهای بزرگ دنیا به هر نحو ممکن بخشی از این جنبه‌های هویتی را حفظ می‌کنند، چنانکه با وجود پیشرفت‌های بسیار زیاد نماد شهر لندن همچنان باجه‌های تلفن قدیمی و اتوبوس‌های دوطبقه‌ای است که برای دهه‌ها رنگ قرمز خود را حفظ کرده‌اند.

شهرهای امروزی ایران؛ تابلوهای نقاشی آشفته

در بیشتر شهرهای امروزی کشورمان برعکس آنچه درباره شهرهای قدیمی گفته شد، به شکلی ناهمگون از مصالح و رنگ‌ها در فضاها استفاده شده است. شهرهای زیادی از جمله همین تهران خودمان را می‌توان به یک صفحه نقاشی مغشوش و پریشان توصیف کرد که حضور مداوم در آن‌ها چیزی جز افسردگی و ناراحتی را در پی نخواهد داشت. امروز بنا به دلایل مختلف حساسیت شهروندان نسبت به فضاهای شهری چون تهران از بین رفته است و عموم مردم نگرش خاصی درباره چگونگی نمود فضاها و رنگ‌ها ندارند که نتیجه آن برخورد انفعالی، مقطعی و موردی با این مسئله است. در تهران (به نمایندگی از بسیاری شهرهای دیگر) اصول و مبانی مدون و جاافتاده چندانی برای محیط‌های شهری دیده نمی‌شود که بتوان بر اساس آن مدیران، طراحان و مردم را برای انتخاب رنگ‌های مناسب هدایت کرد. امروز در تهران با رنگ‌هایی عمدتاً کدر و خاکستری در فضاها روبرو هستیم و در مورد به کار بردن سایر رنگ‌ها نیز شاهد استفاده بدون منطق رنگ‌هایی هستیم که نه مکمل هم‌دیگرند و نه از قانون مشخصی پیروی می‌کنند. در شهر ما اگر رنگی به‌غیر از رنگ‌های کدر و مرده دیده شود عموماً با هدف خودنمایی و جلب توجه به کار رفته است؛ از تابلوهای رنگ‌وارنگ مغازه‌ها گرفته تا نورپردازی‌های رنگی گوناگون، شیشه‌های رفلکس با رنگ‌های تند، تبلیغات شهری گل‌درشت، همه و همه بدون کوچک‌ترین توجهی به هماهنگی محیطی، رنگ و تأثیرات روانی آزاردهنده آن‌ها در سطح گسترده دیده می‌شوند. استفاده

بدون شک رنگ از مهم‌ترین و جذاب‌ترین بخش‌های زندگی شهری است و به‌صورت معمول اولین برداشت هر فرد از اشیاء و فضاها مربوط به رنگ آن است. رنگ در همه‌جای شهر دیده می‌شود؛ در نمای ساختمان‌ها، کف خیابان‌ها و پیاده‌روها، مبلمان شهری، اتومبیل‌ها و... رنگ‌ها علاوه بر زیبا ساختن جهان اطراف ما، تأثیرات انکارناپذیری بر روح و روان انسان‌ها می‌گذارد و می‌توان رنگ را به‌عنوان ابزاری برای تغییر حالات روانی یک جامعه به کار برد. تجربه مشترک همه ما بعد از قرار گرفتن در فضاهایی با رنگ‌های کدر، احساس افسردگی و ناراحتی بی‌دلیل است. نگاه کردن به هر رنگی باعث تغییرات شیمیایی و فیزیکی در بدن افراد می‌شود، مثلاً وقتی در یک اتاق قرمز قرار می‌گیریم ضربان قلبمان افزایش می‌یابد و سطح موادی که به انرژی زیاد و پرخاشگری ارتباط دارند در بدنمان افزایش می‌یابد، اما قرار گرفتن در اتاقی با رنگ زرد باعث ترشح هورمون سروتونین در بدن می‌شود که احساس خوش‌بینی و نشاط را در ما ایجاد می‌کند. البته ممکن است در جوامع مختلف رنگ‌ها به‌عنوان نمادهای خاصی نیز به کار روند، مثلاً رنگ فیروزه‌ای و آبی برای ما ایرانی‌ها یادآور فضاهای مذهبی و مساجد است، با این حال این نمادها نیز بر اساس تأثیرگذاری رنگ‌ها ایجاد شده‌اند و هرگز نمی‌توان تصور کرد که رنگی مثل زرد جایگزین رنگ فیروزه‌ای در بناهای مذهبی شود.



مدیران از افراد غیرمتخصص در طراحی و تجهیز فضاهای شهری اتفاق عجیبی نیست که نتیجه آن صرف هزینه و انرژی زیاد با کمترین نتیجه مثبت است. در معماری تک بناها نیز افراد غیرمتخصص و حتی متخصص برای خودنمایی، بدون هیچ نظارتی ظاهر ساختمان‌ها را شکل می‌دهند. نتایج تأسف بار این رویکرد در همه جا قابل مشاهده است، چنانچه اگر ساختمان‌های ابتدا تا انتهای یک کوچه را در هر نقطه‌ای از شهر در نظر بگیریم، به ندرت ۲ ساختمان با شکل ظاهری و رنگ آمیزی مشابه و متناسب با فرهنگمان پیدا خواهیم کرد و جالب اینجاست که در بسیاری از موارد برای خلق این آثار ناهمگون هزینه‌های هنگفتی نیز خرج شده است. رنگ که عنصر هویتی اساسی برای فضاها محسوب می‌شود امروز در شهرها و محله‌ها به صورت تصادفی و سلیقه‌ای به کار می‌رود که نتیجه آن تشابه بخش‌های

تازه‌ساز شهرهای کویری، کوهستانی یا ساحلی با شهر تهران است و این بی‌هویتی بصری را می‌توان تشابه میان شهرها دانست.

چشم‌انداز پیش‌رو

تاکنون چندین مصوبه برای ساماندهی سیما و منظر شهری در شورای اسلامی شهر تهران به تصویب رسیده است که در عمل هیچ‌کدام از آن‌ها اثر روشنی در پی نداشته‌اند. آخرین مورد از این طرح‌ها به تصویب لایحه «ساماندهی منظر و محیط شهری تهران» در شهریور ۱۳۹۴ مربوط بود که بر اساس آن شهرداری موظف به تشکیل شورای راهبردی ۲۰ نفره برای تدوین سیاست‌های کلی «طراحی نمای ساختمان‌ها و اِلیمان‌های شهری» شد. مأموریت این شورا ارتقای کیفیت سیمای پایتخت با تدوین سند جامع مدیریت نما و حذف آلودگی و اغتشاشات بصری است تا تصمیم‌گیری‌های جمعی را جایگزین اقدامات فردی کند و بازنگری در چشم‌اندازهای عمومی پایتخت، ترسیم قواعد کلی برای نمای ساختمان‌ها و همچنین اخذ ضمانت قضایی برای اجرای ضوابط، از مهم‌ترین وظایف این شورا است. در زمان تصویب این لایحه علیرضا دبیر، رییس کمیسیون برنامه‌ریزی و بودجه وقت شورا به تعداد و ترکیب اعضای شورای

راهبردی سیما و منظر اعتراض داشت و معتقد بود: سنگ بزرگ علامت نزدن است و از همین ابتدا می‌توان پیش‌بینی کرد که این شورا با توجه به حضور نمایندگان مجلس و دولت، هرگز تشکیل نمی‌شود و از طرفی تعداد اعضای آن زیاد است و منطبق حکم می‌کند بیش از ۷ نفر نباشد. رحمت‌الله حافظی عضو دیگر شورای اسلامی شهر تهران در آن زمان نیز از دیگر مخالفان لایحه مذکور بود و در این رابطه گفته بود: به نظر می‌رسد این طرح اثربخشی لازم را نداشته باشد و صرفاً اتلاف وقت است. شورای شهر حدود ۱۰ سال قبل مصوبه‌ای درباره ساماندهی نما و منظر شهری داشته است. چرا در سال‌های گذشته اهتمام لازم برای اجرای این مصوبه وجود نداشت؟ پس از آن نیز طرح‌های جامع و تفصیلی شهر تهران فرصت خوبی برای پرداختن به این موضوع بود اما شهرداری ورود لازم را به بحث سیما و منظر شهری نداشته است. گذشت حدود ۳ سال از تصویب این طرح و عدم مشاهده کوچک‌ترین تأثیری در تغییر فضای بصری شهر تهران نشان از ناکارآمدی این طرح و طرح‌های مشابه دارد. به نظر می‌رسد موضوع ساماندهی فضای بصری تهران و سایر شهرهای ایران تنها در صورتی می‌تواند الزام اجرایی پیدا کند که اهمیت آن برای عموم درک و به‌نوعی گفتمان بین مردم تبدیل شود و سرانجام به‌عنوان یکی از دغدغه‌های ملی در بالاترین سطوح مدیریتی کشور مورد پیگیری قرار گیرد که تا رسیدن به چنین مرحله‌ای راهی بسیار دراز در پیش است.



• یوسف قدیانی

تاریخچه و ترکیب تیم فوتبال ایران در جام جهانی

سال سن بودند.

ایران در جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه

با سرمربی گری جلال طالبی حضور داشت. ایران در این رقابت‌ها با تیم‌های آلمان، صربستان و ایالات متحده آمریکا هم گروه بود. ایران در بازی اول مقابل یوگوسلاوی با نتیجه یک بر صفر شکست خورد.

بازی دوم ایران با ایالات متحده آمریکا بود. این بازی تحت تاثیر مسایل سیاسی قرار داشت. تیم ایران توانست با گل‌های حمید استیلی و مهدی مهدوی کیا با نتیجه دو بر یک از سد آمریکا بگذرد و اولین و تنها پیروزی این تیم در دوره‌های مختلف جام های جهانی تاکنون را به دست بیاورد.

بازی آخر ایران مقابل آلمان با نتیجه دو بر صفر به سود تیم ژرمن‌ها پایان یافت تا پرونده حضور این تیم در جام جهانی ۹۸ فرانسه بسته شود. ایران در گروه خود بالاتر از آمریکا در جایگاه سوم قرار گرفت.

در تیم ایران احمدرضا عابدزاده، خداداد عزیززی، علی دایی، جواد زرینچه، حمید استیلی، کریم باقری، علیرضا منصوریان، افشین پیروانی، مهرداد میناوند، مهدی پاشازاده و محمد خاکپور حضور داشتند. مسن‌ترین بازیکن ایران نادر محمد خانی با ۳۴ سال سن و جوان‌ترین بازیکن مهدی مهدوی کیا با ۲۰ سال سن بودند.

تیم ملی فوتبال ایران در سال ۲۰۰۶ با سرمربی گری برانکو ایوانوویچ حضور داشت.

ایران با تیم‌های مکزیک، پرتغال و آنگولا در یک گروه قرار گرفت. ایران بازی اول را با

این ورزش پرطرفدار در جهان، پس از کشتی که در ایران از آن با عنوان‌های "ورزش ملی" و "ورزش اول ایران نام برده می‌شود، ورزش دوم است. با این حال بسیاری از ورزش فوتبال به عنوان "ورزش اول" و "پرطرفدارترین ورزش ایران" نام می‌برند.



در مصاف با تیم هلند سه بر صفر بازنده شد و با تیم اسکاتلند نتیجه را مساوی کرد و در رقابت با کشور پرو چهار بر یک از این تیم شکست خورد.

حشمت مهاجرانی سرمربی تیم ملی ایران در رقابت‌های جام جهانی آرژانتین در سال ۱۹۷۸ بود. ناصر حجازی، علی پروین، ایرج دانایی‌فرد، بهتاش فریبا، حسن روشن، ابراهیم قاسمپور، غفور جهانی، حسین فرکی و رسول گربکندی از جمله بازیکنان این تیم بودند. تیم ملی فوتبال ایران با تیم‌های هلند، اسکاتلند و پرو هم گروه بود. در این رقابت‌ها ایرج دانایی‌فرد و حسن روشن برای ایران گل زدند. مسن‌ترین بازیکن ایران علی پروین با ۳۱ سال سن و جوان‌ترین بازیکن ابراهیم قاسمپور با ۲۱

پیشینه حضور تیم ملی فوتبال کشورمان در جام جهانی فوتبال به قبل از انقلاب اسلامی باز می‌گردد.

اولین حضور ایران در رقابت‌های جام جهانی در سال ۱۹۷۸ در کشور آرژانتین بود و در سال ۱۹۹۸ ایران پس از ۲۰ سال در سال ۱۹۹۸ توانست برای بار دوم در جام جهانی فوتبال فرانسه حضور پیدا کند و برای سومین بار در سال ۲۰۰۶ در آلمان و در چهارمین حضور در جام جهانی ۲۰۱۴ که کشور برزیل میزبان بود حضور داشت و در آخرین حضورش روسیه ۲۰۱۸ را تجربه کرده است.

تیم‌های شرکت کننده در جام جهانی ۱۹۷۸



آرژانتین (میزبان)، پرو، آلمان غربی، هلند، برزیل، ایتالیا، سوئد، مکزیک، مجارستان، لهستان، اسکاتلند، اسپانیا، اتریش، فرانسه، ایران و تونس ۱۶ تیم شرکت کننده در این رقابت‌ها بودند.

تیم ملی کشورمان که نخستین حضور خود در جام جهانی را تجربه می‌کرد، با وجود انجام بازی‌های جذاب و تماشایی در گروه چهارم این رقابت‌ها در انتهای گروه قرار گرفت و از صعود به مرحله بازماند. تیم ایران



مهاجمان: خسرو حیدری، اشکان دژاگه، مسعود شجاعی، رضا قوچان نژاد، علیرضا جهانبخش، کریم انصاری فرد و محمدرضا خانزاده.

ایران در جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه:

تیم ملی فوتبال ایران در گروه A مسابقات مقدماتی جام جهانی ۲۰۱۸ آسیا با تیم های کره جنوبی، ازبکستان، سوریه، چین و قطر همگروه بود. تیم ملی فوتبال ایران با ۲۰ امتیاز به جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه صعود کرد. برای اولین بار بود که ایران با قدرت به جام جهانی صعود کرده است و تقریباً بعنوان تیم دوم بعد از روسیه میزبان و برزیل صعود خود را جام جهانی قطعی کرد. هر چند با هم گروه شدن با تیم های اسپانیا، پرتغال و مراکش کار را برای شاگردان کی روش سخت کرد.

انگیزه و انتظار مردم از تیم ملی به حدی بود که خواهان صعود به مرحله بعدی مسابقات بودند. ایران در اولین دیدار خود در مقابل مراکش توانست با یک بازی حساب شده حریف خود را در زمان های پایانی شکست دهد و امیدوار برای بازی مقابل اسپانیا صف

نتیجه سه بر یک مقابل مکزیک واگذار کرد. تک گل ایران را یحیی گل محمدی به ثمر رساند.

ایران در بازی دوم خود با نتیجه دو بر صفر مقابل پرتغال شکست خورد. بازی سوم ایران نیز یک بر یک مقابل انگولا پایان یافت تا ایران با یک امتیاز و تفاضل گل کمتر در جایگاه چهارم قرار بگیرد. تک گل ایران در این بازی را سهراب بختیار زاده به ثمر رساند.

بازیکنانی همچون ابراهیم میرزاپور، علی دایی، علی کریمی، مهدی مهدوی کیا، جواد نکونام، فریدون زندی، وحید هاشمیان، اندرانیک تیموریان، آرش برهانی، محمد نویدکیا، رضا عنایتی، مسعود شجاعی و امیر حسین صادقی در این تیم بازی می کردند.

ایران در گروه ۶ جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴

با تیم های آرژانتین، نیجریه و بوسنی و هرزگوین همگروه بود.

ایران در این دوره با تیم های آرژانتین، بوسنی و نیجریه هم گروه شده است. از آرژانتین در دقایق پایانی نتیجه را با گل لیونل مسی واگذار کرد. در دیدار دوم مقابل بوسنی ۳ بر یک نتیجه را واگذار کرد. و در دیدار با نیجریه نتیجه ۱-۱ مساوی پایان رسید.

اسامی بازیکنان عبارتند از: دروازه بانان: رحمان احمدی، علیرضا حقیقی و دانیل داوری.

مدافعان: مهرداد بیت آشور، هاشم بیگ زاده، پژمان منتظری، سید جلال حسینی، امیر حسین صادقی، احمد آل نعمه، مهرداد پولادی و حسین ماهینی.

هافبک ها: اندرانیک تیموریان، جواد نکونام، قاسم حدادی فر، رضا حقیقی، بختیار رحمانی و احسان حاج صفی

آرایی نماید. در دیدار دوم هر چند در دقایق اولیه فشار زیادی حریف به تیم کشورمان وارد کرد ولی رفته رفته این تیم ایران بود که با همت و تلاش بچه ها توانست حملاتی به تیم اسپانیا وارد نماید ولی اینبار بخت با تیم کشورمان یار نبود و بر اثر یک اتفاق نتیجه یک بر صفر به صعود اسپانیا تمام شد. اما در دیدار پایانی مقابل پرتغال که تنها امید ایران برای صعود بود. تیم ایران با بازی خوب و رو به جلو در دقایقی توانست بر حریف فشارهایی وارد نماید. و حتی با مهار پنالتی ستاره پرتغالی (کریستین رونالدو) امید را دوباره به اردو تیم ملی برگرداند. ولی در نهایت تیم ایران با حریف یک بر یک به تساوی رسید. و این پایان حضورش در جام جهانی روسیه ۲۰۱۸ بود. هر چند از نگاه بسیاری از کارشناسان تیم ایران در این دوره توانست کارنامه خوبی کسب نماید و با اقتدار از جام بیست و یکم خداحافظی کند. اسامی بازیکنان ایران عبارتند از: دروازه بانها: علیرضا بیرانوند، رشید مظاهری، امیر عابدزاده مدافعان: میلاد محمدی، محمد خانزاده، مرتضی پورعلی گنجی، پژمان منتظری، رامین رضاییان، روزبه چشمی، مجید حسینی - بازیکنان میانی: احسان حاج صفی، کریم انصاری فرد، مسعود شجاعی، مهدی ترابی، امید ابراهیمی، سعید عزت اللهی - مهاجمان: علیرضا جهانبخش، اشکان دژاگه، مهدی طارمی، رضا قوچان نژاد، سامان قدوس، سردار آزمون، وحید امیری



تبلور اخلاق ورزشی در ایمان، استقامت و گذشت

صورت نمی گیرد. در زمان حیات معصومین نیز مانند هر دوره دیگر، بعضی از ورزش ها رونق بیشتری داشته و مورد توجه بوده است. برای مثال، ارزش تیراندازی به آن اندازه است که پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

عَلِّمُوا تَبْيِئِكُمُ الرَّمْيَ فَإِنَّهُ نِكَايَةُ الْعَدُوِّ؛ تیراندازی را به پسرانتان بیاموزید که موجب شکست دشمن است.

در اخبار دیگری از ائمه معصومین علیه السلام آمده که ورزش کشتی نیز همواره مورد تشویق ایشان بوده است. حضرت ابوطالب فرزندان خود و برادرزاده هایش را جمع می کرد و آنها را به کشتی گرفتن وامی داشت و دیده می شد که حضرت علی علیه السلام که کودکی بیش نبود با برادران و پسرعموهای خود کشتی می گرفت و بزرگ و کوچک شان را بر زمین می زد.

همچنین، درباره اسب سواری و اسب دوانی نیز در اسلام سفارش بسیاری شده است. به گونه ای که پیامبر گرامی اسلام فرمود: «بهترین سرگرمی نزد خداوند، اسب دوانی و تیراندازی است.

امام صادق علیه السلام نیز شادابی را ده چیز می داند که یکی از آنها را سواری می شمارد. شنا نیز از دیگر ورزش های مورد توجه اسلام است که آن را نشاط آور و عاملی برای سلامتی جسم و روح می داند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «حق فرزند بر پدرش این است که... به او شنا کردن بیاموزد.

جالب است بدانیم که امروزه پیاده روی به عنوان بهترین ورزش برای درمان بیماری ها شمرده شده و این حقیقتی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز درباره آن فرموده است: «حَيِّزْ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْمَسْئِي؛ بهترین چیزی که خود را با آن درمان می کنید، پیاده روی است.

امری ضروری به نظر می رسد. قرآن کریم در سفارش به افراد با ایمان در آماده سازی خویش می فرماید: هر چه در توان دارید نیرو و سلاح و اسب های ورزیده برای مقابله با دشمنان آماده سازید تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید. (انفال: ۶۰) بنابراین، انسان باید ورزش را به عنوان جزئی از برنامه های روزانه خویش قرار دهد و از فایده های جسمی و روحی آن بهره مند شود.

امروزه ورزش، یکی از ضروریات زندگی است. این ضرورت از دو بعد فردی و اجتماعی، قابل بررسی است. اصولاً زندگی شهرنشینی، دوری از طبیعت، استفاده از غذاهای مصنوعی، نداشتن فعالیت بدنی لازم، آلودگی محیط زیست، عموم مردم را با شرایطی روبه رو می سازد که ره آورد آن چیزی جز ضعف و ناتوانی جسمی و افسردگی روحی و روانی نیست.

ناگفته نماند که ارزش های مورد پذیرش هر جامعه تعیین کننده نوع فعالیت ها، روش ها و رشته های ورزشی در آن است. با مطالعه اقوام و ملت ها درمی یابیم که بعضی از ورزش ها، جایگاهی ارزشمند دارند. از بعضی دیگر نیز استقبال

رسیدن به سلامتی جسم و جان، از اموری است که انسان همیشه در پی آن بوده و هست. دین اسلام همواره به عنوان یک دین کامل و جهان شمول به تمامی زوایای یک زندگی سالم می اندیشد و همه راه های منتهی به سعادت دنیا و آخرت را برشمرده است. ارزش تندرستی را بیان می کند؛ حفظ بهداشت را لازم می داند و به ورزش و توجه به آن اهمیت داده است. اساساً حرکت، لازمه زندگی است. حرکت، جنب و جوش، افت و خیز و جهش و پرش و دویدن، عاملی برای حفظ سلامت، پویایی، بالندگی و نشاط است. سکون، نه تنها مانع رشد است، بلکه زبان های فراوانی به بار می آورد و بیماری های جسمی و روحی فراوانی را در پی دارد. با گذشت زمان و ماشینی شدن زندگی انسان و جایگزین شدن صنعت به جای بسیاری از فعالیت های جسمی و بدنی، نقش ورزش، آشکارتر شده است و در نتیجه رویکرد به کارهای ورزشی باید بیشتر شود. امروزه، نگاه به ورزش، متفاوت و انگیزه های پرداختن به آن نیز گوناگون است، ولی باید دانست که ورزش امری بی ارزش یا صرفاً سرگرم کننده و مایه گذران وقت نیست، بلکه بخشی از برنامه های لازم زندگی به شمار می رود که با مفاهیمی مانند: تندرستی، بهداشت، رشد، نشاط، آگاهی، سلامت روان و غیر آن ارتباط نزدیکی دارد. بی شک ورزش برای تأمین نیازهای آدمی لازم است، ولی گاهی نیازهایی به وجود می آید که ضرورت پرداختن به ورزش را دو چندان می سازد.

در مبارزه با سختی ها و مشکلات و نیز در رویارویی با دشمنان، آماده بودن جسمانی نیز برای رویارویی با این ناهنجاری ها





به وجود آمده است. اسلام همواره در کنار پرورش و قدرت جسم، به پرورش و قدرت روح توجه دارد و می‌کوشد ورزشکاران پیرو خود را از قهرمانی در ورزش به پهلوانی راهنمایی کند. باید دانست پهلوانی به دست نمی‌آید، مگر با اخلاق.

پیش از هر چیز، ورزشکار باید با ایمان باشد. نیرومندی، زمانی ارزشمند است که در مسیر الهی قرار گیرد و دوشادوش ایمان و تقوا حرکت کند. اگر این گونه نباشد ممکن است همین نیرو باعث ناهنجاری در زندگی فردی و اجتماعی شود.

گذشت نیز از ویژگی‌های شایسته یک ورزشکار است. یک ورزشکار با داشتن روحیه پهلوانی باید همواره ایثار و گذشت را سرلوحه برنامه‌های ورزشی قرار دهد. امام صادق علیه السلام همواره با معرفی بهترین مکارم اخلاقی، گذشت از کسی را که به فرد ستم کرده است، از جمله این برتری‌های اخلاقی دانسته است. گذشت، نشانه عجز و ناتوانی از گرفتن حق نیست، بلکه عزت و بزرگی عفوکننده است. پیامبر اکرم می‌فرماید: «گذشت پیشه کنید؛ زیرا عفو سبب افزایش عزت و سرافرازی می‌شود.

■ منبع: پایگاه اینترنتی حوزه

انسان‌های با ایمان نسبت به حقوقی که بر گردن دارند، احساس وظیفه می‌کنند و از جمله حقوق، حق اعضا و جوارح بر انسان است، چنان که امام سجاد علیه السلام در رساله الحقوق به این حق اشاره می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ لِجَسَدِكَ عَلِيَّكَ حَقًّا؛ بدن تو بر تو حقی دارد».

بی‌شک، یکی از راه‌های ادای حق اعضا، ورزش است. پس باید با ورزش، پاسدار سلامتی بدن باشیم. در قرآن مجید نیز داشتن نیروی بدنی، مایه برتری شمرده شده است.

برای مثال، در انتخاب رهبر برای قوم، حضرت شموئیل برای مبارزه با جالوت، فردی به نام طالوت برگزیده شد که یکی از ویژگی‌هایش قدرت جسمی او بود. ناگفته نماند که در روایتی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز آمده است که: «نزد خداوند، مؤمن قوی، از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب‌تر است.

متأسفانه با پیشرفت صنعت و تکنولوژی و دور شدن انسان از محیط‌های مذهبی و عاطفی، اخلاق در جوامع امروزی کم‌رنگ شده است. این ضعف یا انحطاط اخلاقی، در زمینه ورزش نیز دیده می‌شود. خشونت در ورزش، استفاده از روش‌های غیرمجاز و غیراخلاقی، دوپینگ و امثال آن، مشکلاتی است که بر اثر ضعف اخلاقی

بخشی از آموزه‌های دیگر دینی بر رشته شمشیرزنی تأکید دارد. به گونه‌ای که امام علی علیه السلام درباره تأثیر روانی حرکات رزمی بر حریف می‌فرماید: «با یاری گرفتن از گام‌های خویش، ضربت تیغ را کاری‌تر کنید.

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرتاب نیزه نیز مورد تأیید قرار گرفته است: «مسابقه در تیراندازی جایز است.

در نهایت، دویدن و وزنه برداری نیز از ورزش‌های مورد توجه آموزه‌های دینی است. البته این بدان معنا نیست که اسلام به ورزش‌های دیگر، به ویژه رشته‌های جدیدی که با توجه به احکام فقهی و شرایط زمانی و مکانی مورد تأیید قرار گرفته است، اهمیت ندهد. هر چند ورزش‌هایی هم وجود دارند که به سبب عوارض جانبی آن، از دایره تأیید شرعی خارج شده‌اند.

بدن به عنوان مرکب روح است و رابطه تنگاتنگی میان جسم و جان وجود دارد، به گونه‌ای که ضعف و ناتوانی هر یک بر دیگری تأثیر مستقیم دارد و برای رسیدن به کمال، پاس داشت هر دو بُعد ضرورت دارد. سلامتی آن قدر اهمیت دارد که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «الصُّحَّةُ أَفْضَلُ النَّعْمِ؛ سلامتی بالاترین نعمت است».

ما ساکنان زمین هستیم؛ مراقب خودمان باشیم

• ابراهیم گراوند

بردند، میلیون‌ها حیوان برای سرگرمی و نیز استفاده از بخش‌هایی از بدنشان مانند عاج، کشته شدند. زنجیره کشتن و تخریب منجر به ویرانی اولیه طبیعت شد. این کشورهای مستعمره پس از استقلال، روش‌های استعماری را دنبال کرده و شروع به جنگل زدایی کردند و هنوز هم این روند ادامه دارد. قطع درختان، میزان اکسیژن را کاهش می‌دهد، منجر به فرسایش خاک و لغزش زمین می‌شود زیستگاه طبیعی حیوانات وحشی را از بین می‌برد و آن‌ها را مجبور به پیشروی به شهرها و روستاها می‌کند، در آنجا با گونه‌های خطرناک‌تری به نام انسان رو به رو می‌شوند و به خاطر آسیبی که برای انسان‌ها دارند، بی‌رحمانه کشته می‌شوند. باید الزامی وجود داشته باشد که باید به جای هر درختی که برای مصارف مختلف بریده می‌شود، گیاهی کاشته شود. این باید شعار ما باشد: زندگی کن و اجازه زندگی بده.

منوعیت پلاستیک

پلاستیک در کنار بمب‌ها، جزء کشفیات و اختراعات آسیب‌رسان علمی است که توسط دانشمندان اختراع شده است. پلاستیک کلر دار بدترین تأثیر را روی زمین ایجاد می‌کند، چرا که مواد شیمیایی زیان بخشی تولید می‌کند و وقتی آب در این زمین‌ها جاری می‌شود و به سفره‌های آبی می‌رسد، آن را نیز آلوده می‌کند. در واقع ما راهی برای مردن کشف کرده‌ایم! تا به امروز گزارش شده است که وقتی کیسه‌های پلاستیکی را به داخل آب می‌اندازیم یا روی زمین رها می‌کنیم، بیش از ۲۶۰ گونه جاندار می‌میرند و یا در پلاستیک‌ها محبوس می‌شوند. پلاستیک‌های تجزیه‌پذیر در بلندمدت تجزیه می‌شوند، اما موجب تولید گاز متان می‌شوند که نقش اصلی در گرم شدن کره زمین دارد. ما می‌توانیم از روزنامه‌های قدیمی برای بسته‌بندی، از کیسه‌های کنفی به عنوان کیسه حمل و از بطری‌های شیشه‌ای یا کنفی به جای بطری‌های پلاستیکی استفاده کنیم. حتی اگر از کیسه‌های پلاستیکی استفاده مجدد کنیم بهتر از این است که هر بار از یک پلاستیک جدید استفاده کنیم، با این کار مقدار پلاستیک مورد استفاده کاهش یافته و

در دوره‌ی معاصر، دوره‌ای که همه ما بیش از پیش نیازمند مراقبت از خودیم باید اصول مراقبت را بدانیم. یکی از اصولی که متأسفانه در جامعه ما مغفول مانده مراقب از محیطی است که در آن زندگی می‌کنیم. محیط زیست ما. این روزها معضلات محیط زیستی رو به افزایش بوده و تلاشگران محیط زیست ایده‌های تازه‌ای برای حفظ جغرافیای ما ارائه می‌کنند. با این که تلاش‌های شماری در جهت حفظ کره‌ی سبز کهکشان راه شیری از فاجعه زیست‌محیطی صورت گرفته است، اما تهدید اکوسیستم از جنبه‌های گوناگون همچنان تداوم داشته و ممکن است در نتیجه سبب از بین رفتن آن شود. شاید بیاندیشیم مسئولیت تلاشگران زیست‌شناس است که محیط زیست را حفظ کنند، اما نباید به این گزک از زیر بار وظیف و مسئولیتی که بر گردن ماست شانه خالی کنیم. این مسئولیت خطیر همه ما است که مانع تخریب محل زندگی و طبیعت آن شویم. ما ساکنان زمین هستیم، لازم است که اقدامات فوری برای کاهش تمام احتمالات از دست رفتن این خانه زیبا و چیزهایی که در آن قرار دارد را انجام دهیم. اگر همه دست به دست هم بدهیم می‌توانیم تغییر اساسی ایجاد کنیم و شاید ظرف چند سال آینده ببینیم میزان ویرانی محیط‌زیست کاهش یافته است.

آلودگی هوا

برسیم؟ ما خودمان و افراد دیگری که برای تفریح به طبیعت می‌آیند بهداشت مربوط به محیط زیست را رعایت کنیم. پیرامون ما مملو از زباله است و اطراف ما پر از تابلوهای تبلیغاتی که به ما هشدار می‌دهد نظافت را رعایت کنیم. به محیط زیست احترام بگذاریم. رها کردن زباله‌ها و پلاستیک‌ها در محیط نه تنها موجب تکثیر پشه‌ها و باکتری‌ها و میکروب‌های دیگر می‌شود بلکه موجب آلودگی خاک نیز می‌شود، بیشتر مردم فکر می‌کنند پاکیزگی تن‌ها مربوط به خانه است و به راحتی زباله‌هایشان را در جاده می‌اندازند، این تفکر مثل این است که فرد بخشی از خانه‌اش را پر از زباله کند بدون این که آن فضا را بخشی از خانه‌اش بداند. این احساس که کره زمین خانه ماست به فرد کمک می‌کند که این افکار اشتباه را کنار بگذارد، باید گهگاه به مقامات مسئول برای سازمان‌دهی دفع مناسب زباله‌ها گوش‌زدهایی داده شود تا برنامه‌هایی برای جمع‌آوری زباله‌هایی که در مناطق ریخته شده را اجرا کنند.

توقف جنگل زدایی

از بین بردن جنگل‌ها به عنوان برنامه کاری پسا استعماری دیده می‌شود. استعمارگران درصد زیادی از گیاهان و حیوانات در کشورهای مستعمره را به دنبال تخریب منابع زندگی و نیز برای ساخت جاده‌هایی برای سود بردن از مستعمره‌شان از بین

چه اندازه حواس ما به هوای شهر محل زندگی هست؟ چه اندازه از خودروی شخصی بهره می‌بریم. باید بدانیم که در روزهای آلوده برای اینکه اکسیژن رسانی در بدن دچار اختلال نشود، سطح هموگلوبین خون افزایش می‌یابد. این اتفاق در واقع وارد شدن بدن به فاز جبرانی بوده تا بتواند اکسیژن بافت‌ها را تامین کند. بنابراین در شهرهای آلوده میزان هموگلوبین افراد بیشتر می‌شود. میزان افزایش هموگلوبین بستگی به میزان آلودگی هوا و وضعیت جسمانی فرد نیز دارد. به طوری که در سالمندان این وضعیت حادث‌تر است. افزایش هموگلوبین به میزان متوسط به تنهایی عوارضی ندارد ولی اگر این مسئله خیلی شدید شود غلظت خون و ویسکوزیته خون افزایش می‌یابد. با افزایش غلظت و ویسکوزیته خون حرکت خون در عروق به سختی انجام شده بنابراین احتمال گرفتگی عروق و بروز سکته قلبی نیز بیشتر خواهد شد.

دفع زباله

پس از نوشیدن یک لیوان آب در کنار باغ یا پارک یا جاده در حال سفر، لیوان یک بار مصرف را چه می‌کنیم؟ کیسه‌های پلاستیکی را چه می‌کنیم؟ چه اندازه زباله‌هایمان را در کیسه زباله نگه می‌داریم تا به جایگاه مخصوص انداختن زباله

خطرات آن نیز به نسبت کمتر می‌شود.

استفاده کمتر از وسایل نقلیه شخصی

گاهی اوقات که گروه‌های مختلف دعوت به اعتصاب یا راهپیمایی می‌کنند، شمار وسایل نقلیه در جاده کم شده و میزان آلودگی نیز کمتر می‌شود. اکنون زمان استفاده از دوچرخه و پیاده‌روی رسیده است که جنبه‌های مختلفی برای سلامت انسان در بر دارد؛ با این کار هم می‌توانیم آلودگی ایجادشده به واسطه اتومبیل را کاهش دهیم و هم میزان چربی و کلسترول بدنمان را تعدیل کنیم. باید از وسایل حمل‌ونقل عمومی استفاده کرده و استفاده از وسایل نقلیه شخصی را محدود کنیم. بسیاری از ما ممکن است پیش از این با افزایش هزینه بنزین و گازوئیل به استفاده از حمل‌ونقل عمومی روی آورده باشیم. به هر علتی که باشد اگر چنین عمل نکنیم، با دنیایی رو به رو خواهیم شده که مملو از مصنوعات ساخته بشر و عاری از هر گونه مخلوقات جاندار خواهد بود.

فستیوال‌های ایمن و بهداشتی

هر اجتماعی حول فستیوال‌ها، مراسم‌ها، تشریفات و سنت‌های خاص خود می‌چرخد، اما به آلودگی‌هایی که در جشن‌ها ایجاد می‌شود هرگز توجه نمی‌شود. استفاده از ظروف یک بار مصرف در جشن‌ها و مراسم‌ها و ریختن آن‌ها در خیابان و جوی، حجم زیادی آلودگی ایجاد می‌کند. به جای آن می‌توان از ظروف کاغذی که با محیط‌زیست سازگار هستند استفاده کرد. با این کار قدمی برای نجات طبیعت برداشته‌ایم.

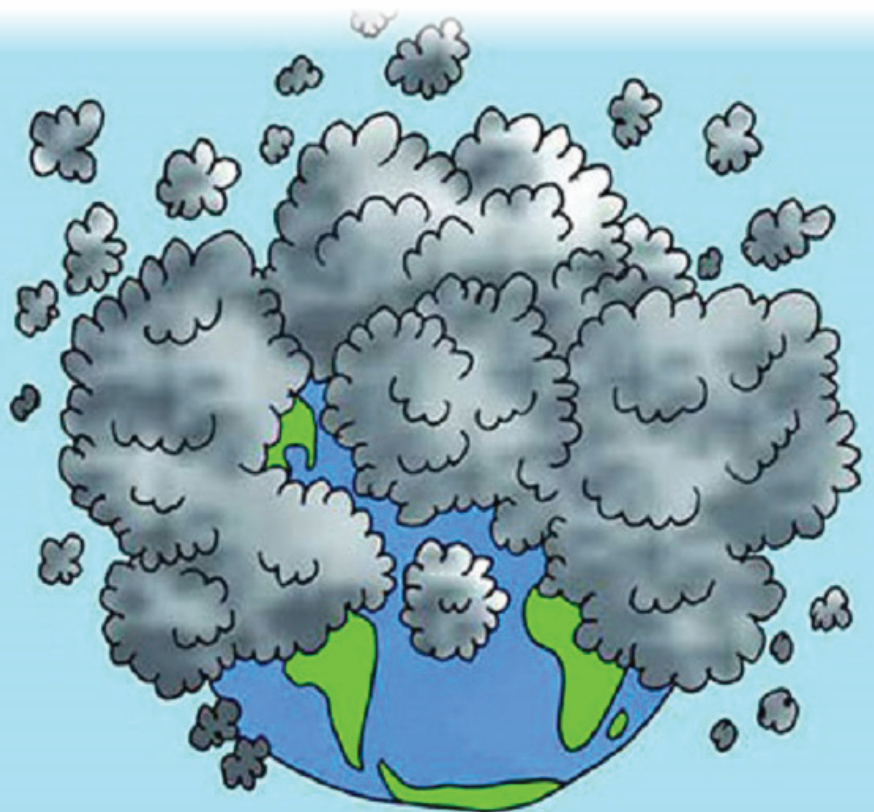
کشاورزی

در فرهنگ مصرف‌گرایی که در بیشتر کشورها غالب شده است، به تعادل محیط‌زیست آسیب وارد می‌شود. در گذشته، مردم جنگل‌ها را از بین می‌بردند تا به عنوان زمین کشاورزی از آن استفاده کنند، سپس با به وجود آمدن فست‌فودها و غذاهای حاضری مردم زمین‌ها را رها کردند و کارخانه‌ها به جای آن ساخته شدند. اگر روزی چیزی برای خریدن و خوردن نداشته

باشیم چه می‌شود؟ کشاورزی را باید از خودمان شروع کنیم، گلدان یا سبزیجات در حیات پشتی بکاریم تا علاوه بر صرفه‌جویی در هزینه و سلامتی، فرهنگ تولید را دوباره را وادار به متوقف کردن تبدیل زمین‌ها به ساختمان و کارخانه کنیم.

جلوگیری از شکار غیرقانونی

نگهبانان جنگل با تمام وجود با شکار مبارزه می‌کنند، اما هنوز حیوانات بی‌شماری توسط شکارچیان نابود می‌شوند. باید از وضعیت بد مدیریت و عملکرد اجتماعی به جای ایجاد آگاهی در بین مردم گلیه کرد. برای ممنوعیت محصولات حیوانی باید قانون سخت‌گیرانه‌ای وجود داشته باشد و خریداران آن باید اشیاء خریداری شده را کنار بگذارند. وقتی ببرها کشته می‌شوند جمعیت گیاه‌خواران افزایش یافته و باعث تضعیف پوشش گیاهی می‌شوند. این کار تعادل زنجیره غذایی را بر هم می‌زند و همه این‌ها به خاطر شکار بی‌رویه حیوانات اتفاق افتاده است که تن‌ها راه پایان دادن به آن مبارزه همگانی با شکار است.



عید قربان، عید تقرب

اگر ابراهیم، خلیل الله گشت، از آن رو بود که در مقام دوستی و محبت به خدا، از هر چه داشت، حتی از جوانی اش گذشت. و اگر اسماعیل، ذبیح الله شد، به آن خاطر بود که تسلیم فرمان حق بود و به پدرش گفت: آنچه مأموری انجام بده، که مرا از صابران خواهی یافت.

بگذر از فرزند و مال و جان خویش تا خلیل الله دورانست کنند سر بنه در کف برو در کوی دوست تا چو اسماعیل، قربانت کنند عید قربان، از جمله شعایر گرامیداشت رتبه خلت ابراهیم و خلوص و تسلیم اسماعیل است. اگر بتوانیم رضای خویش را فدای رضای حق کنیم؛ اگر بتوانیم از خواسته دل در راه خواسته دین چشم ببوشیم؛ و اگر بتوانیم از داشته‌ها و خواسته‌ها بگذریم؛ آنگاه به مرز عبودیت و به حوزه قربانگاه قدم نهاده‌ایم. مگر خلیل الرحمان چه کرد؟ ما اگر پیرو مشی و مرام ابراهیم باشیم، باید هیچ چیز از آنچه داریم و به آن دل بسته‌ایم، همچون زن و فرزند، مال و منال، پول و پس انداز، خانه و خادم، ماشین و مسکن، عنوان و شغل و ... حجاب چهره جان ما و مانع بندگی و فرمان برداری در برابر فرمان خداوند نشود و آنگاه که پای دین و خدا



و رضای او به میان آید، به سادگی و به صراحتی ابراهیمی و به صداقتی اسماعیلی، از آنها درگذریم و امر مولا را مقدم بداریم.

این یکی از آموزه‌های بزرگ عید قربان است. عید قربان مجرای فیض الهی و وسیله عنایت رحمانی به بندگان مؤمن و مسلم و مطیع است. حضرت علی (ع) در یکی از روزهای عید قربان، در خطبه‌ای که برای مردم خواند، از جمله چنین فرمود:

«این روز، روزی است که حرمتش بسیار بزرگ است و امید بهره‌وری از برکاتش افزون و چشم‌ها به امید آموزش الهی دوخته است. پس در این روز خداوند را بسیار زیاد عبادت کنید و از او آموزش بخواهید و به درگاهش توبه کنید، همانا او توبه‌پذیر و مهربان است.» باید به درگاه خدا تقرب جست. قربانی و فدیة به آستان او، یکی از راه‌هاست.

ولی این قربانی، همیشه گوسفند و ذبیحه نیست، گاهی باید تمثیلات دل را فدای رضای رحمان کرد و گذشتن از هوای نفس را وسیله قرب به آستان مولا قرار داد. ما کدام فدیة را به قربان‌گاه صدق و عشق و اخلاص و وفا می‌آوریم؟

عید قربان مجمع الشواهدی از صدق در گفتار و کردار و ادعا و عمل است. گذشتن از یک گوسفند و شتر، یک نشانه کوچک از این دل‌باختگی به حضرت حق است.

این گونه است که قربانی وسیله قرب می‌شود و عید قربان روز تقرب به درگاه خدا می‌گردد. مدعیان تعبد و تسلیم در برابر خدا، برای اثبات ادعایشان باید گواه آورند.

عید قربان با نماز و عبادتش، با ذکر و دعایش، با قربانی و صدقات و احسانش، بستری برای جاری ساختن مفهوم عبودیت و بندگی است و فصلی است برای قرب یافتن مسلمانان به خداوند آن هم در سایه عبودیت و اطاعت.

اگر حضرت ابراهیم، در اجرای فرمان خدا، خنجر بر حنجر اسماعیل عزیزش نهاد و در این راه، لحظه‌ای تردید به خویش راه نداد؛ اگر حضرت اسماعیل، پدر را بر اجرای امر الهی تشویق می‌کرد و خود را آماده قربانی شدن می‌ساخت (یا ابت افعل ما تؤمر) اینها نشانه و گواه مسلمانی آن پدر و پسر و شاهد صدق آن دو عزیز الهی در قلمرو بندگی بود.

پس عید قربان، فصل فدا کردن عزیزها در آستان عزیزترین است یعنی خدای متعال. از نگاه مکتب، در چنین روزهایی (اعیاد) باید صفابخش زندگی و شکوه آفرین مراسم، یاد خدا و توجه به ربوبیت خالق و عبودیت بندگان

باشد. از این رو، از حضرت رسول (ص) روایت است: «زینوا اعیادکم بالتکبیر...» عیدهای خود را با تکبیر و گفتن الله اکبر آراسته کنید.

این، برای هدایت مراسم عید به صحنه‌های معنوی و خوشحالی‌های خداپسندانه و همراه با ذکر و یاد خداست تا تبدیل به شادی‌های غفلت‌آفرین و جشن‌های آمیخته به لهو و لعب و سرگرمی‌های بی‌هوده نشود.

برگزاری نماز عید در عید قربان و عید فطر، در همین بستر معنوی است که جریان می‌یابد. آنچه انسان را به خدا نزدیک می‌سازد، اطاعت است و عبودیت و آنچه دور می‌گرداند غفلت است و معصیت.

اگر ما، پای خلاف از مرز طاعت فراتر ننهیم و اگر با تیغ عصیان، دامن عصمت ندریم و اگر دست تعدی به حرمت الله نگشاییم، آن روز، عید ما عید راستین خواهد بود.

این، همان حقیقتی است که حضرت امیر (ع) به آن پرداخته است:

«کل یوم لا یعصی الله فیه فهو یوم عید؛ هر روز که در آن معصیت خدا نشود، آن روز عید است.»

رها شدن از تعلقات و ذبح کردن تمنیات در پیش پای اراده و مشیت الهی، درس بزرگ دیگری از عید قربان است.

باید نفس اماره را در مسلخ ایمان و اطاعت خدا ذبح کرد تا به خلوص و رهایی رسید. باید تیغ اراده و عفاف بر حنجر نفسانیات نهاد و خون نفس اماره را ریخت و از شرّ این وسواس خناس نجات یافت.

ذبح قربانی از دید عارفان اهل نظر رمزی و نمادی از ترک هواهای نفسانی و روی آوردن به رضای الهی است.

ثمرات اینگونه جهاد با نفس نیز، در عرصه‌های مختلف زندگی ظهور می‌یابد و رهاساز انسان از دام، بردگی‌ها و وابستگی‌هاست.

«ما بنده آنیم که در بند آنیم». اگر در بند رضای خدا باشیم، بنده پروردگاریم و گرنه، ناخواسته در حوزه اطاعت نفس و شیطان خواهیم بود.

عید قربان می‌تواند زمینه‌ساز رهایی ما از این گونه قیود و بردگی‌ها باشد تا به قلمرو بندگی خدا در آییم.

خجستگی عید قربان نیز در همین نهفته است.

یافتن راهی برای قرب به خدا آن هم در سایه بندگی!

هر که من مولای اویم این علی مولای اوست

جلوه تابناک خورشید روز هیجدهم ذی حجه، دلها را مسرور و دیده‌ها را روشن می‌گرداند، در این روز فرخنده امواجی از احساسات و شادمانی نمودار می‌شود، زبان‌ها به گفتار تبریک و تهنیت گویا، آثار مسرت که از اعماق دلها سرچشمه گرفته در قیافه‌ها پدیدار می‌گردد.

از آنجا که رسم این است که در روز تعیین ولیعهد تاجگذاری صورت می‌گیرد و سلاطین جهان طی تشریفات باشکوهی جانشین خود را به اجتماع معرفی می‌کنند و می‌دانیم که نشانه پادشاهان جهان تاجهای آراسته به طلا و مرصع به جواهر گرانبها است و هم می‌دانیم که پیغمبر اسلام به طلا و جواهر توجهی نداشت، لذا به جای تاج مکلل و مرصع عمامه مخصوص خود را که به عمامه سحاب معروف بود، با دست خود در آن اجتماع باشکوه بر فرق همایون علی علیه السلام نهاد.

پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و اله) به امر پروردگار جهان با شرایط سنگین قومی را که در گرداب جهل و انحطاط و قساوت فرورفته بودند، به ساحل نجات می‌رساند و به شاهراه سعادت آشنا می‌سازد. پس از بیست و سه سال رنج و زحمت، قوانین روح بخش اسلام را به جای او همام و بت پرستی بر کرسی حکومت می‌نشانند. بت‌ها را می‌شکنند، بتکده‌ها را به صورت معبد توحید درمی‌آورد؛ شالوده‌ی یک حکومت عالم گیر را می‌ریزد و بدین ترتیب مقام نبوت، به وظیفه خود خاتمه می‌دهد، و میدان انجام وظیفه و صحنه‌ی فعالیت را به منصب امامت و ولایت می‌سپارد؛ و عهده دار و صاحب این مقام شامخ را در چنین روزی معرفی می‌کند.

اگر بنا است که روز تخت نشینی سلاطین را روز جشن و مسرت بنامند و روز تاجگذاری پادشاهان جهان را روز عید قرار دهند و به عنوان عظمت آن روز اجتماعی تشکیل، و به احترام آن شعرها سروده شود و زبان‌ها به تبریک و تهنیت گفتن گشوده گردد، و دست‌ها به منظور بذل و بخشش از آستین‌ها به در آید و رسم احسان و انعام اجرا شود - چنانکه در هر ملتی مرسوم و معمول است - شایسته‌ترین روز برای اجراء این مراسم روزی است که منصب خلافت کبرای اسلامی و ولایت عظمای دینی با تشریفات آسمانی و شکوه و جلال معنوی، طبق وحی الهی به امیر مؤمنان علی علیه السلام اعطاء می‌شود، روزی که در آن، این آیه نازل گشته است: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا: امروز دین شما را به حد کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما برگزیدم» (آیه ۴

سوره ی مائده)

طارق بن شهاب کتابی «یهودی یا نصرانی روزی در مجلس خلیفه‌ی دوم گفت اگر در دین ما چنین آیه‌ای (آیه‌ی ۳ سوره‌ی مائده که ذکر گردید) در باره‌ی روزی نازل می‌شد مسلماً ما آن روز را عید می‌گرفتیم و خلیفه‌ی دوم هم تصدیق نمود.

روی همین اصل مسلمانان شرق و غرب از دوران نبوت این روز را روز عید و سرور قرار داده‌اند، (کتاب «الآثار الباقیه فی القرون الخالیه» تألیف ابوریحان بیرونی ص ۳۳۴) ائمه علیهم السلام نیز فضیلت این روز را بارها گوشرد فرموده‌اند.

در کتاب کافی در این زمینه روایاتی است از جمله حسن بن راشد از امام صادق علیه السلام می‌پرسد غیر از عید فطر واضحی برای مسلمانان عید دیگری هست؟ امام می‌فرماید: بلی عیدی است که بزرگ‌تر و شریف‌تر از آنها است. می‌گوید: آن چه روزی است می‌فرماید: روزی که امیر مؤمنان علی علیه السلام به پیشوائی امت معرفی شده است. (کافی ج ۱ ص ۳۰۳).

من کنت مولاه فهذا علی مولاه هر کس من آقای او هستم علی هم آقای اوست

پیغمبر اسلام صلی الله علیه و اله در سال دهم هجرت با مر پروردگار عالم تصمیم گرفت برای انجام مراسم حج بجانب مکه عزیمت کند، فرمان صادر شد که مسلمانان برای (۱) نزول این آیه در ۱۸ ذی حجه علاوه بر اینکه نزد مفسرین شیعه مسلم است در ج ۱ کتاب «الغدیر» از شانزده نفر از مفسرین و محدثین اهل تسنن نیز نقل شده است ۲ این موضوع را مسلم، مالک، بخاری، ترمذی، نسائی که همه از بزرگان اهل سنت میباشند نقل کرده‌اند (تیسیر الوصول ج ۱ ص ۱۲۲)

حسن بن راشد از امام صادق علیه السلام می‌پرسد غیر از عید فطر واضحی برای مسلمانان عید دیگری هست؟ امام می‌فرماید: بلی عیدی است که بزرگ‌تر و شریف‌تر از آنها است. می‌گوید: آن چه روزی است می‌فرماید: روزی که امیر مؤمنان علی علیه السلام به پیشوائی امت معرفی شده است. (کافی ج ۱ ص ۳۰۳)

فرا گرفتن اعمال حج ملازم خدمت آن حضرت باشند مردم بسیاری در مدینه حضور یافتند و بدین گونه حضرتش به جانب مکه حرکت کرد. جمعیت انبوهی که از اهل بیت آن حضرت و وجود مهاجرین و انصار و مسلمانان دیگر تشکیل یافته بود افتخار خدمتشان را داشتند، تعداد آنها نود هزار تا صد و بیست و چهار هزار در کتاب‌های تاریخ ثبت شده است، آنها جمعی بودند که همراه حضرتش

حرکت کرده بودند. اما تعداد کسانی که در مکه حضور یافتند از اهالی مکه و یمن بیش از اینها بود. چون مراسم حج را عملی ساخت و به جانب مدینه رهسپار گردید و به «غدیر خم» (غدیر خم: محلی بوده که آب در آن جمع می‌شده است، در نزدیکی جحفه که منزلی است میان مکه و مدینه و در آن منزل راه مصر و عراق و مدینه از یکدیگر جدا می‌گردد رسید، جبرئیل امین علیه السلام از جانب خداوند متعال این آیه را آورد: «باینها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته» (نزول این آیه در این مورد علاوه بر اینکه میان مفسرین و مورخین شیعه مسلم است در ج ۱ کتاب «الغدیر» از سی نفر از بزرگان معروف اهل سنت نیز نقل شده است.

یعنی ای پیغمبر آنچه از جانب خدا بر تو نازل شده به خلق برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت نکرده‌ای» (آیه ۶۷ سوره ی مائده)

طبق این دستور آسمانی پیغمبر فرمان داد کسانی که جلوتر رفته بودند برگردند، و کسانی که در دنبال هستند از آن نقطه نگذرند، تا همه ی جمعیت در آنجا متمرکز گردند. هنگام ظهر و هوا بسیار گرم بود بطوری که بعضی‌ها گوشه‌ای از عبا یا خود را روی سر انداخته و گوشه‌ی دیگر را زیر پا قرار داده بودند که پاها از حرارت زمین نسوزد؛ پیغمبر صلی الله علیه و اله پس از اداء نماز ظهر در وسط انبوه جمعیت خطبه‌ای خواندند که ترجمه قسمتی از آن از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد. پس از اداء حمد و ستایش پروردگار عالمیان فرمودند:

«نزدیک است به جهان دیگر رخت بر بندم. من در اداء وظیفه سنگین رسالت مسئولم و شما نیز مسئولیتی دارید، متوجه باشید که چه خواهید گفت؟ گفتند شهادت می‌دهیم که با کمال خیر خواهی و سعی بلیغ تبلیغ رسالت فرمودی، خداوند بتو پاداش نیک عطا فرماید.

بعد از آن فرمود: پس از من درباره‌ی دو چیز مهم چگونه رفتار خواهید کرد؟ یکی از میان جمعیت عرض کرد: آن دو چیز مهم چیست؟ فرمود: کتاب خدا و عترت من بر اینها پیش‌نگیرید، و در رعایت آنها کوتاهی نکنید؛ که هلاک می‌گردید. سپس دست علی علیه السلام را گرفت و روی دست بلند کرد به طوری که همه آن حضرت را دیدند و شناختند. فرمود: ای مردم آن کس که نسبت به مؤمنان از جان آنها اولی‌تر می‌باشد کیست؟ گفتند خدا و پیغمبر او دانتر می‌باشند. فرمود خدا مولای من است و من مولای مؤمنان هستم و من اولی هستم به آنها از جان‌های آنان، فمن کنت مولاه فعلی مولاه یعنی هر کس من آقای او هستم علی آقای اوست. این جمله را سه دفعه تکرار کرده. بعد از آن فرمود حاضران به غائبان برسانند.» (الغدیر جلد ۱)

ماجرای ولایت‌عهدی امام رضا (ع)

ولایت‌عهدی امام رضا(ع) به ماجرای انتصاب امام رضا(ع) به ولایت‌عهدی مأمون اشاره دارد که پس از احضار امام به مرو و با وجود مخالفت ایشان، با اصرار و تهدید مأمون انجام گرفت. منابع اولیه، آغاز حرکت امام رضا(ع) را، از مدینه به سوی بصره ذکر کرده‌اند. با این وجود برخی از منابع به خصوص تذکره‌های متأخر نوشته‌اند: حضرت، ابتدا به مکه رفته و در این سفر امام جواد(ع) نیز همراه ایشان بوده است. امام با خانه خدا وداع کرد و سپس از مکه به سفر ادامه داد. در هر حال تاریخ حرکت امام به سمت بصره، نیمه محرم سال ۲۰۱ گزارش شده است.

به دستور مأمون، رجاء بن ابی ضحاک، خویشاوند فضل بن سهل، مأمور شد امام رضا(ع) را از مدینه به خراسان بیاورد. مفید، فرستاده مأمون را جلودی معرفی کرده است. مأمون مسیر مشخصی برای سفر امام رضا به مرو انتخاب کرد تا آن حضرت از مراکز شیعه‌نشین عبور نکنند، زیرا از اجتماع شیعیان بر گرد امام می‌ترسید. او به طور خاص دستور داد که حضرت را از مسیر کوفه نیاورند بلکه از طریق بصره و خوزستان و فارس، به نیشابور بیاورند.

مسیر حرکت، طبق کتاب اطلس شیعه چنین بوده است: مدینه، نقره، هوسجه، نجاج، حفر ابوموسی، بصره، اهواز، بهبهان، اصطخر، ابرقوه، ده شیر (فراشاه)، یزد، خرانق، رباط پشت بام، نیشابور، قدمگاه، ده سرخ، طوس، سرخس، مرو.

مهم‌ترین و مستندترین حادثه در طول مسیر، در نیشابور اتفاق افتاد که امام رضا(ع) در آنجا حدیث معروف به سلسله الذهب را ایراد کرد.

پس از استقرار امام در مرو، مأمون قاصدی به خانه ایشان فرستاد و پیشنهاد داد که من می‌خواهم خودم را از خلافت خلع کنم و آن را به تو سپارم و از وی خواست که نظرش را در این باره بگوید. امام به شدت با این کار مخالفت کرد. پس از این، مأمون از وی خواست که ولایت‌عهدی پس از خودش را به او واگذار نماید. باز امام مخالفت شدید کرد. مأمون امام را به خانه خویش فراخواند

پس از خود بیعت نمود و مردم را بجای لباس سیاه، سبزپوش کرد و فرمان آن را به اطراف و نواحی نوشت و برای امام رضا(ع) بیعت گرفت و به نام وی بر منبرها خطبه خواندند و دینار و درهم به نامش سکه زدند و همه لباس سبز پوشیدند مگر اسماعیل بن جعفر بن سلیمان بن علی‌ها شمی.

مأمون با دعوت از سخنرانان و شاعران، جشنی برای این ولایت‌عهدی برپا کرد که از جمله شاعران حاضر، دعلب‌بن علی خزاعی بود که امام رضا(ع)

پاداشی به وی داد.

مأمون فرمان بیعت

با امام(ع) را توسط

عیسی جلودی

به مکه فرستاد.

در آن هنگام

مکه به فرمان

و در جلسه‌ای که غیر از او و امام رضا و فضل بن سهل ذوالریاستین کسی دیگر نبود به او گفت: من می‌خواهم امور مسلمانان را به تو واگذارم و شانه از این مسؤولیت خالی کنم.

امام رضا(ع) پاسخ داد: ای امیرالمؤمنین! تو را به خدا! تو را به خدا! من نه تحمل این کار را دارم و نه توانایی انجامش را.

مأمون گفت: من ولایت‌عهدی پس از خودم را به تو می‌سپارم.

امام(ع) گفت: مرا از این امر معاف بدار.

در این هنگام مأمون سخنی با شائبه تهدید به زبان آورد و گفت: عمر بن خطاب، شورای شش نفره را تشکیل داد که یکی از اعضای آن، جد تو امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب بود و عمر شرط کرد که هرکدام از آنها مخالفت کرد گردنش زده شود چاره‌ای نیست جز اینکه آنچه

از تو می‌خواهیم بپذیری

که من گزیری از آن

نمی‌یابم.

امام(ع) پاسخ داد:

پس من می‌پذیرم

بدین شرط که نه

فرمان دهم و نه

بازدارم، نه فتوا دهم

و نه قضاوت کنم، نه

کسی را به کاری گمارم و نه

عزل کنم و نه چیزی را از جایگاهش

تغییر دهم.

مأمون، شرط او را پذیرفت.

بدین طریق، مأمون در روز دوشنبه

هفتم رمضان سال ۲۰۱ هجری

قمری با امام رضا به عنوان ولیعهد

ابراهیم بن موسی بن جعفر درآمد بود و او خود به نام مأمون دعوت می‌کرد، و چون جلودی با شعار سبز و بیعت امام رضا رسید ابراهیم به استقبال وی شتافت و مردم مکه برای امام رضا(ع) بیعت کردند و لباس سبز پوشیدند.



تحلیل ولایت عهدی

مأمون زمام ایالت عراق عرب را به دست حسن بن سهل داد و خود در مرو بود. گروهی از علویان به طمع خلافت، علم طغیان برافراشتند و چون مردم عراق از حسن بن سهل راضی نبودند جمع کثیری به بیعت و اطاعت علویان پرداختند. مأمون با شنیدن این خبر پریشان حال گشت و با فضل بن سهل ذوالریاستین به مشورت پرداخت و بر آن شد تا حضرت رضا را به ولیعهدی

خلافت اسلامی تا سال ۲۰۳ ه.ق. (سال وفات حضرت رضا) به اجمال از این قرار است: خلفای اموی عموماً ستمگر بودند و از خلافت جز حکمرانی چیزی در نظر نداشتند. نه تنها رفتار عمر بن عبدالعزیز با آنان مغایر بود که حکومت او هم دیری نپائید. در نتیجه‌ی ستم این خلفا، شورش‌ها و آشوب‌ها علیه حکومت اموی از هر سو پدیدار شد. این شورش‌ها بیشتر رنگ و آمیزه مذهبی داشت. مسلمانان برای احیای آئین اسلام و تابعان سایر ادیان که در بلاد اسلامی می‌زیستند برای برقراری عدل و مساوات به خاندان علی (ع) که آنان را «اهل بیت» می‌گفتند چشم امید دوخته بودند. عباسیان از این امید مردم به نفع خود استفاده کردند. آنان در آغاز کار ادعا کردند برای نجات مردم از شر بنی امیه آمده‌اند. اما قیام آنان با تبلیغ به نفع اهل بیت در چند مرحله صورت پذیرفت: دعوت عباسیان در آغاز کار به نفع علویان. فراخوانی به سوی اهل بیت و عترت. دعوت به جلب «رضا و خشنودی آل محمد».

دعوی میراث خلافت برای خویشان عباسیان چون با حيله خلافت را در خاندان خود مستقر کردند آن همه وعده و نوید را زیر پا گذاشتند و با مردم به ویژه با علویان بنای بد رفتاری را نهادند و به هر بهانه‌ای هر یک از آنان را هر جا می‌یافتند آزار می‌رساندند و حبس می‌کردند و می‌کشتند. سرانجام رفتار ناجوانمردانه‌ای که عباسیان با عموزادگان خود یعنی خاندان «ابوطالب» می‌کردند مردم را از آنان رنجاند. بدین رو، شورش‌ها دوباره علیه نظام موجود پدید آمد. در روزگار مأمون آشوب‌ها بیش از گذشته گسترش یافت و قیام‌هایی به هواداری از خاندان علی (ع) در بسیاری از ایالات و شهرها صورت گرفت. مأمون دانست که برای رهایی از این مشکلات بایست کارهایی را انجام دهد. از جمله: فرونشاندن شورش‌های علویان.

گرفتن اعتراف از علویان مبنی بر آنکه حکومت عباسیان قانونی است. از بین بردن محبت و ستایش و احترام روزافزونی که مردم نسبت به خاندان علوی داشتند.

از این طریق که این احساس عمیق را از نهاد مردم برکنند، و علویان را به طرقي که شبهه و شک برنیا نگیزد نزد مردم بی‌ارج گرداند. مخصوصاً در مورد امام رضا (ع) گفته بود که می‌خواهد امام را در نظر مردم برای امر خلافت بی‌لیاقت نشان دهد. مأمون هنگامی که از سوی حمید بن مهران و برخی عباسیان بازخواست شد که چرا ولیعهدی را به امام رضا (ع) داده است بدانها چنین پاسخ داد: «این مرد از دیدگاه ما پنهان بود. او مردم را به سوی خویشان فرا می‌خواند. از این رو خواستیم ولیعهد ما بشود تا هر چه مردم را به خویشان جلب کند همه به نفع ما تمام شود.

امام رضا قصد مأمون را می‌دانست و به خود مأمون فرمود: تو نظرت این است که مردم بگویند: علی بن موسی به دنیا و ریاست بی‌رغبت نیست، بلکه این دنیا است که به او بی‌رغبت است، مگر نمی‌بینید چگونه به طمع خلافت، ولایت‌عهدی را پذیرفته است. وی در پاسخ کسانی که علت پذیرفتن ولایت عهدی را از او می‌پرسیدند می‌گفت: من تحت فشار و اکراه این امر را پذیرفته‌ام. شرایطی که امام رضا (ع) برای قبول ولایت عهدی اعلام کرد در حقیقت تیرای او را از شرکت در حکومت مأمون نشان می‌دهد، زیرا امام (ع) اعلام کرد که هرگز نه کسی را بر مقامی می‌گمارد و نه کسی را عزل می‌کند نه رسم و سنتی را نقض می‌کند و نه چیزی از وضع موجود را دگرگون می‌سازد. با همه شرایط، دیری نپایید که خاندان عباسی در بغداد علیه مأمون پیا خواستند و با ابراهیم مهدی بیعت کردند. از سوی دیگر علویان دانستند که مأمون این کار را از روی ایمان نکرده است. دیگر بار شورش برخاست و مأمون چاره را در آن دید که امام را از میان بردارد.

منبع: ویکی شیعه



خود برگزیند تا شاید از این راه، دیگر سادات را به اطاعت وادارد.

ولایت‌عهدی از مسائل مهم در حیات سیاسی امام رضا (ع) است. برای بررسی رویداد ولیعهدی آن حضرت باید تاریخ اسلام و تاریخ خلفای بنی‌امیه و کیفیت به خلافت رسیدن عباسیان را مورد تحقیق قرار داد. اوضاع عمومی سرزمین‌های

خاطرات شیرین شهید میاد در باره فتح خرمشهر

بیست و سومین روز عملیات بود. یعنی ما ۴۸ ساعت وقت داشتیم. فرماندهان همه رفتند. به خودم که آمدم دیدم توی سنگر، همین طور خمیده ایستاده‌ام و تمام وجودم را اضطراب گرفته.

سومین نفر ارتشی از آب درآمد. استادی بود از دانشگاه فرماندهی و ستاد جنگ. خیلی مؤدبانه گفت: جناب سرهنگ ما به شما سه راهکار دادیم. اما در میان آنچه شما گفتید، هیچ کدام از این راهکارها نبود. من به او گفتم: جناب سرهنگ، شما استاد هستید؛ مگر نمی‌دانید فرمانده در مقابل راهکارها یا یکی را انتخاب می‌کند و یا هیچ کدام را؟ این طور جاها فرماندهی هم خیلی خطرناک می‌شود. یک دفعه دیدم در آن صف آخر سردار سرتیپ سیدرحیم صفوی دارد می‌خندد، بدون آن که حرفی بزند. خنده‌اش هم مصنوعی بود. دیدم صحنه یک طور دیگر شد. یک دفعه حاج احمد برگشت و گفت: چرا می‌خندی؟ مثل این که چیز دیگری می‌خواهی بگویی. صفوی گفت: معذرت می‌خواهم. سوء تفاهم نشود، اما ما تابع دستور هستیم. تا آمدم از او تشکر کنم، حاج حسین هم حرف او را تکرار کرد و من ناخودآگاه گفتم پس چرا معطل هستید، وقت نداریم...

بریدن دشمن

بیست و سومین روز عملیات بود. یعنی ما ۴۸ ساعت وقت داشتیم. فرماندهان همه رفتند. به خودم که آمدم دیدم توی سنگر، همین طور خمیده ایستاده‌ام و تمام وجودم را اضطراب گرفته. با خودم زمزمه می‌کردم که خدایا این چه اضطرابی است، خدایا ما هر چه داشتیم و نداشتیم پشت

به هدف خود دست پیدا کنیم. توی این صحنه بودیم که خدای متعال جرعه امداد خودش را در فرماندهی قرارگاه کربلا زد. بنده و فرماندهی کل محترم سپاه نشستیم و روی آن طرح کار کردیم و قرار شد این فرمان را به عنوان فرمان قرارگاه، من به فرماندهان ابلاغ کنم. قرار شد فرماندهان در آن طرف جاده اهواز- خرمشهر در سنگری جمع شوند. همه جمع شدند، من سخنرانی کردم و فرمان را ابلاغ کردم و تمام شد. دیدم همه فرماندهان به هم نگاه می‌کنند. سکوت پرمعنایی بود. حاج احمد متوسلیمان گفت: جناب سرهنگ، ما پیشنهادهایی به شما داده بودیم چرا به آنها توجهی نشد؟ و من گفتم: این فرمان فرماندهی قرارگاه است. او سرش را انداخت پایین. فهمیدم که قانع نشد. نفر بعد سردار شهید حسین خرازی بود که گفت: جناب سرهنگ چرا به منطقی ما توجه نشده؟ و من دوباره حرفم را تکرار کردم. او هم قانع نشد.

پس از ۲۳ روز نبرد، حدود پنج هزار کیلومترمربع از خاکمان آزاد شده بود. مردم از پشت جبهه زنگ می‌زدند، تماس می‌گرفتند که پس خرمشهر چی شد! همه منتظر آزادسازی خرمشهر بودند و نمی‌دانستند که چه بر ما می‌گذرد. حتی اگر یک روز هم در جبهه بودید، می‌فهمیدید که ۲۳ شبانه روز در معرض آتش بودن یعنی چه! ما به فرماندهان فشار آوردیم که به شلمچه بیایند و خط دشمن را قطع کنند. دوباره دو شب پشت سر هم حمله کردیم. تلفات سنگینی به دشمن وارد کردیم، ولی برای قطع کردن دشمن موفق نشدیم و تلفاتی هم دادیم. شاید منطقی‌ترین پیشنهادی که می‌شد در این شرایط داد این بود که بگوییم دو ماه به ما فرصت بدهید تا خودمان را آماده کنیم و بعد حمله کنیم به خرمشهر! هر چه فکر می‌کردیم به نتیجه نمی‌رسیدیم، چون این دو ماه فرصتی بود برای دشمن که قطعاً کاری کند که دیگر ما نتوانیم



سر این فرمان گذاشتیم.

اگر عملیات نگیرد چه می شود، دفعه دیگر چه می شود؟ بالاخره گذشت و بعد از ۴۸ ساعت طرح عملیاتی بین شلمچه، پل نو و جزیره ام الرساس که در وسط قرار داشت، آماده شد. عملیات انجام شد. همان اوایل، جناح راست که در اختیار حاج احمد متوسلیان بود، با یک تیپ از ارتش، توش و توان دشمن را بریدند و جلو رفتند و دادشان درآمد که چرا جناح چپ نمی آیند؟ از دو طرف دارند ما را می زنند. چه بگویم که چه گذشت بر ما...! ساعت ده شب عملیات شروع شده بود و حالا چهار و نیم صبح بود. هر کار کردیم دو محور را بگیریم، نشد. همین طور در تلاش بودیم... داشتیم به صبح می رسیدیم. به صبح هم که می رسیدیم، اوضاع ما به هم می ریخت و دیگر هیچ کار نمی توانستیم بکنیم. آنهایی هم که رفته بودند، باید برمی گشتند. نمی دانم چه شد که یک دفعه خوابم برد. ۲۰ دقیقه بیشتر نخوابیده بودم که از خواب پریدم. دیدم این بی سیم ها و گوشی ها و دهنی ها همین طوری رها و همه افراد هم خسته و فرسوده بودند. سر و صدای شدیدی از توی بی سیم می آمد. دیدم صدای تکبیر می آید. پرسیدم چه خبر است گفتند ما آن محور را شکافتیم. یعنی حدوداً ساعت ۵ و ۳۰ دقیقه بود که محور شکافته شد. آن چیزی که منتظرش بودیم.

۷۰۰ بسیجی در مقابل هزاران عراقی

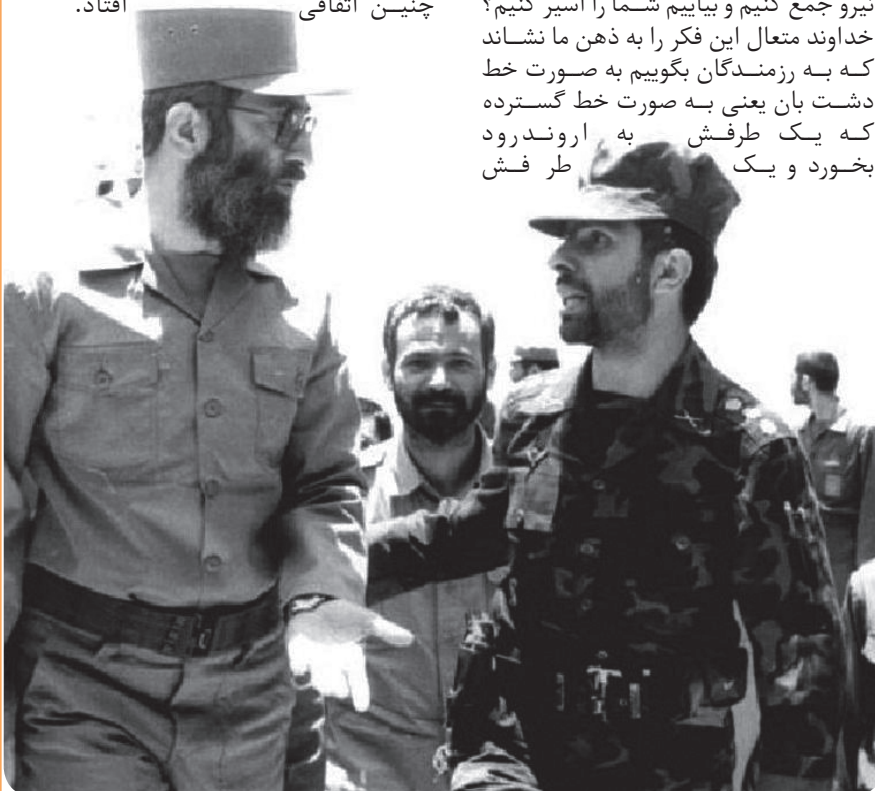
خواب از سرم پرید، خدا را شکر کردم. همه این اتفاقات بیست و چند روز یک طرف و این دو ساعت یک طرف. ساعت ۶/۵ یا ۷ صبح بود که به ما خبر دادند رسیدیم به اروند. دشمن آن قدر غافلگیر شده بود که بالگردش صبح زود می خواست بیاید به خرمشهر، نمی دانست که نیروهای ما آن جا هستند با خیال راحت با سقف پرواز ۳۰ متری داشت می آمد که یک بسیجی آر-پی-بی-جی اش را می گیرد به سویس و آن را می زند. مثل این که با یک فیلمبردار هماهنگ کرده بود و فیلمبردار هم از این صحنه فیلم می گیرد که بعدها پخش شد. ساعت حدود ۷ بود که یک دفعه دیدم شهید خرازی که محل استقرارش درست چسبیده بود به خاکریز خرمشهر، با یک هیجانی گفت که اگر من ۷۰۰، ۸۰۰ نفر جور بکنم اجازه می دهید بزنم به خرمشهر؟ پیشنهاد کردم صبر کنید تا بررسی کنیم. کارشناسی کردیم، دور هم

نشستیم و بحث کردیم. هیچ کس نظر مثبت نداشت، چون از لحاظ تخصصی جواب نمی داد. منطقی نبود که این ۷۰۰ نفر را همراه با خط مان از دست بدهیم. آمدیم به او بگوییم ستاد قرارگاه کربلا مخالفت کرده، نمی دانید با چه برخوردی به ما انگیزه داد؛ طوری صحبت می کرد انگار که او فرمانده است. دیدیم اصلاً نمی توانیم قانعش کنیم. من و سردار رضایی متقاعد شدیم که همین طوری رهپیشان کنیم تا ساعت ۷/۵ بشود، دیدیم باز دادش درآمد. آنها رفتند و بعد با ما تماس گرفتند. گفتیم چه خبر است؟ گفتند: هر چه نگاه می کنیم عراقی ها دستها را بالا برده اند! تازه فهمیدیم منظورشان چه بود. منظورشان این بود که ما ۷۰۰ نفر با این جمعیت انبوه چه کار کنیم. گفت اگر می شود یک بالگرد بفرستید تا ببینیم عمق اینها کجاست. یک بالگرد فرستادیم. ای کاش صدای آن خلبان ضبط می شد. او از آن بالا فریاد می زد که تا عمق پل خرمشهر تا چشم کار می کند عراقی ها در خیابانها و کوچه ها همه دستهایشان بالا است!

دیگر اثری از دشمن نبود

حالا توجه کنید که چه مشکلی برایمان پیش آمد. آیا می توانستیم به عراقی ها بگوییم فعلاً بروید در سنگرهایتان تا ما نیرو جمع کنیم و بباییم شما را اسیر کنیم؟ خداوند متعال این فکر را به ذهن ما نشان داد که به رزمندگان بگوییم به صورت خط دشت بان یعنی به صورت خط گسترده که یک طرفش به اروندرود بخورد و یک طرفش

به ابتدای جاده خرمشهر- اهواز که دست خودمان بود، با دست به عراقی ها علامت بدهند که بروند توی جاده و چون ماشین هم نداشتیم پیاده بروند تا اهواز و بدین ترتیب آنها راه افتادند. چه حالی داشتیم! فقط می خواستیم اینها زودتر بروند و خرمشهر زودتر تخلیه شود تا رزمندگان ما با خیال راحت بروند داخل شهر. حالا ساعت نزدیک ۱۰ صبح بود و خروج اسرا هنوز ادامه داشت. ساعت ۱۰ گفتند دیگر کسی نمی آید. گفتیم شما پیش بروید. نیروها رفتند و به سرعت رسیدند به پل خرمشهر و قرارگاه استقرار دشمن را گرفتند. دیگر اثری از دشمن نبود. آیا حالا می توانیم بگوییم خدا خرمشهر را آزاد کرد یا نه؟! سه ماه طول کشید تا توانستیم تمام فشنگها و کنسروهایی را که در گوشه و کنار سنگرها جای داده بودند، بیاوریم. چقدر سنگر داشتند! از نظر نظامی آنها می توانستند ۱۵ روز بدون دردسر پیاپی بچنگند، چون پشت سرشان رودخانه بود و به راحتی پشتیبانی می شدند، ولی با اینهمه یک ساعت هم دوام نیاوردند! در حالی که ما تعدادمان بسیار کم بود. با همین تعداد کم ۱۹ هزار و ۵۰۰ نفر اسیر گرفتیم. خدا وقتی بخواهد، چنان قوت قلبی به نیروها می دهد که با تعدادی اندک بر تعدادی بسیار زیاد پیروز می شوند. در خرمشهر چنین اتفاقی افتاد.



«آدم‌های غلط»

«آدم‌های غلط» عنوان رمانی با محوریت انقلاب اسلامی است که انتشارات آستان قدس رضوی آن را برای نخستین بار روانه بازار نشر کرد. حسن احمدی در ۵۱ بخش این کتاب، داستان فردی به نام محسن را روایت می‌کند که مأموران ساواک، پدرش را به شهادت رسانده‌اند و خودش هم توسط آن‌ها گرفتار می‌شود.

در مدت گرفتاری محسن در زندان ساواک، ماجراهایی برای مادر پیرش اتفاق می‌افتد که در این کتاب روایت می‌شود. همچنین نویسنده شکنجه‌ها و ماجراهایی را که برای محسن در زندان اتفاق می‌افتد، به تفصیل برای مخاطب توضیح می‌دهد. نخستین چاپ کتاب «آدم‌های غلط» در ۱۹۶ صفحه با شمارگان یک‌هزار نسخه به بهای ۱۸ هزار تومان از سوی به‌نشر منتشر شده است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «در حیاط با صدای محکم بسته شد. بلند شد. با اضطراب از گوشه پنجره نگاه کرد. چراغ بالای در روشن بود. سایه‌ی سایه‌بان در زیر نور چراغ، در دست باد شکل عجیبی پیدا کرده بود. خیلی آهسته لبه پنجره را باز کرد. داد زد: کسی اون جاست؟ گوش کرد. صدایی نیامد. کسی اون جاست؟ کسی جواب نداد. صدای باد زیاد بود. می‌خواست پنجره را ببندد. چوب بلندی از یک کنج حیاط به طرف تخت چوبی زیر پنجره خورد. درست حدس زده بود. کسانی در حیاط بودند...».

«در سال‌های دور» و «کسی در آینه» دیگر آثار احمدی بوده که پیش از این به‌نشر برای گروه سنی نوجوان منتشر کرده است.

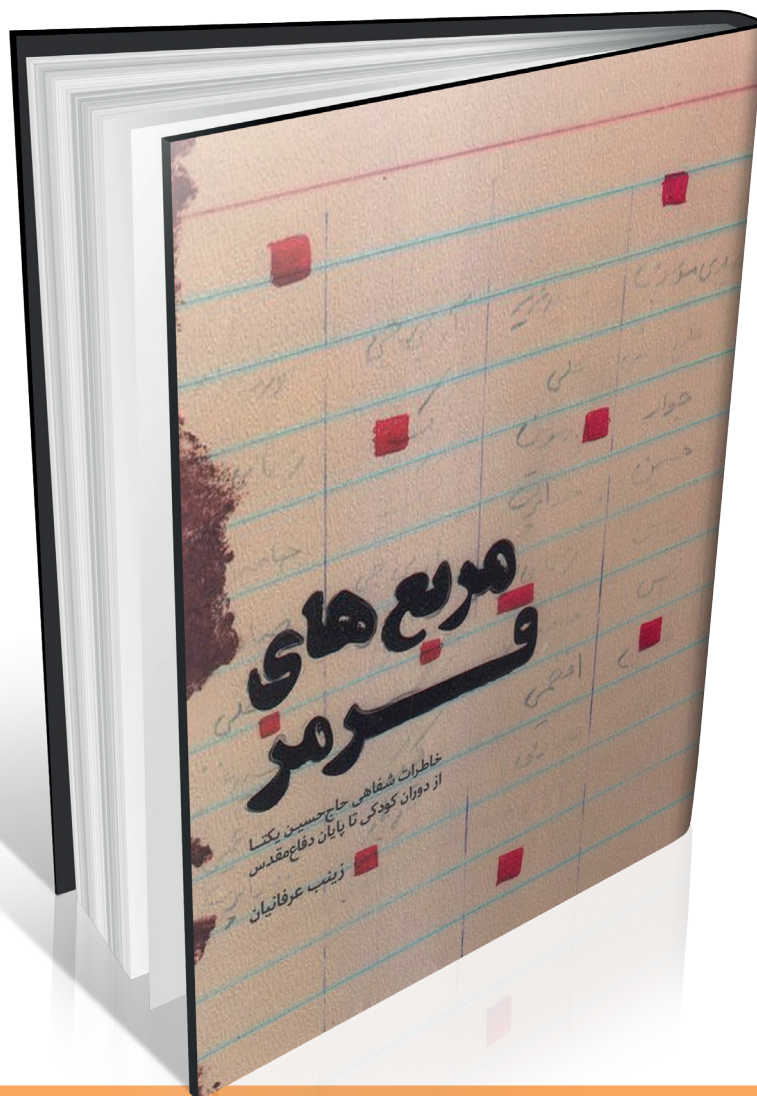


مربع‌های قرمز

این کتاب روایتی است از بازگوشی‌های کودکانه سربازان امام خمینی تا روزهای امدادگری و شناسایی و چشیدن طعم تلخ قطعنامه. "مربع‌های قرمز" پر است از خاطرات ترش و شیرین و گاهی تلخ نوجوانانی که در مکتب امام خمینی یک شبه مرد شدند. آنها که میان غرش تانک و صفیر گلوله قد کشیدند. آنها که این روزها رد پای غبار میان‌سال بر موهایشان نشسته و هنوز در گوشه‌ای و سنگری تمام‌قامت کنار انقلاب ایستاده‌اند. و آنها که پایشان به آسمان باز شد و به لقاء الله رسیدند. همان‌ها که امام در موردشان فرمود: «این جانب از دور دست و بازوی قدرتمند شما را که دست خداوند بالای آن است می‌بوسم و بر این بوسه افتخار می‌کنم.» صحیفه امام جلد ۱۶ ص ۱۴۳)

برشی از کتاب:

ستون گردان بی سر و صدا از کنار مسجد گذشت. آسمان خودش را به گنبد رسانده بود. ستاره‌ها مثل پولک. راه خاکی، تنش را در دل تاریکی از کنار مسجد تاب داده بود، ما هم دنبالش. هر چه جلوتر می‌رفتیم، دلم بیشتر می‌لرزید. انگار بعد از مسجد، دنیا تمام شده بود. ما بودیم و خدا. زیر دید و تیر مستقیم عراق گردن کشیده بودیم و راه می‌رفتیم. از هیچ کس صدایی شنیده نمی‌شد. بی‌سیم‌های حنجره‌ای روی گلولی فرمانده گردان‌ها و گروهان‌ها بسته شده بود تا با ارتعاش تارهای صوتی‌شان با هم ارتباط برقرار کنند. بوی بهشت می‌آمد. اشک روی صورت‌ها باز کرده بود. فرشته‌ها کنار جاده خاکی ایستاده بودند. اسم آنهايي که رفتنی بودند را می‌نوشتند و اشکشان را پاک می‌کردند. تا به نهر خین برسیم نیم ساعت طول کشید. نیم ساعت بهشتی که هنوز طعمش زیر زبانم است.



«
 چه کسانی را از مرگ میترسانید، در چه کسانی ایجاد رعب و وحشت می‌خواهید کنید، چه کسانی را از بمب شیمیایی و اتمی میترسانید، زهی خیال باطل.»
شهید علی لطفی

فروردین

«
 فقط چیزی که خوفش را دارم و از آن میترسم خطری دارد ما را و انقلاب اسلامی ما را از درون تهدید میکند، شامل برادران بسیجی میشود، هم شامل دانشجو و فرهنگی و محصل میشود هم شامل هر کسی، طلبه و غیر طلبه، «مواظب رسوب فرهنگی که دارد یقه ما را میگیرد باشید.»
شهید بهروز کیانیان

مرداد

«
 خواهرانم زینب‌سوار زندگی کنید و فرزندانم حسین گونه ببار آورید. برادرانم امیدوارم اگر اسلحه‌ام به زمین افتاد آن را بردارید و در قلب دشمن بتازید و پیامی بر امت شهید پرور که امام را تنها نگذارید دنباله رو خط امام باشید...»
شهید علی مظاهری

اردیبهشت

«
 اولین توصیه من به شما برادران و خواهران دانشجو است شما که سرمایه‌های آینده این مملکتید و چشم امید این ملت محروم به شما است. خواهرانم را سفارش میکنم که با حفظ حجاب ظاهری و باطنی ضربه محکمی به دشمنان وارد آورند و در این امر سستی از خود نشان ندهند.»
شهید محمد گودرزی

شهریور

«
 در شناخت و اطاعت از رهبر بیش از پیش بکوشید و آنی در خود نسبت به او امر ایشان شک و تردید راه ندهید و بدانید که در دنیا رهبری بی نظیر و الهی را خداوند مأمور نجات شما ساخته، نعمتش را قدرشناس و با اطاعتش شکرگزار چنین نعمتی که به شما ارزانی شده، باشید...»
شهید حسین مهدوی آراء

مهر

«
 از شما می‌خواهم که مبدا خیال کنید که من با مردنم ناکام ماندم و جوانی‌م را خوب درک نکردم و ... خیر اینچنین نیست بلکه اینگونه مردن سعادت است اگر در راه خدا باشد و زندگی و مال دنیا و مقام و ... بالاخره از بین رفتنی است و هر کسی جان به جان آفرین خواهد سپرد چه بهتر که این جان را در راه او بدهد که امانت اوست در دست ما...»
شهید سید علیرضا موسوی

خرداد

«
 همیشه به یاد خدا باشید و در راه او قدم بردارید که دشمنان بین شما تفرقه نیندازند و شما را از روحانیت متعهد جدا نکنند؛ اگر چنین باشد روز بدبختی مسلمانان است و روز جشن ابرقدرت هاست و وحدت را حفظ کنید و متکی به خدا باشید.»
شهید عبدالرضا زرجام

آبان

«
 بعد از مرگم فرزندانم اگر پسر شد اسمش را حسین بگذار تا همیشه در کنار تو باشد و اگر دختر شد اسم او را زهرا بگذارید تا نام مادر حسین (ع) زنده باشد از یادگاری من خوب محافظت کن و چادر را حفظ کن و در همه کارهایت مردانه باش.»
شهید حسین نیاتی

تغافل

آذر

در اینجا به آنان که نسبت به انقلاب و اسلام بی تفاوت بوده اند توصیه میکنم که امروز حق از باطل درست مثل روز روشن است و از آنها تقاضا دارم که دیگر بیش از این غفلت نکنند و از خواب دنیوی و غرق شدن در لذتهای کوتاه دنیا خود را نجات دهند که دیگر حجت بر همه ما تمام شده و انشاء... به صف جندا... بپیوندند.

شهید محمد نصیری

دی

بدانید که همه ما وصیت به امر به معروف و نهی از منکر شده ایم و خداوند دین اسلام را به خاطر همین فریضه بر ادیان دیگر برتری داده است، لذا در برخورد با مفاسد جامعه و با زهد فروشان دروغین که بیشترین ضربه را به انقلاب وارد میکنند با شدت مقابله کنید و از عزلت خودداری کنید زیرا که ما پیرو آن امامی هستیم که بخاطر امر به معروف و نهی از منکر به شهادت رسید و فرزندی ابوالعجائب تحویل داد که به معروفهایش در محراب به شهادت رسید و یارانش در صحرای کربلا به شهادت رسیدند.

شهید سید غفور هزاره ای

بهمن

اما وصیتی دارم به برادران پاسدار و بسیجی برادران در کارهایتان همیشه بیاد خداوند باشید و در نظر داشته باشید که خداوند تبارک و تعالی ناظر اعمال ماست بیشتر به جبهه‌ها بروید که امروز روز امتحان الهی است و در تمام کارهایتان به خدا توکل کنید...

شهید محمدرضا توحیدیان

اسفند

براستی اگر جنگی نبود و نشستنمان در خانه‌ها مستمر بود، آیا تعلیم عشق میسر می‌بود؟ اگر جبهه نبود، سنگر نبود، تشنگی نبود، گرسنگی نبود، گرما و سرما نبود، دستهای بریده نبود، مشقت و سختی نبود، ایثار را برای فرزندانمان چگونه می‌بایستی معنا میکردیم و آیا عشق و ایثار معنا شدنی بودند؟ اگر جبهه نبود عروج عاشقانه نیز بی معنا بود.

شهید محمدتقی اخوان



اهمیت نماز برای یک غیر مسلمان

دوستی که از یک سفر خارجی برگشته بود از مشاهدات خود از خصوصیات پسندیده مردم آن سوی دنیا تعریف می‌کرد. آدمی هم نیست که بخواهد فرهنگ خودش را کم رنگ ببیند و یا شیفته و واله شیوه زندگی آنجا باشد. و انصافاً نمونه‌هایی که برای اثبات ادعایش می‌گفت قابل توجه بود. مواردی مثل: نظم و قانون‌گرایی، صداقت در گفتار و عمل، ارزش دادن به سرمایه‌های خدادادی مانند آب فراوان و جنگل‌های انبوه و سرسبز، حفاظت مجدانه از طبیعت و محیط زیست، پر تلاش و فعال بودن به وقت کار و استفاده خوب و پر نشاط از اوقات فراغت و... از جمله مسئولیت‌پذیری مردم برایش خیلی پسندیده آمده بود، در روابط اجتماعی و برخورد با یکدیگر و حتی کسانی که هم وطن نیستند. به عنوان مثال تعریف می‌کرد:

هنگام توقف در فرودگاه فرانکفورت در محلی بودم که وقت نماز داشت می‌گذشت و وسیله‌ای هم دم دست نبود و نمی‌توانستم جهت قبله را تعیین کنم.

بالاخره یکی از کارکنان فرودگاه را دیدم و سؤال کردم. کمی فکر کرد و گفت نمی‌دانم. اضافه کردم: می‌خواهم نماز بخوانم، ناگهان رفتارش تغییر کرد اینجا و آنجا از چند نفر پرسید و بعد با ناراحتی گفت: متأسفم کسی نمی‌داند. خلاصه به جایی نرسیدند و خدا حافظی کردیم.

رفتم وضو گرفتم و بعد از مدتی که گذشت و هنوز حیران بودم، ناگهان دیدم همان فرد که پسر جوانی نیز بود دارد شتابان می‌آید و با خوشحالی جهت قبله را برایم هدیه آورده بود انگار وظیفه مهمی بر گردن داشت که حتماً باید انجام می‌داد.

خیلی تشکر کردم او رفت و من به نماز ایستادم در حالی که احساس مسئولیت آن جوان و اهمیت دادن و احترام او برای اینکه بتوانم عبادتم را انجام دهم، سخت مرا تحت

تأثیر قرار داده بود و اطمینان دارم در سایر شئون زندگی‌اش نیز همین رویکرد زیبایی اخلاقی را دارد.

نماز را به پایان بردم و از صمیم قلب برایش دعا کردم. و آرزویم این بود که‌ای کاش ما از این سرمایه‌گران بهای اخلاقی و فرهنگی که داریم بهتر استفاده می‌کردیم بقول امیر مومنان علی علیه السلام: خدا را خدا را در مورد قرآن! مبادا غیر مسلمانان با عمل به آن از شما پیشی بگیرند... که ظاهراً گرفته‌اند.

آیات قرآن در شیوه زندگی و حکومت‌داری آنها نمودهای فراوانی دارد و ما البته خانه‌ها و کتابخانه‌هایمان پر از قرآن است و چقدر حافظ قرآن داریم اما آثار عملی دستورات و رهنمودهای این کتاب آسمانی و معجزه جاودان را چقدر در زندگی فردی و اجتماعی و اخلاقی و شیوه حکومت‌داری و تعامل با یکدیگر، مشاهده می‌کنیم؟

احمد حسینی





خوانندگان عزیز مجله‌ی شاهد جوان می‌توانند برداشت خود را از کاریکاتور نوشته و به دفتر مجله ارسال کنند. حتما روی پاکت قید شود: مربوط به شاهد جوان.

فرم اشتراک مجلات شاهد

شماره حساب سیبا : ۰۱۰۴۴۷۳۰۸۵۰۰۴ نزد بانک ملی
به نام معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران

اشتراک شش ماهه ۴۸۰,۰۰۰ ریال
 اشتراک یکساله ۹۶۰,۰۰۰ ریال

پارس

اشتراک شش ماهه ۲۱۶,۰۰۰ ریال
 اشتراک یکساله ۴۳۲,۰۰۰ ریال

جوان

اشتراک شش ماهه ۲۱۶,۰۰۰ ریال
 اشتراک یکساله ۴۳۲,۰۰۰ ریال

نوجوان

اشتراک شش ماهه ۱۸۰,۰۰۰ ریال
 اشتراک یکساله ۳۶۰,۰۰۰ ریال

کودک

نام و نام خانوادگی تاریخ تولد
تلفن ثابت تلفن همراه نشانی الکترونیکی
کدپستی آدرس کامل پستی
مبلغ واریزی ریال - شماره فیش بانکی تاریخ واریز

امضاء/تاریخ

امور مشترکین : ۰۲۱-۸۸۸۲۳۵۸۴ دورنگار: ۰۲۱-۸۸۸۲۸۴۳۵

نشانی: تهران-خیابان آیت ا... طالقانی-خیابان ملک الشعراء بهار شمالی-شماره ۵-معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران-طبقه ۳-اداره مجلات شاهد

آنها کی مانند

